



به مناسبت یازدهم بهمن، روز ویراستار
و بیست و پنجم اردیبهشت، روز پاسداشت
زبان فارسی

تهیه و تدوین از
روابط عمومی انجمن صنفی ویراستاران

انتشار: ۲۵ اردیبهشت ۱۴۰۳

ویژه‌نامه روز ویراستار

روز زبان فارسی

روز پاسداشت



روز ویراستار و روز زبان فارسی

ویژه‌نامهٔ روز ویراستار

ضمیمهٔ خبرنامهٔ داخلی انجمن صنفی ویراستاران

بانظارت و همکاری هیئت مدیره انجمن صنفی ویراستاران:
گلی امامی، اصغر مهرپرور، هومن عباسپور، مهناز مقدسی،
مهدی قیواتی، لیلا اثاعشری

انتشار: ۲۵ اردیبهشت ۱۴۰۳

شناختنامه

سردییر: بهنام رمضانی نژاد
طراح جلد، صفحه‌آرا: لیلا اثاعشری
با سپاس از علی رضانیکزاده، نازنین خلیلی پور

مطلوب این ویژه‌نامه بیانگر آرای نویسنده‌گان است.

تمام حقوق این ویژه‌نامه متعلق به انجمن صنفی ویراستاران است.
نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامنع است.

انتشار نسخه کامل الکترونیکی این ویژه‌نامه در فضاهای مجازی بدون
نظرداشت مادی منع ندارد.

نشانی: تهران، خیابان خرمشهر
(آپادانا)، خیابان صابونچی (مهناز)،
کوچه دهم، پلاک ۴، واحد ۱

۰۲۱-۸۸۵۱۴۶۱۴
anjoman.virastaran@gmail.com
www.anjomansvirastaran.ir

فهرست

۵	یادداشت سردبیر بهنام رمضانی نژاد
۹	دموکراسی و اهمیت کنش اجتماعی ناصر فکوهی
۱۴	انجمن صنفی و پراستاران، یک کنشگر اجتماعی- فرهنگی عباس دبیرلو
۱۸	جایگاه نرخ نامه و پرایش در بین ناشران و پراستاران لیلا اثنا عشری
۲۷	فرانکلین و دایرة المعارف فارسی اصغر مهرپرور
۳۱	کریم امامی و دستاوردهای او در نشر و پرایش عبدالحسین آذرنگ
۳۵	سنّت سمیعی هومن عباسپور
۳۸	اطلاع‌نگاشت استاد احمد سمیعی (اینفوگرافی) بهنام رمضانی نژاد، لیلا اثنا عشری
۳۹	انجمن‌های پراستاری جهان؛ نگاه تخصصی سید محمد حسین موسوی نسب
۴۳	پراستاران آن‌ها، پراستاران ما نازنین خلیلی پور
۴۸	آشنایی با پراستاران جهان؛ جودیت جونز یلدا احمدی مقدم
۴۹	معرفی انجمن و پراستاران زبان فرانسه لیلاناظمی نژاد
۵۴	پراستار و لزوم نوشتن گزارش مهندز مقدسی
۵۸	پرایش و لباس عروس! مریم پورثانی
۵۹	چرا همه چپ دست‌اند؟ مانا عسگری
۶۳	نقش پراستار در ترویج کتاب‌خوانی نسیم بدراflashan
۶۵	ضرورت آموزش پراستاری معصومه بنیاد
۶۷	پرایش در آثار کودک و نوجوان مریم مرشد
۷۰	ظرافت‌های پرایش متون درسی کودک و نوجوان مهدی عصاره
۷۲	دوستان پراستار! از کامپیووتر نهراسید علی رضانیکزاد
۷۵	هوش مصنوعی و دگرگونی صنعت نشر مهدیه هادی
۷۷	گفت و گو با مهشید نونهالی بهنام رمضانی نژاد

چرا دیرشد؟

ویژه‌نامه روز ویراستار باید ۱۱ بهمن منتشر می‌شد، اما ۲۵ اردیبهشت منتشر می‌شود. عوامل متعددی باعث این تأخیر شد که مهم‌ترین آن وسوسن گروه ویراستاران این ویژه‌نامه بود که چندین بار آن را خواندند و اصلاح کردند. از سوی دیگر، شاید اگر تعهد هیئت تحریریه این ویژه‌نامه بر انتشار تمامی مقالات دریافتی نبود، که برخی از آن‌ها با تأخیر به دستمان رسید، می‌توانستیم آن را مدتی بعد از روز ویراستار منتشر کیم، اما بر خود وظیفه دانستیم که همه مقالات را منتشر کنیم و اگر حک و اصلاح و تغییراتی نیاز دارد فرصتی به نویسنده بدھیم که اصلاح کند و مانیز در آن اندکی دست ببریم تا به شکل کنونی درآید. ناگفته نماند که فکر کردیم از شلوغی ماه اسفند و تعطیلات نوروز دور شویم و فرصت مناسب دیگری را بیابیم و «روز زبان فارسی» مناسبت ترین بود، زیرا هدف همه فعالان زبان فارسی حفظ زبان و کمک به پویایی آن است و نهادی چون انجمن صنفی ویراستاران نیز در همین مسیر قدم برداشته است و امیدواریم گام‌های مؤثری برداریم.

مهناز مقدسی، دبیر انجمن

نگرانی‌های ویراستاران



یادداشت سردبیر

ویژه‌نامه روز ویراستار ضرورت استمرار امر فرهنگی

بهنام رمضانی نژاد

روشن است که باور به امر استمرار ضروری تر است. اگر اهالی فرهنگ جزو باورمندان به استمرار باشند، تلاش آنان طلیعه‌ای از دگرگونی و نتیجه کارشان همگامی با دگرگونی استمرار جهان در حال دگرگونی است. وقتی این باورمندان زیر چتری واحد می‌ایستند، باید مناسباتی تازه را به کار گیرند تا در امر استمرار ثابت قدم باشند: پای‌بندی به اصل خرد جمعی، رسیدن به درکی مشترک از مفاهیم موردنیاز، تعیین قواعدی جامع و مانع برای پیشبرد امور، پذیرش مسئولیت تصامنی و تقابلی (دست کم برای حفظ وضع موجود)، کنشگری هدفمند و هوشمند بر مبنای شناسایی نیازها و اولویت‌ها. جمعی که بتواند برای مناسباتش چنین پایه‌هایی بنیاد گذارد، در گفت‌وگوی مدام باشد، پرسش‌آفرینی کند، یافته‌هایی را در میان بگذارد و محتمل است که در اثر بخشی توفیق یابد و امر استمرار را محقق کند تا شاید طرحی نو در اندازد.

بر این اساس، همان ضرورتی که موجب برگزیدن «روز ویراستار» بوده استمرار آن را نیز موجب شده است. جان بخشیدن به این استمرار نیز از راه طرح پرسش‌هایی است در موعد روز ویراستار و گشودن باب گفت‌وگو؛ اینکه نقش انجمن‌های صنفی در توسعه فعالیت‌های فرهنگی-هنری چیست؟ چه باید ها و نباید هایی را می‌توان بر انجمن‌صنفی ویراستاران مترب دانست؟ انجمن‌های ویراستاران دیگر کشورها چه عملکردی دارند؟ ویراستاران تأثیرگذار در ایران و

در جهان در حال دگرگونی مستمر چه چیزی بیش از همه دوام می‌آورد؟ چگونه می‌توان دست به کاری زد، آن را حفظ کرد، ادامه داد، در صورت همراهی بخت موافق، به سرمنزل مقصود رساند؟ و در وضعی بغرنج، در کشوری بی‌لنگر، که مدام کژو مرثی شود، چه؟ و در این اوضاع آشفته، وقتی آینده در اکنون ادغام می‌شود و اکنون حسرت باورتر از گذشته است چه؟

کمتر کسی است که در امر فرهنگی دستی داشته باشد و یا این پرسش‌های رویه رو نشده باشد، یا در خلوت از خویش نپرسیده باشد. همه ما به وضعی مشابه دچاریم؛ محصور در بدیاری‌ها، رهبه‌جایی نبردن‌ها، بن‌بست‌ها. اما باورمندان به استمرار، درست در همین توافقگاه و انسداد، راههایی را که باید ساخت می‌سازند، آنانی که اکنون را در فرایند امر استمرار تاریخی جای می‌دهند و بر این باورند تاریخ را فراز و نشیب‌هast که می‌سازد و هیچ زمانه‌ای سیاهترین زمانه‌ها نیست. دوره‌ها از پی‌هم می‌رسند و بر ما حادث می‌شوند و از مادرمی‌گذرند و دگرگونی‌ها پدید می‌آیند. اگر قرار است تغییر یا پیشرفتی حاصل شود، مسیر آن از دگرگونی مستمر است، پدیده غریبی است و باورمندان به استمرار جهان در دگرگونی را شکل می‌دهند. در این میان، جاماندگان از استمرار همان جاماندگان از دگرگونی‌اند.

در کار فرهنگی، که امور دیریاب‌اند ولی تأثیرشان دیرپایی،

جهان چه کرده‌اند؟ ویرایش در نشر استانی چه جایگاهی دارد؟ در میان دستاوردهای انجمن صنفی ویراستاران، نرخ نامه آن چه جایگاهی بین ناشران و ویراستاران دارد؟ تأثیر دوره‌های آموزشی در پژوهش ویراستار چیست؟ محدوده ویرایش و مسئولیت ویراستار پیش از تولید اثر و پس از انتشار چگونه است؟ در برگزاری دوره‌های آموزش ویرایش چه باید ها و نباید هایی را باید در نظر داشت؟ زنان در ویرایش چه جایگاهی دارند؟ آثار کودک و نوجوان چگونه ویرایشی می‌طلبند؟ و ویراستار چه نقشی در ترویج کتاب خوانی دارد؟ این پرسش‌ها مشتمی از خروار است که دستمایه گشودن باب گفت و گو در روز ویراستار بوده است. در این کار جمعی، که بر اثر استمرار حیات یافته، آگاهی‌هایی حاصل شده و اطلاعاتی به دست آمده که وضع مارادر قیاس با گذشته دگرگون کرده است. چنان‌که خواهیم خواند، در «دموکراسی و اهمیت گُشتن اجتماعی» (ناصر فکوهی) در خصوص رابطه این دو بحث شده و مخاطب با پرسش‌هایی مواجه است که تأمل در آن‌ها راه‌گشایی‌صنف‌های است: اینکه به راستی نهادهای صنفی به مثابه هدفی برای تحقق جامعه مدنی راه‌گشایند؟ بدون فرایندی‌های بلندمدت و پیوسته و پیگیرانه نهادسازی آیا آزادی و دموکراسی و عدالت اجتماعی به نتیجه‌ای پایدار می‌رسند؟ رسیدن به دموکراسی، آزادی، حکومت اعتدال و روابط عقلانی و دوستانه میان انسان‌هارا باید از حاکمان توقع داشت یا همیاری بین انسان‌های است که زمینه‌ساز آن است؟

در «انجمن صنفی ویراستاران، یک کشگر اجتماعی - فرنگی» (عباس دیبرلو) به این نکته دقت شده: آیا ویراستاران کنشگران اجتماعی و فرنگی هستند؟ و حفظ و در جاهایی احراق حقوق آن‌ها ممکن است؟ و در بررسی این موارد، پیشنهادهایی برای توسعه دامنه فعالیت انجمن صنفی ویراستاران مطرح شده است.

در خصوص یکی از مهم‌ترین دستاوردهای انجمن صنفی ویراستاران، «جایگاه نرخ نامه ویرایش انجمن صنفی ویراستاران

در بین ناشران و ویراستاران» (لیلا اثناعشری) گزارشی از نتایج بررسی توصیفی جایگاه نرخ نامه نزد ناشران و ویراستاران است. این گزارش، در همین هیئت مختصر، نوری بر مسیر پیش روی می‌تاباند که پس از آن می‌توان دقیق‌تر و درست‌تر گام برداشت.

همان‌گونه که پژوهش در وضع اکنون نوری بر ادامه راه می‌تاباند، بدون بازنگری مسیر طی شده، آگاهی از کیفیت پشتونهای امروزمان ناممکن است. ماحصل این دیدگاه در سه نوشته و یک اطلاع‌نگاشت (اینفوگرافی) پیش روی ماست:

در «فرانکلین و دایرة المعارف فارسی» (اصغر مهرپرور)، یکی از نزدیکترین ناظران حاضر در آن دوره گوشه‌هایی از شیوه تولید فنی اثر سترگ و تا امروز یگانه نشر ایران یعنی دایرة المعارف فارسی را با جزئیاتی شنیدنی و آموزنده روایت کرده است.

و دیگر «کریم امامی و دستاوردهای او در نشر و ویرایش» (عبدالحسین آذرنگ) است که موضوع آن بحث درباره دستاوردهای مدیر فرهنگی تکرار پذیر نشر ایران، کریم امامی، از نگاه موسکاف مهم‌ترین نشریه‌های معاصر است و در نهایت به این نتیجه می‌رسد که «سر جمع تلاش‌ها و دستاوردهای او [=کریم امامی] را اگر به دقت شناسایی کنیم و کنار هم بچینیم، حاصلش این خواهد بود: "مکتب کریم امامی در نشر کتاب".» و زین پس، بر پژوهنده است که اصول این مکتب را شناسایی و در آن تأمل کند.

و سدیگر، در «سنت سمیعی» (هومن عباسپور)، به قلم یکی از کسانی که محضر استاد سمتی (گیلانی) را به شکل مطلوبش درک کرده، در این باره تدقیق شده که هنگامی که از «سمیعی» سخن می‌گوییم، از چه سخن می‌گوییم؟ سمتی در مردمدار و فروتن در کار؟ سمتی شاگرد پژوه؟ سمتی در بازگشت مدام به خویشن و منتقد خویش؟ یا سمتی هنوز ناشناخته در پس آثار هنوز نشريافتۀ او؟ «سنت سمیعی»



فرصتی است برای شناخت دقیق‌تر استادی که جملگی بر
شانه او ایستاده‌ایم.

همچنین، اطلاع‌نگاشت استاد سمعی (بهنام رمضانی نژاد،
لیلا اثناشری)، ماحصل چند گفت و گو و تحقیق دامنه‌دار
در احوال ایشان، تصویری دقیق‌تر از کوشندگی و کتابندگی
بزرگ مردی است که روز ویراستار از زادروز او حیات یافته
است.

و حال اگر بخواهیم از این مسیر به مسیرهایی برویم که
مارا به نشر در دنیا مرتبط کند، چهار نوشتۀ دیگر پیش روی
ماست: «انجمن‌های ویراستاری جهان؛ نگاه تخصصی»
(سید محمد حسین موسوی نسب) که در آن به مبنای شکل‌گیری
انجمن‌های ویراستاری در سایر کشورها توجه و بر اساس
آن الگویی برای انجمن‌های ویراستاری ممکن مفروض در
ایران ترسیم شده است؛ همچنین، فهرست قریب به سی
انجمن ویراستاری در دنیا را پیش می‌نهد. در همین مسیر، در
«ویراستاران آن‌ها و ویراستاران ما» (نازنین خلیلی‌پور)، در
قیاسی بین ویراستاران ما و ویراستاران نشرهای پیشرفته، به
اهمیت و تأثیر ویراستار ارزیاب و فقر نشر ما در این خصوص
اشاره شده است. جز این، درخصوص معضل ندانستن تعریف‌ها
و تفہیم نشدن یا حتی تفہیم غلط وظایف ویراستار بحث، و در
مقام نمونه، کاربرد نادرست ویراستار ادبی در نشر ما تحلیل
شده است، در نهایت، با هدف دانستن اینکه در ویرایش در
کجا ایستاده‌ایم و به کجا باید حرکت کنیم، عملکرد حرفه‌ای
تعدادی از ویراستاران تأثیرگذار دنیا بررسی شده است. در
دو نوشتۀ دیگر، یکی «آشنایی با ویراستاران جهان: جودیت
جونز» (یلدا احمدی مقدم)، همان‌طور که از عنوان پیداست،
موضوع بحث درباره جودیت جونز از ویراستاران تأثیرگذار
است. و دیگری «معرفی انجمن ویراستاران زبان فرانسه»
(لیلانظامی نژاد) آشنایی مختصر با انجمن ویراستاران زبان
فرانسه، شرایط عضویت در آن و قوانین حرفه‌ای آن انجمن
است و نکاتی در خور توجه و تأمل دارد.

دسته آخر نوشه‌ها درخصوص مسائلی است که هم
مباحث عمده ویرایش و هم نکته‌های فنی ویرایش را در بر
می‌گیرد. دونوشه از این دسته درباره رابطه کاری ویراستار با
صاحب اثر یا ناشر است. «ویراستار و لزوم نوشتن گزارش»
(مهناز مقدسی) آن بخش از رابطه کاری ویراستار با صاحب
اثر یا ناشر را تشریح کرده که ویراستار باید، در مقام مشاور و
راهنمای، گزارشی دقیق از مشکلات اثر را، با بیانی مناسب و
مستدل، برای صاحب اثر تنظیم کند. در این نوشتۀ درخصوص
چگونگی نوشتن گزارش ارزیابی برای آثار، هم ترجمه‌ای
و هم تالیفی، نکاتی راه‌گشا مطرح شده است و ویراستار را
به این نکته توجه داده است که هم باید به ارزیابی خود اثر
توجه کند و هم ارزیابی جایگاه اثر در نشر. در «ویرایش و
لباس عروس» (مریم پورثانی)، که چاشنی طنز هم دارد، به
آن بخش از رابطه کاری ویراستار و صاحب اثر پرداخته شده
که ویراستار در تنگنای تعیین دستمزد کار خود و اعلام آن به
صاحب اثر یا ناشر است. مددگر فتن از مثال «لباس عروس»
راهی برای رهایی از این تنگنای آشنای ویراستاران است.
اما افزون بر مسائلی که ویراستاران، در ارتباط با صاحبان
اثر یا ناشران، ممکن است با آن مواجه باشند، مسائلی هم هست
که به خود ویراستار مرتبط است و از زمرة همان یک سوزن به
خودمان است. نمونه‌ای از غفلت‌هایی که ویراستار ممکن
است دچار شود در ناهمانگی عناصر سازنده اثر است،
یعنی جایی که متن با سایر عناصر، از جمله تصویر، همانگ
نیست و این غفلت ممکن است بیشتر در آثار ترجمه شده رخ
دهد. «چرا همه چپ‌دست‌اند؟» (ماناعسگری) با مثال‌هایی
روشن و دقیق در این باره نکات مهمی دارد. موضوع مغفول‌مانده
دیگر، که معمولاً ویراستاران به آن اعتنای ندارند، نقش آنان
در ترویج کتاب‌خوانی است. در نشرهایی که هنوز اقتضانات
دینای امروز و تغییرات شتابناک آن را یاد کر نکرده‌اند یا به آن
وقعی نمی‌گذارند، سرنوشت تعداد پرشماری از کتاب‌های
چاپ شده عموماً در دست موزعان و کتاب‌فروشان است و

جدید (منابع برخط، شیوه‌های جدید آموزش، فضای مجازی، پادکست) بحث شده است. «رادیو ویرایش»، از تازه‌ترین دستاوردهای انجمان صنفی ویراستاران، که هدف آن بیان دغدغه‌ها و مسائل روز جامعه ویراستاران و فراهم آوردن فضایی برای گفت‌وگو میان اهالی نشر و ویرایش است نیز به همین سبب معرفی شده است. موضوع دیگر هوش مصنوعی است که در «هوش مصنوعی و دیگر گونه صنعت نشر» (ترجمه مهدیه هادی) به اختصار امدادی دقیق حسن‌ها، عیب‌ها، خطرهای هوش مصنوعی مطرح شده است.

و ایستگاه نهایی به فرهنگ آثار: معرفی آثار مکتوب ممل جهان از آغاز تا امروز اختصاص دارد. اثری سترگ، ارزشمند، تأثیرگذار که به همت استادان اسماعیل سعادت، احمد سعیعی (گیلانی)، رضا سیدحسینی، ابوالحسن نجفی در سال‌های پایانی ۱۳۶۰ آغاز شد و ۶ جلد متن اصلی آن در سال‌های آغازین ۱۳۸۰ پایان یافت. شوربختانه به این اثر کمتر توجه شده و از باریک‌بینی درخصوص تأثیرات و دستاوردهای آن هارد چندان باقی نمانده است. گفت‌وگو با مهشید نونهالی، از مترجمان ویراستاران فرهنگ آثار و مترجم و ویراستار پیشکسوت امروز، که محضر هر چهار استاد فقید راه‌زمان در کرده، فرصتی است برای آشنایی با استادی فرزانه و فرهیخته و فروتن و نیز کاویدن زوایای فرهنگ آثار. در پایان، باید توجه داشته باشیم اگر ضرورت است مرار امر فرهنگی در میان نبود، هرگز گروهی که در پنجم آبان ۱۳۹۵ انجمان صنفی ویراستاران را بنا نهادند به این درک مشترک نمی‌رسیدند که برای برکشاندن ویرایش روزی را برای ویراستاران برگزینند و در ادامه برای زنده نگاه داشتن چنین روزی درباره آن بنویسند و برای استمرار آن مولودی چنین بیافرینند: باشخ و برگ پربارتر از ویژه‌نامه سال اول و مهیا برای ثمردهی در ویژه‌نامه سال‌های بعد.

پر واضح است که آنان بر اساس نیازهای کاری خود امور را پیش می‌برند. در این بین، شاید ناشران یا صاحبان اثری هم باشند که با فعالیت خود بر این سرنوشت تأثیر اندکی بگذارند. کارکرد و عملکرد کتابخانه‌ها نیز ناگفته پیداست و کتابداران دغدغه‌مند و باذوق هم در این نظام سته و کم اطلاع کتابخانه‌ای کار چندانی از دستشان برنمی‌آید. اما ویراستاران چرا نباید در این چرخه عرضه و تقاضا نقش آفرین باشند؟ مگر جز این است که ویراستاران محترم‌ترین به کتاب اند؟ نقش ویراستار در ترویج کتاب‌خوانی (نسیم بذرافشان) در تلاش برای بررسی برخی از این موارد است. دیگر موضوعی که مربوط به ویراستاران است «ضرورت آموزش ویراستاری» (معصومه بنیاد) است. چه آموزش‌هایی یاری رسان ویراستار است و این آموزش‌هارا چگونه و نزد چه کسانی بهتر است فرابگیرد؟ چه کسانی واحد شرایط اشتغال به ویرایش اند؟ و آیا این شرایط مخصوص در رشته‌های محدود و محدود همچون زبان و ادبیات فارسی است؟ و به راستی، هر آن که آینه سازد سکندری داند؟

در همین خصوص، آیا هر ویراستاری در مقامی هست که آثار کودک و نوجوان را ویرایش کند؟ اگر نه، چه تخصص‌هایی لازم است که ویراستار فرابگیرد؟ آیا باید ویرایش آثار کودک و نوجوان را در زمرة امور تخصصی دانست؟ اگر چنین است چه ظرفات‌هایی در ویرایش آثار کودک و نوجوان بهویژه متون درسی هست؟ این پرسش‌ها موضوع دو نوشتۀ «اهمیت ویرایش تخصصی کتاب کودک و نوجوان» (مریم مرشد) و «ظرفتهای ویرایش متون درسی کودک و نوجوان» (مهدي عصاره) در این خصوص است.

موضوع صحبت دیگر درباره فتاوری است و تحولاتی که در دنیای نشر موجب شده است. در «دoustan ویراستار از کامپیوتر نهر اسید» (علی‌رضانیک‌زاد) با نقیبی به گذشته و یادآوری زنهار بجای زنده‌باد کریم امامی در این باره به اختصار درباره کارکرد و اهمیت برخی از ابزارها و محمل‌های نسبتاً



دموکراسی و اهمیت کنش اجتماعی

ناصر فکوهی | پژوهشگر، جامعه‌شناس،
رئیس انجمن انسان‌شناسی



برای بشریت و به نیستی کشیدن آن و، به همراهش، شاید حتی طبیعت و کل حیات از راه برستند. آرزوی همه ما البته آن است که همه این احتمالات تاخ هرگز تحقق نیابند. اما آرزوها و اندیشه‌های خوش و پاکدامنانه، همان‌گونه که بارها با توصیف تاریخ انسانی گفته‌اند، جز سنگفرش‌هایی برای دوزخ واقعیت موقعیت بشری نبوده‌اند.

پرسش اکنون آن است: آیا به راستی دموکراسی و آزادی، هم‌زیستی و میان‌کنش‌هایی شایسته و روشن‌اندیشانه و دوستانه میان انسان‌ها و میان انسان‌ها و سایر موجودات این جهان ممکن است؟ و یا ما باید پیوسته این سروغم انگیز نیستی و نومیدی را سر بدھیم و هریار شاهد فروپاشیدن امیدهایمان در قالب توهمندی‌ای که جز سرایی نبوده‌اند باشیم؟ پاسخ من، همچون بسیاری از انسان‌شناسانی که امروز در سراسر جهان بر تجربه صدھا قرن هستی انسانی و موجودیت جهان کار می‌کنند، آن است که آینده رانمی‌توان پیش‌بینی کرد، اما همواره می‌توان تلاش کرد که آن را بهتر ساخت. و آنچه در مورد انجمن‌های صنفی و همیاری میان انسان‌هایی که با کار و آرزوی‌های خود جهان را زیباتر و امیدهای رازنده نگه می‌دارند نیز می‌توانم بگویم دقیقاً همین است. دموکراسی، آزادی، حکومت اعتماد و روابط عقلانی و

قرن نوزدهم با همه امیدها و آرزوی‌هایش برای بهشمرساندن اومانیسم و روشنگری و به رغم نام زیبای «دوران زیبا» (bel[e] époque) که به آن داده شد بیشتر با غم و اندوه و خشونت و رنج و خون در انقلاب‌های متعدد سیاسی، جنگ‌های ملی و استعماری و اوج برده‌داری و پایان خونین آن در جنگ داخلی امریکا به پایان رسید. ثمرة این قرن، در نهایت، قرن خشونت‌بارتری بود که از همان سال‌های نخستین باعوام‌فریبی و نفرت‌تنزدی و فقر و فلاکت و بیماری و مرگ و دو جنگ جهانی بی‌رحم و سرانجام کشتار گسترده مردمان در رژیم‌های توالتیت و استبدادی و میلیون‌ها آواره و مهاجر و سرنوشت‌های به خاک و خون و آتش کشیده به نیمه دوم خود رسید و هر چند گمان بسیاری با «سی سال طلایی» (trente glorieuses) در آغاز نیمة دوم این قرن آن بود که از این پس آزادی، رفاه، دموکراسی و محبت و یاری و دگردوستی میان انسان‌ها و هم‌انگی و رابطه‌ای عاشقانه میان انسان و طبیعت برقرار شد، متأسفانه به دورانی باز هم وحشت‌بارتر از خشونت از ابتدای هزاره سوم کشید و امروز پس از چندین سال مرگبار از یک اپیدمی کُشند، گویی ناقوس‌های مرگ و نیستی در جهان، بار دیگر در حال به صدا درآمدند اند تا سرنوشتی باز هم اندوه‌بارتر

دوستانه میان انسان‌ها تا زمانی که آن‌ها را از قدرت‌های حاکم یا مدعیان حکومت‌هایی که هنوز بر صدر نشسته‌اند انتظار داشته باشیم، نطفه‌هایی هستند که نمی‌توان انتظار چنانی برای به بار نشستشان داشت. استدلال من در این نوشتۀ آن است که قدرت در ذات خویش، آن زمان و تا زمانی که هدفش باز تولید خویش باشد، هرگز نمی‌تواند، با نام‌های زیبایی چون نظم و قانون، به شرایط انسان‌دوستانه و میان‌کنش‌های پریار انسانی و یا طبیعی امکان دهد و از آن فراتر، آن‌ها را تقویت کند. نه آنکه نظم و قانون پدیده‌های نامناسب و نامفید باشند، اما نظم و قانونی که قدرت‌ها یا مدعیان قدرت به دنبالش هستند، نه در پی به شمرساندن خلاقيت‌های انسانی و شکوفاکردن گرایش‌های دگردوستانه در انسان‌ها و سایر موجودات، بلکه دقیقاً در پی ویران کردن آن‌ها هستند. در یک کلام، سخن من آن است که قانون‌شکنان و دشمنان نظم و آزادی هستند که بیش از دیگران دم از این پدیده‌ها می‌زنند، اما روایت آن‌ها از این روندها نه روایتی برای آزادی و هنر و خلاقيت و کار، بلکه روایتی برای ابزاری کردن همهٔ پدیده‌ها، از جمله عشق انسان‌ها به یکدیگر و به طبیعت، برای تضمین سلطه آن‌هاست. و این ذات هر قدرتی است که تنها با مقاومتی در برابر خود ممکن است به سوی تعادل و توازن رانده شود: یک یا صدها ضدقدرت، مقاومت نظاممندی که در قالب‌های نهادینه باید سامان یابند، قدرتی از پایین به بالا که بتواند با قدرت‌هایی که همواره از بالا به پایین اعمال شده و نتیجه‌ای جز افزایش خشونت و ویرانی و مرگ و درد نداشته‌اند رودروری کند. در تقلیدی از شکسپیر باید گفت: قدرت داشتن یا نداشتن، مسئله در این است.

نگاهی که در کشور ما در طول صد سال اخیر دربارهٔ برپاکردن حکومت قانون و عدالت و آزادی در جریان است

بی‌شک درون دو مجموعه از مباحث تاریخی قرار می‌گیرد: از یک سو پیشینهٔ شکل‌گیری و سرنوشت دموکراسی و آزادی در کشورهای توسعه‌یافته از قرن نوزدهم تا امروز؛ و از سوی دیگر، همین پیشینه در کشورهای موسوم به درحال توسعه در همین دوره. هر چند نخستین نکته‌ای که باید بر آن انگشت گذاشت این است که مجموعهٔ نخست بسیار همگن‌تر و قراردادن آن‌ها در یک پهنه بسیار منطقی‌تر از این کار برای مجموعه دوم است. در واقع کشورهایی که در گروه نخست جای می‌گیرند از این وجه مشترک با یکدیگر برخوردارند که همگی سرچشمۀ‌های خود را از اوانیسم و روشنگری و انقلاب صنعتی می‌گیرند. این پهنه از کشورهایی تشکیل شده که از قرن شانزدهم قدرت جهانی خود را برپایهٔ تجاری کردن (مرکاتیلیسم) و پس از آن استعمار آغاز کردند و به سرانجام رساندند و جهان را به گونه‌ای به شکل خود درآوردند. درحالی که در گروه دوم کشورهایی با پیشینه‌هایی بسیار متفاوت جای دارند که از تمدن‌های کهن با برخورداری از پیشینهٔ دولتی هزاران ساله گرفته تا کشورهایی بدون هیچ‌گونه پیشینه دولتی. نقطهٔ مشترک این پهنه‌ها صرفاً در آن بوده که همگی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم زیر استعمار قرار گرفته و مورد سوءاستفادهٔ غرب بوده و در نهایت نیز مدرنیتۀ غربی به شکلی ناقص و پُرآسیب به آن‌ها منتقل شده است. این تجربه‌های موفقیت‌آمیز در هر دو گروه، چه در دوران شکوفایی دموکراتیک و چه در دوره‌های فترت و سقوط دموکراتیک در آن‌ها، که هر دو را شاهد بوده‌ایم، نکاتی اساسی را به ما می‌آموزند: نکاتی که تیموقی اسنایدر به شیوه‌ای درخشنan در کتاب کوچک اما پُرپارش، استبداد: بیست درس از قرن بیستم، برای ما بازگو کرده است. از جمله این نکات، و به باور ما یکی از مهم‌ترین آن‌ها، بُعد نهادینه دموکراسی و آزادی است: آنچه از قرن بیست می‌آموزیم



می‌توان با اطمینان نسبی گفت که آزادی و دموکراسی، بیش و پیش از هر چیز، از مجموعه‌ای از روابط انسانی می‌توانند شکل بگیرند که در جامعه نهادینه و درونی شوند و ریشه کنند و دارای تداومی نسبتاً طولانی باشند و به خصوص در برابر بحران‌ها و مشکلات و آسیب‌هایی نظیر تمایلات استبداد طلبانه، فساد درونی یک سیستم، انحراف کنشگران سیاسی، اقتصادی یا اجتماعی مقاومت کنند. این بحث مارا به اهمیت ایجاد و نهادینه کردن جامعه مدنی به عنوان مطمئن‌ترین راه—اگر نگوییم تهاراه ممکن—برای رسیدن به دموکراسی و جامعه‌ای آزاد می‌رساند. با این وصف، وقتی از جامعه مدنی سخن می‌گوییم باید در سطح کلیاتی نظری حقوق شهر و ندی، حقوق بشر و مفهوم آزادی در معنای کلی آن باقی بمانیم، بلکه باید به مصادق‌ها و جنبه‌های عملی آن بیشتر اهمیت بدهیم.

در این استدلال، با توجه

به جایگاه کار در جامعه مدرن و پسامدرن، نمی‌توانیم هیچ نهادی را مهم‌تر از نهادهایی که به روابط انسانی در حوزه کار در خدمت دموکراسی، آزادی و عدالت امکان فعالیت می‌دهند مهتم‌تر بدانیم. این که از اهداف نهادی سخن می‌گوییم اهمیت زیادی دارد، زیرا در نظام‌های

این است که در هیچ کجا آزادی و دموکراسی و عدالت اجتماعی نتوانسته‌اند بدون فرایندهای بلندمدت و پیوسته و پیگیرانه نهادسازی به نتیجه‌ای پایدار یا نسبتاً پایدار برسند. همچنانی، در می‌یابیم زمانی که دموکراسی‌های پیشرفته یا جهان سومی با بحران‌های سیاسی از درون یا برون روبرو شده‌اند نیز، بنا بر اینکه تا چه اندازه دموکراسی و آزادی در آن‌ها نهادینه شده باشد یا نه، مقاومت بیشتری نشان داده‌اند و از افتادن به دام استبداد و توتالیتاریسم نجات یافته‌اند، و اگر هم به این دام افتاده‌اند، توانسته‌اند با سرعت بیشتری از آن بیرون بیایند. مقایسه کشورهایی همچون روسیه و اروپای شرقی از یکسو و ژاپن و آسیای شرقی گویای همین امر است که هر جا پیش از جنگ دموکراسی، ولو به صورت نسبی، نهادی شده بود، پس از جنگ شناسی پیشتری وجود داشت که زودتر و در شرایط نسبتاً بهتری بتواند خود را از استبداد بیرون بکشد و برعکس.

”در هیچ کجا آزادی و دموکراسی و عدالت اجتماعی نتوانسته‌اند بدون فرایندهای بلندمدت و پیوسته و پیگیرانه نهادسازی به نتیجه‌ای پایدار یا نسبتاً پایدار برسند.“

کاری، روابط مدیریتی، مزدبگیری، سازماندهی فناورانه کار و غیره نیز ما به نوعی با روابط انسانی روبرو هستیم که اهمیت و مباحث خودشان را دارند؛ اما این گونه روابط نیستند که در ایجاد و ریشه‌دار کردن دموکراسی بیشترین اهمیت را دارند. به عبارت دیگر، می‌توان نظامی توالتیر

قوانین و اعلام موضع و ادعاهاست و نه شکل‌هایی که، ولو آنکه در ابتدا محتوایی در بر داشته باشند، به سرعت می‌توانند آن محتوا را از دست بدهنند و به روابطی فاسد و پوشالی در خدمت استبداد دامن بزنند. بر پایه این بحث‌ها و از مجموعه مطالعات اجتماعی مبتنی بر تجربیات قرن بیستم،

یا استبدادی و نیمه‌توتالیتر داشت که کار دارای بهره‌وری بالایی باشد و رونق اقتصادی و انباستثمرت حوت حتی نسبتاً خوبی از خلال سرریز آن نیز وجود داشته باشد و سطح رفاه افزایش یابد و فتاوری‌ها نیز رشد کنند، اما خبری از دموکراسی، حقوق شهروندان و سازمان صنفی و حرفة‌ای دفاع از حقوق کارکنان وجود نداشته باشدند. نمونه بارز چنین نظامی را می‌توانیم امروز در کشور چین بینیم که از لحاظ اقتصادی یک سرمایه‌داری پیشرفته فناورانه اما با مدل اجتماعی

قرن نوزدهمی است و از لحاظ سیاسی یک دیکتاتوری توتالیتر کمونیستی. در این حالت باید توجه داشت در چنین نظامی همواره خطری همچون یک شمشیر داموکلیس بالای سر همه قرار دارد و در مدتی کمایش کوتاه ممکن است همه چیز بر باد ببرود و علت آن نبود قدرت مقاومت نظام در برابر بحران‌های درونی و یا برونی و تمایل گسترده‌گریز از مرکز نیروهای انسانی و سرمایه‌ها به سوی بیرون از سیستم است.

در کشوری دیکتاتوری و توتالیتر همچون چین، در مدتی کمایش کوتاه ممکن است همه چیز بر باد ببرود و علت آن نبود قدرت مقاومت نظام در برابر بحران‌های درونی و یا برونی و تمایل گسترده‌گریز از مرکز نیروهای انسانی و سرمایه‌ها به سوی بیرون از سیستم است.

انسانی در نظام کار ایجاد می‌کند، — امانه روابطی که درون قرارداد اجتماعی کار قرار بگیرند بلکه روابطی که در خدمت آزادی و دموکراسی و عدالت کارکنان باشند — روشن می‌شود. امروزه تحلیلگران نظام‌های پیشرفته اروپای غرب و امریکا یکی از دلایل اساسی شکننده‌شدن این پهنه‌ها را در برابر خطر بروز فاشیسم و پوپولیسم جدید در یورش گسترده محافظه‌کاران نو و نولیبرالیسم در طول دهه‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۰ علیه سندیکاهای کارگری و حرفة‌ای می‌دانند. برای

سیاستمدارانی چون مارکارت

تاچر به زانور آوردن سندیکاهای در جریان اعتصابات دهه ۱۹۸۰ یک پیروزی بزرگ تعريف می‌شد. اما بهای این بلاهت تاریخی را امروز بریتانیا با فروافتادنش در دام «برگریت» و قرارگرفتن در مرز تعزیه‌آمپراتوری — با افزایش بیش از پیش استقلال طلبی ایرلند شمالی و اسکاتلند و

فروپاشی قدرت اقتصادی این کشور — قرار داده است. در مورد کشوری چون کشور ما سندیکالیسم و اتحادیه‌های کارگری، کارکنان، سازمان‌های صنفی، که در آن‌ها روابطی حرفة‌ای و در همان حال فرهنگی، چه برای دفاع از حقوق اقتصادی و قانونی و چه برای ایجاد پیوندهای انسانی و پیشبرد فرهنگی — اجتماعی آن‌ها انجام بگیرد، بسیار حیاتی است. این نکته‌ای بود که از دوره مشروطه تا کودتای ۱۳۳۲ بسیار به آن اهمیت داده می‌شد، اما متأسفانه به سبب حاکم شدن تفکر سیاسی به معنی سیاستمدارانه آن و این انحراف فکری که موضوع دموکراسی و آزادی به ابعاد قانونی و سیاسی

یا برونی و تمایل گسترده‌گریز از مرکز نیروهای انسانی و سرمایه‌ها به سوی بیرون از سیستم است. موقعیتی که در همه این سال‌ها در چین مشاهده کردیم و به محض بروز یک بحران جدی، برای مثال افزایش فشار سیاسی بر کنشگران اقتصادی یا ورود به یک ماجراجویی نظامی بین‌المللی، ممکن است این کشور را از یک ابر قدرت اقتصادی به ردۀ عقب‌تری بکشاند. این رویداد در دوران بیماری «سارس» و تا اندازه‌ای در دوران «کرونا» روی داد، اما دولت توانست آن را مهار کند. اما خطر همیشگی است. اینجاست که ارزش یک سازمان صنفی کار، که روابطی



بعدی، چه از سوی حاکمیت و چه از سوی مردم، کمترین توجه به اهمیت گُش اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی برای توسعهٔ دموکراتیک در محور افقی مطرح بود، و تمام تأکید بر اندیشه‌های رادیکال برای حفظ نظام و یا براندازی آن به صورت عمودی جایگزین تفکر سازنده‌ای شد که تنها راه برای ایجاد و حفظ و شکوفاساختن و مقاوم کردن دموکراسی و آزادی به شمار می‌آید. از این‌رو، به باور ماسازمان‌های صنفی که چند سال است بار دیگر مطرح شده و به صورت جدی به عنوان هدفی برای جامعهٔ مدنی عنوان شده‌اند، در این زمینه بسا که راه‌گشا باشند.

حاکمیتی خلاصه می‌شود و ابعاد فرهنگی و اجتماعی خودبه‌خود پس از آن به وجود خواهند آمد، با نفوذ احزاب سیاسی که تمایل به ابزاری کردن سندیکاهای داشتند و با وحشت دیکتاتوری حاکم، تقریباً در دوران پهلوی دوم این جریان خاموش شد.

پس از انقلاب ۱۳۵۷، و پس از دوران جنگ که در طول آن امکان رشد جامعهٔ مدنی وجود نداشت، در دوران ریاست جمهوری آقای خاتمی اهمیت زیادی به توسعهٔ جامعهٔ مدنی داده شد و موفقیت‌های زیادی در این زمینه و به‌طور کلی در زمینهٔ فرهنگی به وجود آمد که برای سال‌های بعدی ایران سرنوشت‌ساز بودند. اما متأسفانه در دولت‌های

“
در مورد کشوری چون کشور ما سندیکالیسم و اتحادیه‌های کارگری، کارکنان، سازمان‌های صنفی، که در آن‌ها روابطی حرفة‌ای و در همان حال فرهنگی، چه برای دفاع از حقوق اقتصادی و قانونی و چه برای ایجاد پیوندهای انسانی و پیشبرد فرهنگی-اجتماعی آن‌ها انجام بگیرد، بسیار حیاتی است.
”

انجمن صنفی ویراستاران

یک کنگره اجتماعی- فرهنگی

عباس دبیرلو | ناشر، ویراستار



بیشتر و انرژی کمتر)، بر نظامهای پایین دست نظارت دارند. بنابراین، فرهنگ، که نظامی جامع و شامل است، بر نظام اجتماعی نظارت و برتری دارد. انجمن‌ها در عدای این نظامهای اجتماعی شناخته می‌شوند و هرچه کنگران نظام، فردی و سپس جمعی، بیشتر به تعادل مطلوب و هنجرار بر سند به مرتبه بالاتر می‌روند. بدیهی است فعالیت‌های وظیفه‌ای، سازمانی و گروهی هر انجمنی پیامدهای فرهنگی در جامعه دارد. از آنجاست که مسئله انجمن‌ها را البته باید در چشم‌اندازهای مختلف (روان‌شناسی، اقتصادی، سیاسی و جامعه‌شناسی) مطالعه کرد.

نظام صنفی به مثابه واحد اجتماعی است که این نظام کنگره اجتماعی باید پویا و نوآور باشد و کنگران آن، که اعضاً آن واحد هستند، از وضع موجود به وضع مطلوب پیش بروند. یک واحد صنفی در حیات خود باید از حالت

آیا ویراستاران کنگره‌ان اجتماعی و فرهنگی هستند؟ در کشور ما، در چهار دهه کذشته، حرفة ویراستاری در کنار دیگر مشاغل هم‌وند (چون نویسنده‌گان، هنرمندان نقاش و...) در قوانین موضوعه گنجانده شده و در زمرة شغل‌های در گروه کارگر و کارفرما قرار گرفته است. این گونه مشاغل فرهنگی- اجتماعی، برای ایفای بهتر مسئولیت صاحبان این مشاغل، گروههای هم‌هدف و هم‌وند، سازمان‌هایی به نام انجمن صنفی یا سندیکا (که بیشتر از غرب آغاز شده است) تشکیل داده‌اند. هدف این گروه‌ها، در درجه اول اهمیت، حفظ و در جاهایی احراق حقوق شاغلان بوده است.

از آنجایی که نظامهای زیستی، روانی (شخصیت)، اجتماعی و فرهنگی در یک هرم سلسله‌مراتبی تعریف می‌شوند، نظامهای بالاتر، به واسطه ویژگی خاص (اطلاعات



می شود. صرف نظر از هرگونه قضاوت ارزشی، عناصر فرهنگ غربی در سطح عمومی جامعه ایران نیز انتشار یافته و به سبب تداوم تاریخی تعاملات ایران با غرب، و به ویژه فرایندهای جهانی شدن، در دهه‌های اخیر، این عناصر در فرهنگ مانیز رسوب کرده است. این امر موجب شکل‌گیری نوع خاصی از مدرنیته در ایران شده که می‌توان نام تجدد بومی یا مدرنیتِ بومی یا مدرنیتِ ایرانی بر آن گذاشت. مضمون اصلی این واقعیت امکان همنشینی و تعامل عناصر فرهنگ مدرن (با جداسازی آن از غرب و جوامع غربی) با عناصر سنتی و بومی جامعه ایرانی بوده است. البته باید یادآور شد که در اینجا غرب به عنوان جغرافیا و سرزمین، که خاستگاه و جغرافیایی مدرنیته است، مد نظر است.علاوه بر گرایش به ارزش‌های نوین و جوامع غربی باید به عنصر هویتی «بین‌المللی گرایی» با هویت جهانی شدن نیز توجه کرد.

البته فرایند جهانی شدن تأثیرات قابل ملاحظه‌ای بر کاربردهای ملی و منطقه‌ای فرهنگی داشته و امکان پیشرفت سریع علوم و فناوری ارتباطی را پیدید آورده است. این‌ها در ساختار سیاسی و اقتصادی جوامع تأثیر می‌گذارد و تغییرات قابل ملاحظه‌ای را در این حوزه، به ویژه در حوزه امور فرهنگی، در پی دارد. انجمن‌ها و کنشگران باید به موازات تغییرات در حال وقوع فعالیت کنند و در کوچک‌تر خود را از سازمان تغییر دهند. آن‌ها، برای تطبیق سریع با فرایند جهانی شدن، باید در ساختار انجمن و یا اتحادیه تغییرات را برنامه‌ریزی کنند و تحقیق بخشنده و همچنین زمینه‌های توسعه‌های جدید را در کارکردهای سازمان یا نهاد خود فراهم کنند.

تعادل به قهقهه رود، بلکه چنانچه از حالت تعادل خارج شود باید رو به پیشرفت باشد. به نظر نظریه‌پردازانی چون پارسونز یک نظام متعادل کنش اجتماعی باید انتظارات در ارتباط با هنجارها، ارزش‌های گروه اجتماعی و کنشگران خود را برابر و مایه خشنودی خاطر آن‌ها را فراهم سازد. پارسونز، در نظریه تحلیلی کنش اجتماعی خود، دو فرایند فعالیت و یادگیری را یادآور می‌شود. فعالیت همه رفتارهای کنشگر است که در محیط او اثر می‌گذارد. هر کنشگری با فعالیت خود تغییراتی (مثبت یا منفی) در محیط و وضعیتش ایجاد می‌کند. یادگیری هم صورت دیگری از فرایند یک سازمان است که با آن آموخته‌ها در درونی می‌شود و سازمان رو به اهدافش پیش می‌رود. کنشگر (انسانی) عضویک انجمن یا سازمان پیوسته در حال یادگرفتن است، در حال درون‌سازی شناخت‌های خویش است و در آن تغییر ایجاد می‌کند. این فعالیت و یادگیری هم در سطح یک کنشگر فردی و هم جمعی مانند انجمن‌ها صدق می‌کند.

از نکات دیگری که یک کنشگر اجتماعی مانند انجمن صنفی [ویراستاران] را بالنده می‌کند، گذار از فعالیت و عملکرد عالم به فعالیت خاص یعنی تخصص‌گرایی است. اعضای انجمن را می‌شود در موضوعات تخصصی سازماندهی کرد. در ضمن، برای حفظ انسجام نظام یک انجمن لازم است مجموعه فعالیت بخش‌های تخصصی را در قالبی کلی تر به وحدت و یگانگی رساند و اهداف کلان آن سازمان را تحقق بخشید.

امروزه نوآوری‌های فناورانه روند کار را به طور چشمگیری تغییر داده است و این خود سبب کسب مزیت‌های رقابتی

استفاده از اطلاعات در داخل اتحادیه‌های نیازهایی مانند تقویت بخش‌های تخصصی و پرسشگری درباره کارکردها و نقش‌های صنفی را در نتیجه تغییرات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به بار آورده است. در دوره‌ای که ما در آن زندگی می‌کنیم موضوع «صنفی گرایی چانهزنی دسته جمعی» مطرح شده است که کارکرد انجمن‌ها و اتحادیه‌ها نه تنها مذاکرة جمعی بلکه ابعاد دیگر را نیز در بر می‌گیرد. انجمن‌ها و اتحادیه‌های کارفرمایی باید ساختارهای

برآموزش تمرکز کنند. آن‌ها باید دوره‌های آموزشی فشرده‌ای برای اعضای خود برگزار کنند و خدماتی که عرضه می‌کنند متنوع باشد. اتحادیه‌ها باید با همکاری کارگران (ویراستاران)، برنامه‌های آموزشی را اهیزی و دانش معاصر و آموزش حرفه‌ای موردنیاز مستمر در محل کار را برای آن‌ها فراهم کنند. در این زمینه، کارفرمایان (ناشران) ممکن است خدمات مشاوره‌ای را از اتاق‌ها، مؤسسات خصوصی، محافل دانشگاهی یا اتحادیه‌ها یا انجمن (ناشران) خود درخواست کنند.

در عصر جدید، اتحادیه‌های کارفرمایی باید بر کارکردهای اجتماعی خود متمرکز شوند، اعضای بیشتری را به اتحادیه خود جذب کنند و ساختار قوی‌تری به دست آورند. اتحادیه‌های کارفرمایی باید ابزارهای مختلفی را برای تشویق مشارکت اعضای خود در فعالیت‌های اتحادیه و بهبود کیفیت خدمات ارائه شده به کارگیرند. اتحادیه‌های کارفرمایان با استفاده از رسانه‌ها خدمات خود را تبلیغ و کارزار (کمپین)‌های تبلیغاتی را برای تشویق عمومی اعضا سازماندهی کنند.

بنابر قوانین و مقررات موضوعه و جاری در کشور، انجمن‌صنفی ویراستاران در زمرة نزدیک به چهارده انجمن هنری، ادبی و فرهنگی و در قالب کارگر (ویراستار) و کارفرما (ناشر) و کارفرما (ناشر) قرار گرفته است. این انجمن‌هم همانند ده‌ها انجمن‌صنفی دیگر در کشور باید به تغییرات، و درک و انطباق با این تغییرات، در هزاره سوم باور داشته باشد و روش‌های سنتی را، در عین بهره‌بردن از کارکردهای مفید آن، به کار نگیرد و در عوض از فتاوری‌های نوین در این زمینه استفاده کند (آموزش ویرایش رایانه‌ای یکی از

”
انجمن‌صنفی ویراستاران در زمرة نزدیک به چهارده انجمن هنری، ادبی و فرهنگی و در قالب کارگر (ویراستار) و کارفرما (ناشر) قرار گرفته است. این انجمن‌هم همانند ده‌ها انجمن‌صنفی دیگر در کشور باید به تغییرات، و درک و انطباق با این تغییرات، در هزاره سوم باور داشته باشد و روش‌های سنتی را، در عین بهره‌بردن از کارکردهای مفید آن، به کار نگیرد و در عوض از فتاوری‌های نوین در این زمینه استفاده کند.
“

صنفی خود را سازماندهی و واحدهای پژوهش‌بنیاد در داخل اتحادیه و انجمن‌صنفی ایجاد کنند. اولین کاری که برای این منظور باید انجام شود، ساماندهی و توسعه فعالیت‌های آموزش‌صنفی است. اتحادیه‌ها باید بیشتر



- بر جلب همکاری کارکنان، اعضا و نمایندگان صنفی آنها تمرکز شود.
- به افزایش کارایی بهره‌وری نیروی کار (ویراستاران) و سرمایه‌گذاری در افزایش انتفاع آنها و حصول اطمینان از این انتفاع پردازد. (از الگوهای جدید مدیریتی و سازمانی در این افزایش بهره‌وری پیروی کند و به امر پژوهش در این زمینه اهمیت دهد.)
- رویه و رویکردی اتخاذ کند تا بهبود مستمری در کیفیت کار ویراستاران به بار آید.
- خلاقیت نیروی کار را در این زمینه تقویت کند.
- با دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی در توسعه آموزش و فعالیت‌های تحقیقاتی و پژوهشی همکاری کند.
- به طور مستمر صلاحیت‌ها و سطوح مهارتی ویراستاران را ارتقا دهد.
- اطلاعات مربوط به فعالیت‌های انجمن‌ها و اتحادیه ملی و بین‌المللی متناظر را، از طریق اتصالات رایانه و شبکه جهانی، به اشتراک بگذارد.
- نقش خود را بآگنجاندن مقرراتی برای کار انعطاف‌پذیر در قراردادهای چانه‌زنی دسته‌جمعی افزایش دهد.

مصادیق آن است) و با ارتباط با انجمن‌های صنفی کشورهای منطقه و دنیا دستاوردهای علمی آنان را به کار گیرد و روش‌ها و راهبردهای توسعه خود را بازبینی و نوآورانه و روزآمد کند.

به رغم فعالیت‌های انجمن صنفی ویراستاران در سال‌های گذشته، این انجمن نقش کم و حاشیه‌ای در فرهنگ جاری جامعه ایران داشته است. البته مسائل انجمن‌ها را باید در چشم اندازهای مختلف (روان‌شناسی، اقتصادی، سیاسی و جامعه‌شناسی) مطالعه و بررسی کرد. اینکه شرکای اجتماعی در جهان در حال تغییر و در کشورمان چه نقشی ایفا خواهند کرد، به راهبردهای نوآورانه، خلاقانه، پیشگام و سیاست‌های صادقانه کارفرمایان (ناشران) و اتحادیه‌های صنفی بستگی دارد. البته دامنه، شکل و روش کار صنفی بسته به محیط و مشکلات دائمی در حال تغییر است و این امر ضرورت تدوین روش‌ها و سیاست‌های جدید را در مواجهه با مشکلات ناشی از این تغییرات آشکار می‌کند. بنابراین، سیاست‌های تدوین شده توسط اتحادیه‌ها ارتباط تنگاتنگی با حل مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور دارد.

بر اساس آنچه ذکر شد، اهم پیشنهادها و راهکارها چنین است:

- انجمن و اتحادیه‌ها، در سدة بیست و یکم، باید حقوقی را توسعه دهنده تقریباً در هر بخش از جامعه پذیرفته و تأیید شده است.

— نرخ‌نامه ویرایش —

انجمن‌صهیون ویراستاران

زیرنظر

کارگروه نرخ‌نامه و کارگروه رتبه‌بندی ویراستاران



انجمن‌صهیون ویراستاران

جایگاه نرخنامه‌ویرایش

در بین ناشران و ویراستاران

لیلا اثناعشری | بازرس انجمن، ویراستار



ویرایش انجمن‌صنفی ویراستاران است. حدود دو سال است که نرخنامه‌ویرایش منتشر شده و در اختیار ویراستاران و سفارش‌دهندگان ویرایش قرار گرفته.^۱ جدولی که برای تعیین قیمت ویرایش در نظر گرفته شده در وبگاه انجمن بارگذاری شده و سندی نیز در کنار آن عرضه شده تراهنمایی باشد برای آنان که می‌دانند ویرایش چیست و ویراستار کیست و آگاهی بخش باشد برای کسانی که با ویراستاران سروکار دارند ولی هنوز ویرایش را کاملاً نمی‌شناسند.

پس از گذشت دو سال از انتشار نرخنامه‌ویرایش، زمان آن فرارسیده که اجمالاً بررسی شود ویراستاران چقدر از این نرخنامه بهره می‌برند، سفارش‌دهندگان چقدر از آن استفاده می‌کنند و به سادگی متضایان اجرای پروژه‌هارا به جان هم می‌اندازند تا با تعیین قیمت‌هایی کمتر کار را از آن خود کنند. ویرایش یکی از آن خدماتی است که آنقدر بازیچه دست به قول هومن عباسپور—«ناویراستاران» شده که قادر آن دانسته نمی‌شود و ویراستاران واقعاً ویراستار از حقوق مادی و معنوی خود بی‌بهره می‌مانند و گاه از ادامه فعالیت در این حرفه منصرف می‌شوند.

بدین منظور بود که پرسش‌نامه‌ای تدوین شد و در اختیار گروه‌های مختلف (اعضای انجمن، ویراستاران غیرعضو،

پویایی هر حرفه‌ای به پویایی انجمن‌ها یا اتحادیه‌های آن صنف وابسته است و پویایی تشکل‌های صنفی به فعالیت‌های آن تشکل و حمایت اعضای آن. یکی از این فعالیت‌ها تعیین نرخ خدمات یا محصولات آن صنف است. شاید به همین علت است که تشکل‌های صنفی به طور عام و تشکل‌های اصناف ارائه کننده «خدمات» به طور خاص تلاش می‌کنند تعریف تقریباً مشخصی عرضه کنند تا بین این واسطه از ورود افراد غیر حرفه‌ای به آن صنف جلوگیری کنند و نیز اجازه ندهند، به راحتی و برای رقابت با همکاران، قیمت‌ها کاهش یابد؛ یعنی از آن دست کارهایی که وبگاه‌های آزادکاری (فربیلسری) می‌کنند و به سادگی متضایان اجرای پروژه‌هارا به جان هم می‌اندازند تا با تعیین قیمت‌هایی کمتر کار را از آن خود کنند. ویرایش یکی از آن خدماتی است که آنقدر بازیچه دست به قول هومن عباسپور—«ناویراستاران» شده که قادر آن دانسته نمی‌شود و ویراستاران واقعاً ویراستار از حقوق مادی و معنوی خود بی‌بهره می‌مانند و گاه از ادامه فعالیت در این حرفه منصرف می‌شوند.

از مقدمه بگذریم که سخن بسیار است و فرصت کوتاه. آنچه در این مقاله می‌شود درباره میزان ارج و قرب نرخنامه

۱. این نرخنامه ثمره دو سال پژوهشی دو کارگروه «رتبه‌بندي» و «نرخنامه» است؛ اعضای گارگروه نرخنامه: لیلا اثناعشری، سید حمید حیدری‌ثانی، جواد رسولی، پیام شمس‌الدینی، سیاوش صفری، هومن عباسپور، زهرا فرهادی‌مهر، مهناز مقدسی.

ناشران، نویسنده‌گان، مترجمان) قرار گرفت تا داوطلبانه به آن پاسخ دهند.

پیش از پرداختن به پرسش‌نامه، لازم است به نکته مهمی اشاره شود: این مطلب مقاله‌پژوهشی نیست، قرار نیست داده‌ها تحلیل شود و پس از آن فرضیه و نظریه‌ای به دست آید. در این مجال کوتاه، فقط می‌توان طرح مسئله کرد؛ پژوهش و بررسی رابه زمانی دیگر موكول می‌کنیم؛ امید که ویراستاران دیگر نیز به آن پردازند.

در این نظرسنجی، مجموعاً ۷۹ نفر شرکت کردند که از این میان ۶۸ نفر ویراستار بودند و ۱۱ نفر دیگر را ناشران، مترجمان و نویسنده‌گان تشکیل دادند (برخی از ویراستاران شرکت‌کننده مترجم، نویسنده یا ناشر نیز بودند). می‌توان نتایج این نظرسنجی را چنین خلاصه کرد:

جامعه‌آماری: ۷۹ نفر

نویسنده و مترجم	ناشر	ویراستار	شغل شرکت‌کننده‌گان
% ۳۳	% ۷	% ۶۰	
ساير شهرها	شهرهای بزرگ (شهر، شهرستان، اصفهان، رشت، قم)	تهران	
% ۲۲	% ۱۸	% ۶۰	محل سکونت
بیشتر از ۱۰ سال	۱۰ تا ۲۰ سال	کمتر از ۲ سال	سابقه ویراستاری
% ۳۱	% ۵۶	% ۱۳	
ساير موارد	هرگز	گاهی	همیشه
% ۱	% ۱۰	% ۵۶	استفاده از نرخ‌نامه
دلايل دیگر	اطلاع از قيمتها	استناد	
% ۸	% ۴۴	% ۴۸	علم مراجعه به نرخ‌نامه

خود را در میان ویراستاران بیابد، اما برای آنکه میان ناشران جا باز کند، یعنی تعاریف سند آن را پذیرنند، از اصطلاحات تعیین و تعریف شده استفاده کنند، وظایف ویراستاران را با آن بسنجند و – اگر حتی نرخ‌های تعیین شده را کاملاً پذیرند – قیمت‌های آن را ملاک قرار دهند، و دست‌کم دستمزد ویرایش را به آن نزدیک کنند، راه بسیار است. ناشرانی که برای ویرایش نرخ‌های شناور دارند انگشت شمارند و هنوز اکثر ناشران تعریف‌های خود را دارند و بیش از آن مبلغی پرداخت نمی‌کنند؛ برای آنان تفاوتی ندارد که ویراستار چه

از ذکر جزئیات بیشتر صرف نظر می‌کنم؛ برای کسانی که علاقه مندند از جزئیات نتایج این نظرسنجی مطلع شوند در پایان همین مطلب نمودارهای ارائه شده است.

همان‌طور که اشاره شد، تحلیل دقیق نتایج میدانی و تحلیل داده‌ها منظور نویسنده نبوده است و چه بسا خطاهایی داشته باشد. این نظرسنجی انجام شده تاشاید مقدمه‌ای باشد برای تحقیقات وسیع‌تر و دقیق‌تر؛ اما با همین اطلاعات حدودی نیز می‌توان نتیجه گرفت نرخ‌نامه ویرایش انجمن صنفی ویراستاران، که بیش از دو سال ندارد، توانسته جایگاه



میان ویراستاران بیش از ناشران خواهان دارد، علتش را باید جست و جو کرد اما می‌توان حدس زد که افراد هر صنفی بیش از دیگران به استناد تشکل‌های صنف خود مراجعت و به تثیت آن کمک می‌کنند. نرخ‌نامه، اگرچه هنوز آن طور که باید، تمام و کمال، در میان ویراستاران جایگاه خود را پیدا نکرده است، نسبتاً جایگاه قابل قبولی دارد. درباره ناشران اما باید تدابیری اندیشید و اقدام‌هایی کرد.

امید که در سال آینده بتوان کارگروه دیگری تشکیل داد و با کمک اعضا انجمن، کمیسیون امور صنفی و حقوقی انجمن و بهویژه اتحادیه ناشران برای تثیت نرخ‌نامه ویرایش در بین ناشران و دیگر اهالی قلم اقدام کرد. در ادامه پرسش‌ها و در صد پاسخ‌های دریافت شده به تفصیل آمده است.*

* نمودارها از وبگاه پرس لاین استخراج شده است.

سوابقی دارد یا کیفیت کار او چقدر با دیگران متفاوت است. آن‌ها مبلغ مشخصی می‌پردازند و میزان نامشخصی کار از ویراستار می‌خواهند که تعریف درستی هم از آن ندارند. چگونه می‌توان نرخ‌نامه ویرایش را، که بسیاری از ناشران آن را دیده‌اند و می‌شناسند، در میان ناشران تثیت کرد؟ چگونه می‌توان از آن‌ها خواست که جوانب گوناگون ویرایش را بیینند، پیش از ویرایش، متن را ارزیابی کنند، میزان کار ویراستار را مشخص کنند و پس از آن دستمزد اورا معین کنند؟ و خلاصه کلام، چگونه می‌توان دستمزد ویراستاران را افزایش داد و با میزان کارشان متناسب کرد؟ و به «مهمن ترین هدف» از تدوین نرخ‌نامه دست یافته؟

واما ویراستاران، حدوداً یک سوم آن‌ها نرخ‌نامه را یکی از مبنای‌های تعیین دستمزد کار خود قرار داده‌اند و دانمایا به آن مراجعت می‌کنند و نزدیک به نیمی از آنان گاهی به آن استناد می‌کنند. این نتیجه نشان می‌دهد که نرخ‌نامه در

ویگاه انجمن صنفی ویراستاران ir

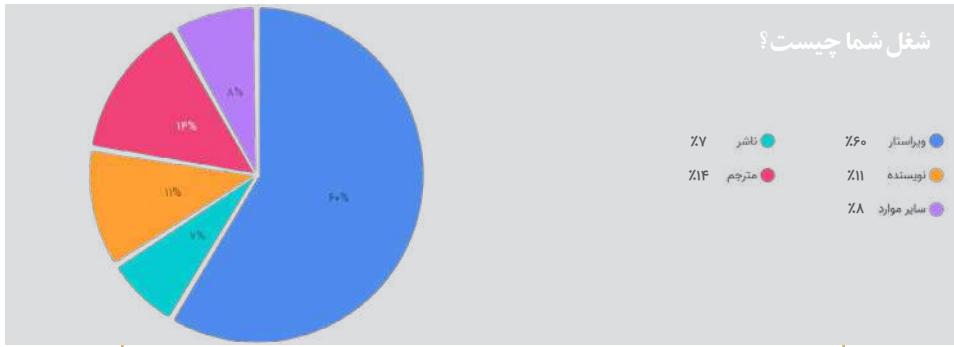
جدول محاسبه نرخ ویرایش، دسترسی در:

نرخ‌نامه ویرایش

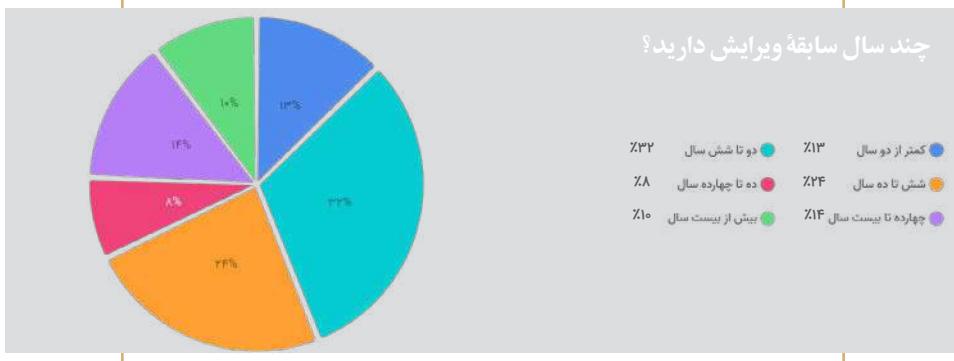
آخرین بهاروزسازی: ۱ مهر ۱۴۰۲

نوع ویرایش	نوع متن	ساختنی کار
صوری	عمومی	ساده
رنبه ویراستار	سفارش‌دهنده	زمان
ویراست‌بار	ناشر	عادی
زبان مبدأ	تعداد واژه	قیمت کل (تومان)
انگلیسی		۲,۷۳۰
محاسبه		

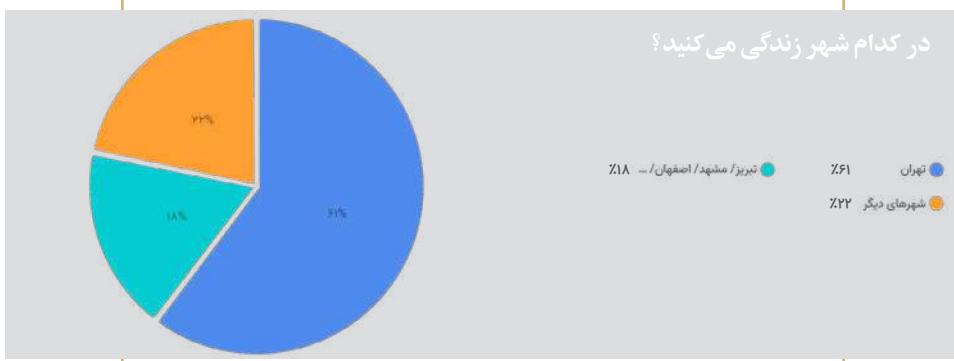
شغل شما چیست؟

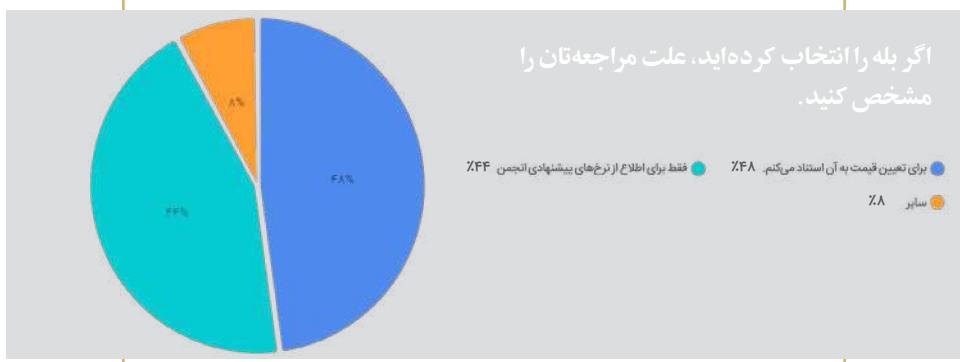
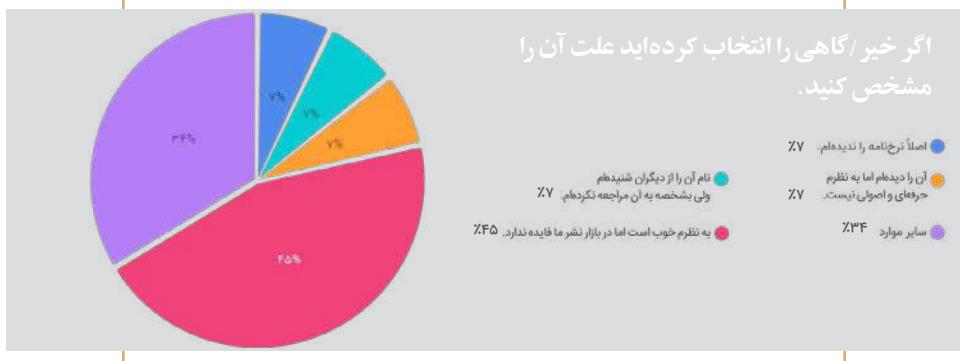
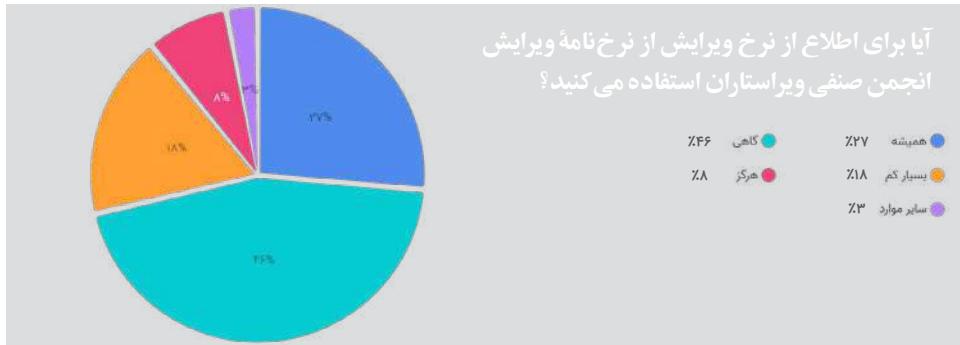


چند سال سابقه ویرایش داردید؟

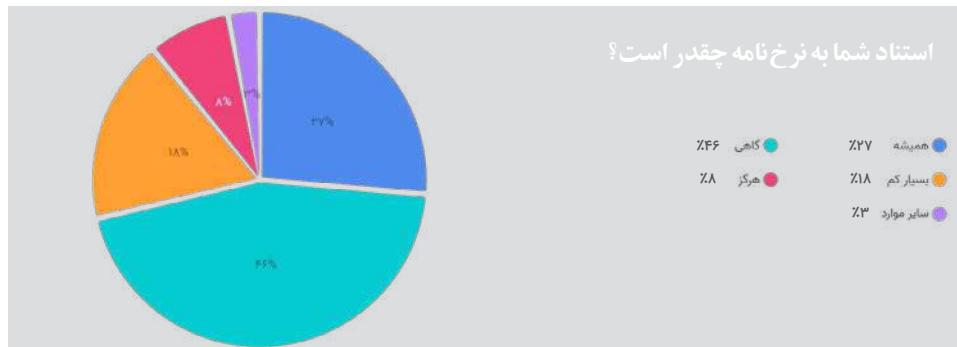


در کدام شهر زندگی می‌کنید؟

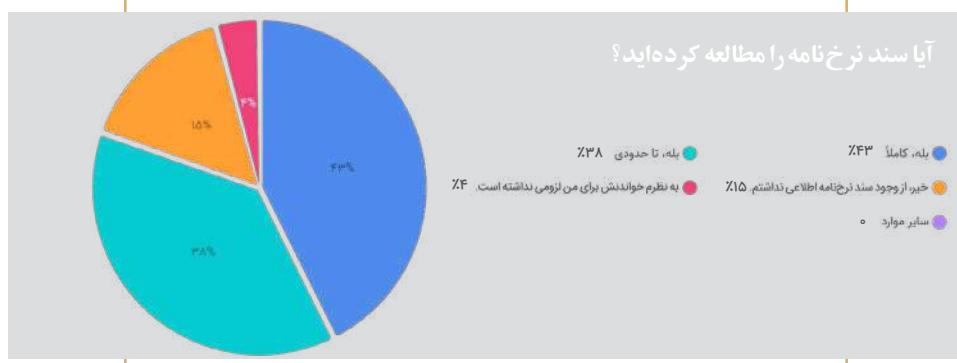




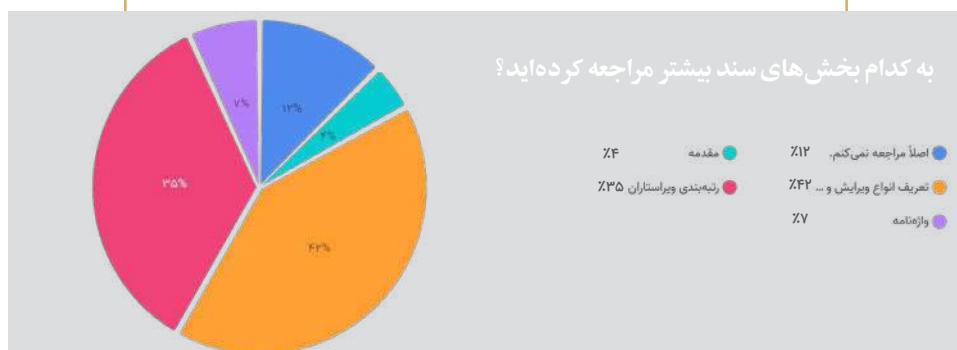
استناد شما به نرخ نامه چقدر است؟

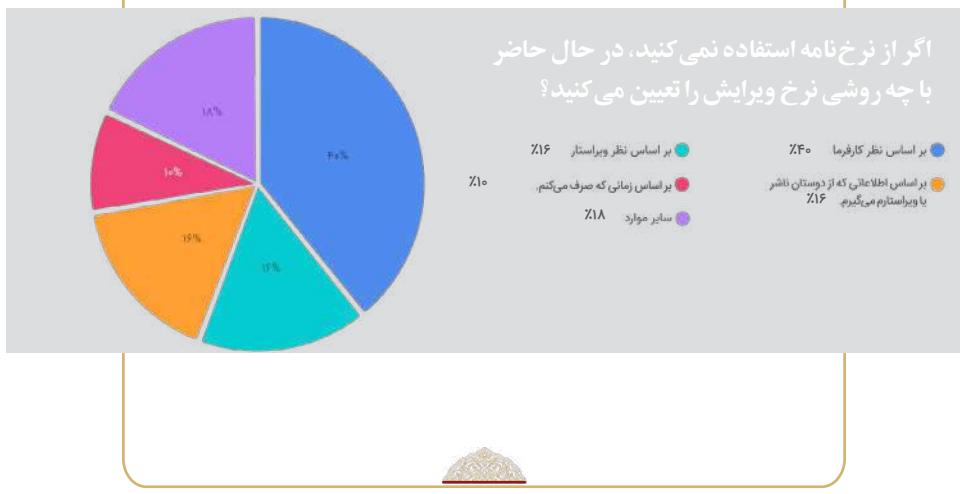
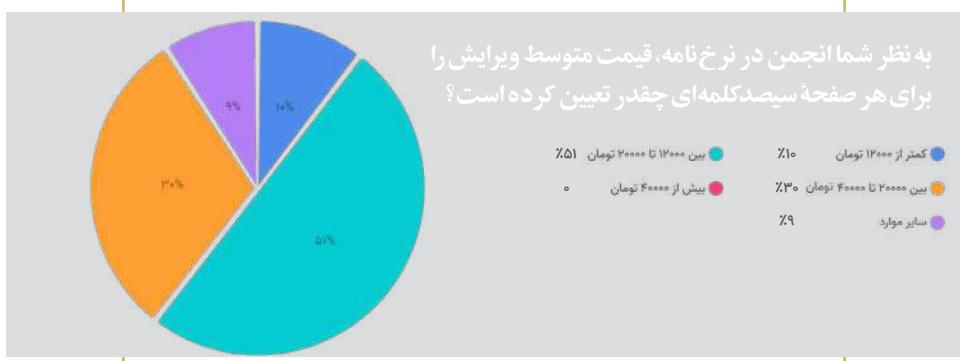
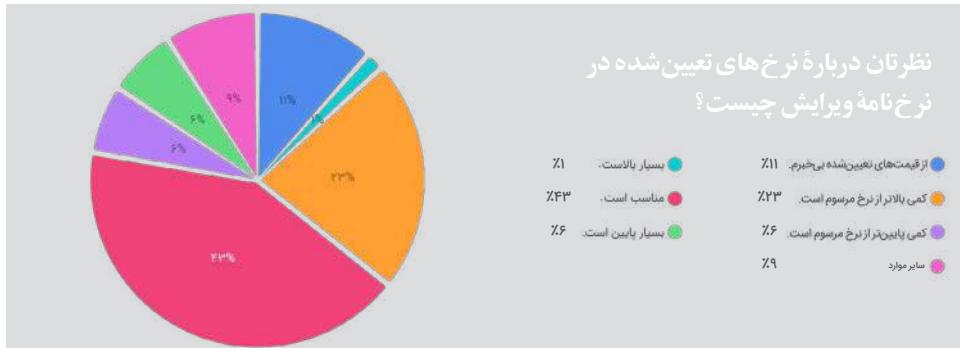


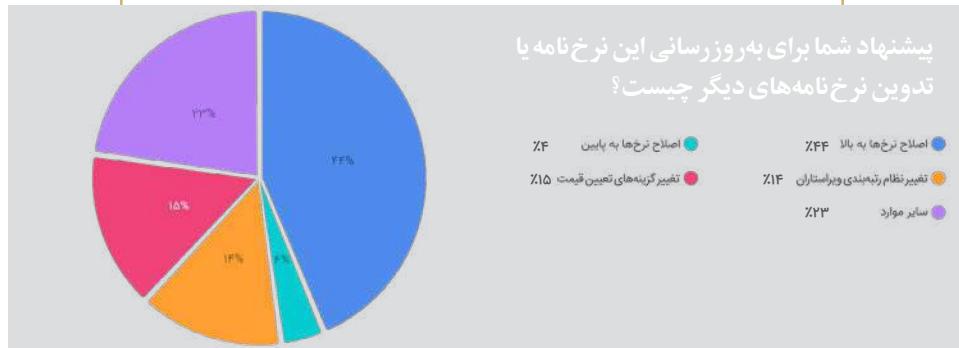
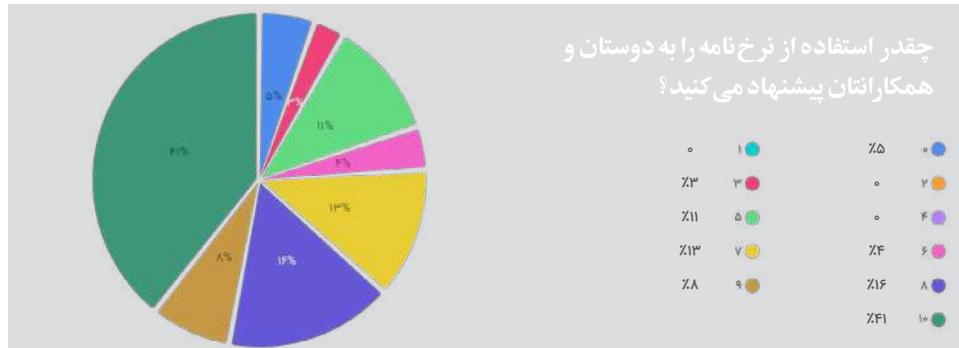
آیا سند نرخ نامه را مطالعه کرده‌اید؟



به کدام بخش‌های سند بیشتر مراجعه کرده‌اید؟







فرانکلین و دایرهالمعارف فارسی

اصغر مهرپرور | ویراستار، ناشر



کریم امامی، قرار شد برای ویرایش و آماده‌سازی یکی از ترجمه‌های آقای صنعتی زاده، که مایل بودند قبل از سپردن به ناشر زیر نظر خودشان آماده شود، حضوری ایشان را ملاقات کنم. بنابراین، در روز و ساعت مقرر، به منزل پدری ایشان در چهارراه کالج تهران رفتم. جناب صنعتی زاده شخصاً به استقبالم آمدند و به اتفاق به سمت شرقی خانه رفیم. از چند پله بالا رفیم و وارد اتاق بزرگی شدیم که دور تا دور، از کف تاسقف، قفسه‌بندی و پر از کتاب بود. پس از صحبت درباره کتابشان و کارهایی که من باید انجام دهم، پرسیدند: «حالا به چه کاری مشغولی؟»

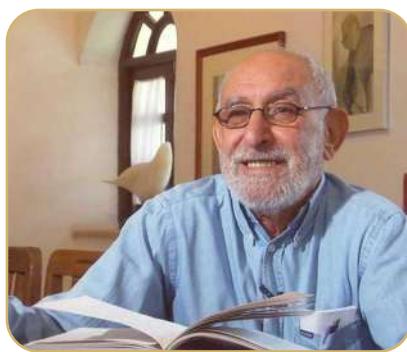
گفتم: «از سازمان صدا و سیما بازنیسته شده‌ام و از وزارت ارشاد پروانه نشر گرفته‌ام و هم‌اکنون مدیر انتشارات کتاب فرزانه هستم و چند کتاب در دست چاپ دارم.»

وقتی شنیدند که ناشر هستم، گفتند: «دل می‌خواهد کاری که من در فرانکلین کردم و کتاب‌هایی در قطع جیبی، با تیراژ بالا و قیمت ارزان، منتشر کردم و در اختیار دانشجویان و جوانان و علاقه‌مندان قرار دادم همین کار تکرار شود.» و پرسیدند: «کسی را در وزارت ارشاد می‌شناسی؟» گفتم: «بله، با معاون فرهنگی وزارت ارشاد رفیقم.» گفتند: «پس با او صحبت کن که کاغذ متن و مقواهی جلد کتاب‌ها

قبل از هر چیز بر خود واجب می‌دانم از بنیان‌گذار مؤسسه انتشارات فرانکلین، شادروان همایون صنعتی زاده کرمانی، و دستاوردهای بی‌نظیرش، هر چند گذرا، یاد کنم: دیتوس اسمیت، مدیر عامل مؤسسه فرانکلین نیویورک، می‌گوید: «شعبه ایرانی مؤسسه فرانکلین در پی تحقیقات اعصابی هیئت‌مدیره فرانکلین در سال ۱۹۵۳ راه افتاد. همایون صنعتی زاده مدیر دفتر تهران و رئیس شعبه تهران شد. خلاقیت فکری و فهم سازنده او از نشر کتاب همراه با جرئت و هوش اقتصادی اش موجب موفقیت بلاfacسله فرانکلین تهران شد.» سرکار خانم گلی امامی در توصیف شخصیت بر جسته صنعتی زاده می‌گوید: «او اعجوبه‌ای بی‌بدیل بود. اعجوبه صفتی است که هر کسی همایون صنعتی زاده را از نزدیک می‌شناسد به او اطلاق می‌کند.»

شادروان ایرج افشار، که از دوره دبستان تا زمان مرگ صنعتی زاده از دوستان یکدل و رفیقان هم‌فکر بودند، صنعتی زاده را «نابغه قرن» می‌نامد. بنابراین اعجوبه و نابغه قبایی است که بر قامت کارآفرین، ایران‌دوست و فرهنگ‌پروری چون همایون صنعتی زاده می‌نشینند.

همایون صنعتی زاده عاشق ایران و تمدن کهن ایران بود. در آخرین دیداری که با ایشان داشتم، به پیشنهاد استاد و مرادم، شادروان



همایون صنعتی زاده

را آن‌ها بدھند، بقیه هزینه‌ها از تدوین تا صحفی هم با من واجرای کارها با تو.»

آن موقع آقای علی اصغر رمضانپور معاون فرهنگی و آقای مسجد جامعی وزیر ارشاد بودند. پیشنهاد آقای صنعتی زاده را با آقای رمضانپور در میان گذاشتند. او هم، شاید برای رعایت دوستی، گفت طرح بسیار خوبی است. اجازه بدھ موضوع را با وزیر مطرح کنم و نتیجه را به تو خبر می‌دهم. نمی‌دانستم که آقای رمضانپور همان موقع هم در فکر رفتن از ایران است و وعده سر خورمن داده است. هر چند بعداً شنیدم که آقای صنعتی زاده همین پیشنهاد را به خانم گلی امامی و آقای داود موسایی، مدیر انتشارات فرهنگ معاصر، هم داده است. به هر تقدیر، متأسفانه این درخواست جناب صنعتی زاده، که از سر علاقه و دلسوزی برای نشر و روشکسته و بیمار ایران بود، عملی نشد و به بار ننشست.

اما باید اذعان کرد که آقای صنعتی زاده، در دوره فعالیت انتشاراتی خود، به نشر و فرهنگ ایران خدمات ارزنده و ماندگاری کرده است. مؤسسه انتشارات فرانکلین در طول فعالیت خود مجموعه‌های بین‌المللی نظریه بی‌بازار نشر عرضه کرده است، از جمله مجموعه‌های سیری در هنر ایران اثر پروفسور پوپ، تاریخ تمدن ویل دورانت، سخن پارسی، چاپ درخشان و بین‌نظری شاهنامه پاسنتری و ۸۰ عنوان کتاب در زمینه‌ها و موضوع‌های گوناگون.

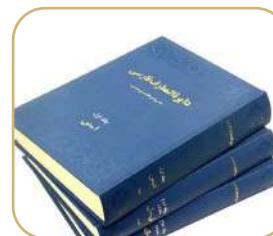
با این همه، می‌توان یکی دیگر از پژوهه‌های بر جسته آقای صنعتی زاده را تدوین و چاپ دایرة المعارف

فارسی به شمار آورد. آقای صنعتی زاده برای راه اندازی این امر مهم ابتدا با استادان بزرگ دانشگاهی، نویسنده‌گان، مترجمان، ناشران و هر آن کسی را که لایق این کار می‌دانست مشورت کرد و در نهایت برای سرپرستی و مدیریت دایرة المعارف از استاد بزرگوار، شادروان غلامحسین مصاحب دعوت به همکاری کرد. آقای مصاحب مشروط پذیرفت. برخی از شرایط ایشان این‌ها بود: دایرة المعارف از سایر واحدهای فرانکلین مستقل باشد؛ همه کارکنان دایرة المعارف، از نویسنده، مترجم، ویراستار، نمونه‌خوان و دیگر دست‌اندرکاران، توسط شخص ایشان انتخاب و به همکاری دعوت شوند؛ و در نهایت حق الزحمه‌های کارکنان دایرة المعارف، پس از تأیید ایشان، بالا فصله پرداخت شود. همه شرایط را آقای صنعتی زاده پذیرفت و طبقه دوم از ساختمان چهار طبقه فرانکلین به دایرة المعارف اختصاص یافت و کار آغاز شد. مدیریت مقتدرانه جناب مصاحب به گونه‌ای بود که آماده‌شدن مطالب دایرة المعارف با اسلوب صحیح و درست پیش می‌رفت و پس از مدتی دست‌نوشته‌های ویراسته آماده حروف‌چینی شد.

آقای مصاحب خواستند که از قسمت حروف‌چینی چاپخانه افست بخشی را به دایرة المعارف اختصاص دهند و یکی از حروف‌چینهای باتجربه و قدیمی را هم در اختیار حروف‌چینی دایرة المعارف بگذارند. این امر هم به دستور آقای صنعتی زاده و موافقت آقای جعفر صمیمی، مدیر عامل افست، و آقای محمد شریفی، مدیر قسمت حروف‌چینی، عملی شد و آقای عقیلی، که در کار حروف‌چینی دستی (گارسیه‌ای) بسیار متبحر و در خواندن خطهای مغلق و خبرهایی که گاهی با چندرنگ ویرایش



غلامحسین مصاحب





شده بود یدی طولا داشت، به عنوان حروف چین مخصوص
دانایرالمعارف انتخاب شد.

در آن زمان، نمونه‌خوانی در واحد کتاب فرانکلین به این طریق بود که نمونه‌خوان‌ها به دو دسته تقسیم می‌شدند: گروهی نمونه‌اول خوان و گروه ورزیده‌تر نمونه‌دوم خوان. نمونه‌اول خوان‌ها از گروه‌های دونفره تشکیل می‌شدند و پشت یک میز، رو به روی هم، می‌نشستند. یکی دست‌نوشت (خبر) حروف چینی شده را می‌خواند و فرد رو به رو غلط‌های نمونه را می‌گرفت. اما نمونه‌دوم خوان‌ها نمونه‌های اصلاح شده بعد از نمونه اول را به تنهایی کنترل می‌کردند و با خبر مطابقت می‌دادند و لغزش‌های احتمالی ویراستار را، با مشورت با خود ویراستار، اصلاح و اجازه چاپ نمونه‌نهایی را، با پذیرفتن مسئولیت، صادر می‌کردند.

جناب دکتر مصاحب این روش را برای نمونه‌خوانی دانایرالمعارف تغییر دادند و خواستند از هر نمونه حروف چینی شده دو نسخه یکسان تهیه شود. در نتیجه، میز نمونه‌خوانی دانایرالمعارف به سه نفر افزایش یافت. یک نفر یک طرف میز دست‌نوشت (خبر) را می‌خواند و دو نفر، که نمونه‌های یکسان در دستشان بود، جدا از هم، غلط‌های نمونه را می‌گرفتند. به طور طبیعی، ممکن بود غلط‌هایی از چشم یک نمونه‌خوان پنهان مانده باشد و همان غلط را نمونه‌خوان دیگر گرفته باشد. بنابراین، پس از اتمام کار، غلط‌های دو نمونه را به یک نسخه انتقال می‌دادند و برای غلط‌گیری و نمونه بعد به چاپخانه می‌فرستادند. این کار، برای اطمینان از بی‌غلط شدن صفحات، چندین بار تکرار می‌شد و نمونه‌نهایی را، که با استی اجازه چاپ داده می‌شد، شخص آقای مصاحب هم کنترل می‌کردند.

یکی دیگر از کارهایی که چاپخانه افست ناچار بود به خواست آقای مصاحب به اجرای آن تن دهد تهیه ماتریس برای علامت‌های ویژه یا اعرابی بود که در گارسه حروف چینی نبود. بنابراین، برای تهیه ماتریس آن‌ها به حروف‌ریزی سفارش ساخت

داده می‌شد تا به گارسه حروف چینی دانایرالمعارف اضافه شوند. سرانجام، با همه مشکلات موجود، جلد اول دانایرالمعارف فارسی چاپ شد. در کنترل پس از چاپ مشخص شد، همه دقت و وسوسی که نمونه‌خوان‌ها ویراستاران در نمونه‌خوانی به خرج داده‌اند، متأسفانه تعداد معددی غلط چاپی در متن باقی مانده که غلط‌های جدی و مشکل‌سازی نبودند. شایان ذکر است که در واحد کتاب مؤسسه فرانکلین، که زیر نظر استاد کریم امامی بود، قرار بود ایشان هر کتابی را که پس از صحافی به قسمت توزیع انتقال می‌یافت، قبل از توزیع سراسری، کنترل کنند و برای آن مجوز توزیع صادر کنند. برای این کار، آقای امامی نسخه‌ای از کتاب را با خود به خانه می‌بردند و شبانه از اول تا به آخر کنترل می‌کردند و اگر غلط‌هایی پنهان مانده از چشم نمونه‌خوان غلط‌هایی مهم و بیشتر از حد معمول بود، غلط‌نامه‌ای تنظیم، چاپ و به کتاب اضافه می‌شد. البته این کار به ندرت اتفاق می‌افتد، ولی دو حسن داشت: یکی مستویت‌پذیری ناشر را در قبال مخاطبان و خوانندگان خود نشان می‌داد، دیگری، هنگام تجدید چاپ، نیازی به دوباره‌خوانی کتاب نبود و همان غلط‌نامه اعمال می‌شد.

پس از انتشار جلد اول دانایرالمعارف فارسی، جناب دکتر مصاحب از سمت خود کناره‌گیری کردند و آقای رضا اقصی به جای ایشان گمارده و کار دنبال شد. اما علی اصغر مهاجر، رئیس وقت مؤسسه فرانکلین، که معلوم نشد و هنوز هم مشخص نشده است که از کجا بوبره بود قرار است در سال ۱۳۵۷ در کشور اتفاقی بیفتند، فرانکلین را منحل کرد و همه دارایی‌های مؤسسه را به تاراج داد؛ از جمله، شرکت سهامی کتاب‌های چینی را، با همه آثار منتشر شده و کتاب‌های در دست چاپ آن، به انتشارات امیر کبیر فروخت. بنابراین، چاپ دنباله دانایرالمعارف فارسی و کتاب‌های در دست چاپ فرانکلین، پس از آن، توسط انتشارات امیر کبیر به انجام رسید.

بخشی از اسناد، یادداشت‌ها و نامه‌نگاری‌های مؤسسه انتشارات فرانکلین

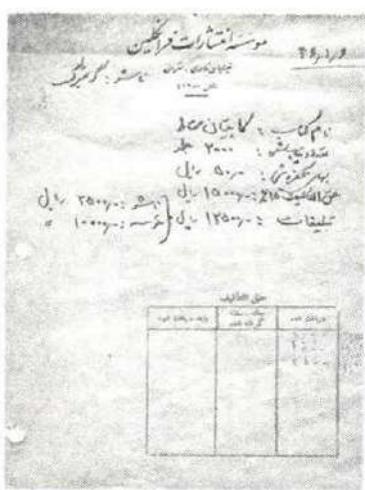


طبع زلزله کنار صدر در همه روز شنبه ۱۱ مرداد
رمان طبع و صاوت در وضع موقت به قرار زیر می‌باشد:

هزینه اسقفه / ۵۲	۳,۰۰۰,۰۰۰ ریال
فرورسانه اول / ۵۲	۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال
خردار و سریر / ۵۲	۰,۰۰۰,۹۰۰ ریال
هر دار / ۵۲	۱,۵۰۰,۰۰۰ ریال
<hr/>	
	۱۲,۵۰۰,۰۰۰ ریال

تیرهای معلم و تیرهای معلم
طبع سه مقری ۱۹,۵۰۰,۰۰۰ ریال
۱۲,۵۰۰,۰۰۰ ریال

ماله ۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال





کریم امامی و دستاوردهای او در نشر و ویرایش

عبدالحسین آذرنگ | پژوهشگر نظر
و ویرایش، ویراستار، مترجم



رانشان خواهد داد. از نامه‌های خصوصی و دوستانه‌اش اطلاعی ندارم.

در ۱۳۴۵ با کلی امامی ازدواج کرد و زندگی زناشویی سال‌های خوش آغازین زندگی مشترک با کارشناسید در روزنامه، که گاه تا نیمه شب هم ادامه می‌یافت، سازگاری نداشت. در ۱۳۴۶ نجف دریابندری، که سرپرستی بخش ویرایش مؤسسه انتشارات فرانکلین را بر عهده داشت، برای گذراندن دوره‌ای آموزشی در نشر، به خارج از کشور رفت و وظیفه اوراد کتر حمید عنایت و دکتر محمود بهزاد انجام می‌دادند، اما ظاهرًاً اشتغالات آن‌ها مجال نمی‌داد که بخش ادبیت‌ریال (ویرایش) فرانکلین سامان‌مند باشد. ازین‌رو، انبویی کتاب بلا تکلیف، نامناسب برای انتشار، یا همراه با مشکلاتی دیگر باقی مانده بود. این میراث به امامی رسید و او وظیفه سنگینی را بر عهده گرفت و عملاً به عرصه نشر و ویرایش حرفه‌ای کتاب وارد شد. امامی با خود چه چیزهایی به این عرصه آورد؟ هوشی سرشار، حافظه‌ای بسیار نیرومند، ذوق هنری، توانایی تشخیص استعدادها، ظرفیت‌ها و ویژگی‌های افراد، نظر روان، دقت، پشتکار و ظرفیت پذیرش مسئولیت و کار

کریم امامی (۱۳۰۹-۱۳۸۴) از خانواده‌ای شیرازی بود که با هند ادوسنده بزارگانی داشتند. او در یکی از سفرهای خانواده به هند در کلکته به دنیا آمد. تحصیلات دبستانی و دبیرستانی را در شیراز، و تحصیل در رشته زبان انگلیسی را در دانشگاه تهران به پایان رساند. دوره کارشناسی ارشد را در دانشگاه مینه‌سوتا (امریکا) گذراند و پس از بازگشت به ایران، مدتی در استودیوی فیلم‌سازی ابراهیم گلستان به کار مشغول شد و در آن جا بود که از نزدیک با فروغ فرخزاد، مهدی اخوان ثالث، فریدون رهنما و چند تن دیگر از هنرمندان و اهل قلم از نزدیک آشنا شد.

چون روحیه و ذوق هنری هم داشت، ویژگی‌هایی که بعد‌ها جلوه‌هایش در کار نشر نمایان شد، می‌توانست در آن حال و هوایا با گلستان و همکارانش کار کند.

او از آنجا به مؤسسه کیهان رفت و با روزنامه فارسی و انگلیسی کیهان همکاری کرد و این همکاری نزدیک به هفت سال ادامه یافت. از تجربه‌های سودمند این دوره نظر روان، چاپک و بی تکلف او در نگارش فارسی و انگلیسی بود؛ حتی نامه‌های اداری اش را با نثری می‌نوشت که اگر روزی این نامه‌ها منتشر شود، گونه متفاوتی از نامه‌نگاری

کریم امامی به بخش انتشارات رادیو و تلویزیون رفت و قرار شد این بخش را با نام جدید «انتشارات سروش» سازماندهی و مدیریت کند. او از ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۷، حدود ۳ سال، مدیر انتشارات سروش بود، تازمانی که نخستین موج تصفیه‌ها اوراخانه‌نشین کرد. در همان سال‌های محدود تلاش کرد که نخست زیرساخت‌های انتشاراتی را پی بریزد تا سکوی پرتابی باشد برای فعالیت‌های انتشاراتی گسترش ده و بنیادی. سازماندهی نیروهای آن مؤسسه انتشاراتی بهره‌مند از امکانات، اما راکد، را آغاز کرد. نیروهای تازه‌ای گرفت و با برگزاری نخستین دوره‌شش ماهه آموزشی سامانمند و با برنامه در ایران، در زمینه تربیت ویراستار، هسته تربیت شده‌ای برای ویرایش در آن تشکیلات ایجاد کرد. سپس به کمک یکی از مؤسسه‌های انگلیسی، که در زمینه چاپ سناخته شده و بسیار با تجربه بود، درباره امکانات و ظرفیت‌های تولید چاپی و انتشاراتی در ایران مطالعه دقیقی را به سامان رساند و، بعد از دست یافتن به نتایج این

موسسه انتشارات فرانکلین

Franklin Book Programs
A NON-PROFIT ORGANIZATION

مطالعه، تصمیم گرفت دستگاه لاینوترون را به ایران وارد و نیروهای لازم برای کار با این دستگاه را تربیت کند. لاینوترون، تا پیش از ورود رایانه به عرصه چاپ و نشر، کارآمدترین دستگاه بود. امامی، پس از تأمین و تجهیز زیرساخت‌ها، برنامه بلندمدتی را برای تدوین مجموعه‌های موضوعی مختلف، انتشار شمار بسیاری

شدید. همین ویژگی‌ها به او کمک کرد که در مدت کوتاهی به فنون نشر و ویرایش تسلط بیابد و سازماندهی بخش ادیتوریال آن مؤسسه را آغاز کند. نزدیک به هفت سال به کار در فرانکلین ادامه داد تا این مؤسسه در ۱۳۵۴ تعطیل شد. کتاب‌هایی که در دوره مدیریت مستقیم امامی از سوی فرانکلین منتشر شد نشان‌دهنده دقت ویرایشی و دقت در جزئیات، عنصر هنری، زیبایی ظاهری، مجموعه‌سازی‌های جدید و کوشش او در راه انسجام، هماهنگی، آینده‌نگری، برنامه‌ریزی بلندمدت، تربیت نیرو، و نظم و ترتیب در همه کارها بود. افزون بر این‌ها، تشکیل کتابخانه مرجع در فرانکلین، با مجموعه‌ای که بتواند به نیازهای ویراستاران پاسخ بگوید، تهیه چندین و چند فرم برای مراحل مختلف نشر کتاب، تهیه گزارش‌های مرتب از وضعیت فروش کتاب‌های منتشر شده فرانکلین، آموزش انفرادی و کوتاه‌مدت به بعضی نیروهای لازم برای شماری از وظایف از جمله کارهای دیگری بود که او در همان سال‌های نخست مسئولیت جدیدش انجام داد. از ۱۳۵۱ انتشار نشریه کتاب امروز هم آغاز شد که

بیشتر زحمت و نیز نظرات بر جنبه‌های هنری و فنی آن نشریه با او بود. در عین حال، نوآوری‌هایی در این نشریه به کار رفت، بهویژه در گفت‌وگوهای، عنوان‌گذاری‌ها و آرایش صفحات که تراویله از ذوق هنری امامی و همکاری چند تن از اعضای علاقه‌مند و باذوق فرانکلین بود و به سهم خود میراث ماندگار دیگری است در عرصه روزنامه‌نگاری.



فعالیت‌های آن‌ها بوده‌ام، خود را مکلف می‌بینم شهادتی بدhem که مکتوب و باقی بماند.

نمی‌دانم چند درصد از موفقیت‌های کریم امامی پشتونهاش از همراهی و همکاری گلی امامی است، اما بعینه می‌دانم که اگر امامی چنین بار و پاوری نداشت، بی‌تر دید نمی‌توانست این دوره اخیر بسیار دشوار زندگی را سپری کند. مردانی نظیر امامی بسیار خوش اقبال‌اند که پشتونهایشان، همچون سنگ‌های زیر آسیاب، وزن اصلی بار زندگی را تحمل می‌کنند.

انتشارات و کتابفروشی زمینه چند ویژگی داشت که سعی می‌کنم به آن‌ها اشاره کنم. انتشارات زمینه بیش از چند کتاب منتشر نکرد، مشکلات مالی مانع از سرمایه‌گذاری بلندمدت در کار نشر بود و امامی ها سرمایه لازم و کافی در اختیار نداشتند، اما همان چند کتاب که منتشر شد به خوبی نشان‌دهنده دیدگاه، انتخاب، سلیقه و فن و هنر در نشر و ویرایش است.

کتاب، جلب‌کردن همکاری گسترده مؤلفان و مترجمان صاحب صلاحیت آغاز کرد. پرواز در حال اوج گرفتن بود که به خدمت او در سروش پایان داده شد. در این دوره مدیریت کریم امامی، تنی چند با او همکاری نزدیک و صمیمانه داشتند، از جمله اصغر مهرپرور، از نیروهای کارآزموده فرانکلین، که از آغاز مدیریت در سروش با او همراه و همکار بود.

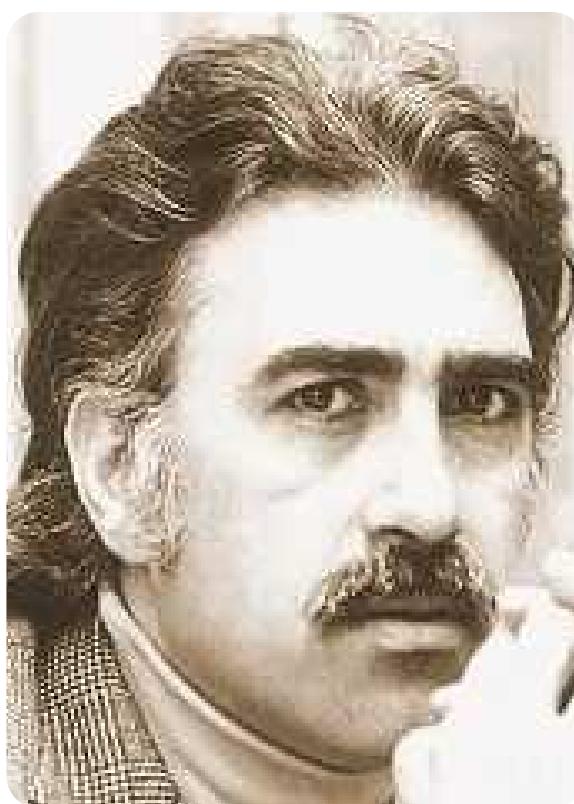
کریم امامی از این جفای روزگار یا خم به ابرو نیاورد یا کسی خمی در ابروی او ندید. مدت کوتاهی خانه‌نشین بود، اما تلاش جدیدی را آغاز کرد. با همکاری همسرش گلی امامی، نخست انتشارات زمینه را در منزل مسکونی اش، و سپس کتابفروشی زمینه را نزدیک همان منزل به راه انداخت. گلی امامی تاکنون از نقشی که در زندگی مشترک داشته‌اند سخنی نگفته است. اگر هم احیاناً یادداشت‌های شخصی در این زمینه دارد، مطلبی در این باره منتشر نکرده است. من، که سال‌ها از دور و نزدیک شاهد زندگی و

کتابفروشی زمینه نوعی کتابفروشی محلی با فضایی دوستane و مناسباتی صمیمانه بود و خود امامی‌ها آن جارا اداره می‌کردند. با مراجعت و خریداران و خواستاران کتاب مناسباتی صمیمانه داشتند، کتاب‌های درخواستی آن‌ها را سفارش می‌دادند، نقش مشاور کتاب و راهنمای مطالعاتی را اینا می‌کردند و فرهنگی را بر آن کتابفروشی حاکم کردند و ترویج دادند که در سنت کتابفروشی ایران بی‌سابقه بود. افزون براین، هرماه فهرست برگزیده‌ای از کتاب‌های تازه‌انتشار تهیه و با معرفی‌های کوتاهی همراه می‌کردند که تنز و شوخ طبیعی هم چاشنی داشت. این فهرست برای شماری از مخاطبان پایدار، علاقه‌مندان به کتاب و گروهی آشنا از دوستان، مؤلفان، مترجمان، ویراستاران و مولدان کتاب پست می‌شد. اگر روزی این فهرست‌ها گردآوری، تدوین و منتشر شود، سند‌گویایی از تلاش امامی‌ها در راه ترویج کتاب‌خوانی و فرهنگ کتاب و نشر در یکی از سخت‌ترین دوره‌های زندگی آن‌ها و همتیان آن‌هاست.

وضعیت جسمی امامی دیگر اجازه نداد به تلاش‌های فرهنگی اش ادامه دهد و گلی امامی هم دست‌تنهای از پس مشکلات اداره کتابفروشی برنمی‌آمد. در نتیجه، دفتر دیگری از تکاپوها و نوآوری‌های فرهنگی بسته شد.

آنچه کریم امامی طی چند دهه تلاش در زمینه نشر، ویرایش، مدیریت انتشاراتی و اداره کتابفروشی از خود نشان داد این‌هاست: توانایی سازماندهی، برنامه‌ریزی، مدیریت و برق‌اری ارتباط‌های خاص حوزه نشر؛ سامان‌مند و ضابطه‌مند

کردن فعالیت‌ها، دقت‌ورزی درباره همه جنبه‌های کتاب و توجه مفرط به همه جزئیات؛ وارد کردن عنصر هنر، ذوق، سلیقه، زیبایی‌شناسی در کار؛ ساخت کوشی و پیگیری، بدون تظاهر و خودنمایی و منتنهادن بر این و آن؛ وطن‌خواهی، فرهنگ‌دستی، فرهنگ‌پروری و فرهنگ‌گسترش؛ تربیت کردن و پرورش دادن عده‌ای ولو محدود که به خدمت در نشر و ویرایش ادامه دادند و شاید بتوانند راه امامی را ادامه بدهند. سرجمع تلاش‌ها و دستاوردهای او را اگر به دقت شناسایی کنیم و کنار هم بچینیم، حاصلش این خواهد بود: «مکتب کریم امامی در نشر کتاب».





سنت سمیعی*



هومن عباسپور | ویراستار، پژوهشگر

عکس. ویراستار از اینکه فرصتی نصیب او شده که اثر کسی را ویرایش می‌کند و به سبب آن چیزی می‌آموزد سپاس‌گزار باید باشد. شاید بتوانیم مردمداری و فروتنی استاد را درونی کنیم و به نسل بعد منتقل کنیم.

وجه دیگر سنت سمیعی شاگردپروری بود. در کنار ملاحظات شخصی، که حق هر انسانی است، استاد برای دانشجویان برتر خود امتیاز ویژه‌ای قائل بود و آنان را، برای کار و پیشرفت، به نهادها و ناشران معرفی می‌کرد. من توفيق همکاری با ایشان را نداشتیم، ولی در دو دوره آموزش ویرایش صداوسیما و مرکز نشر دانشگاهی جلسات فراوانی شاگردشان بودم و پای درس استاد نشستم و بعد از آن بارها پای صحبتشان. بسیار متأسفم که استاد از سال ۱۳۸۲ دیگر نخواستند در مرکز نشر دانشگاهی درس «ویرایش زبانی» را تدریس کنند و به جای خودشان این بندۀ بی‌سودار انشاندند، ولی بسیار خوشحال که بی‌اغراق در هر جلسه از تدریس خاطره‌ای یا مثالی یا نکته‌ای از استاد را برای دانشجویانم نقل می‌کنم و هنوز کتاب اصلی درس ویرایش زبانی را کتاب نگارش و ویرایش ایشان تعیین کرده‌ام. کمترین کاری که کرده‌ام پیشنهاد انتخاب زادروز تولد ایشان برای روز ویراستار بود که در سال ۱۳۹۷ در هیئت مدیره انجمن صنفی ویراستاران مطرح و بعدتر تأیید شد و امروز دیگر ۱۱ بهمن را به نام روز ویراستار می‌شناسند.

از بزرگی و سعۀ صدر و دانش و فضل استاد سمیعی بسیار گفته‌اند و من قصد ندارم آن‌ها را تکرار کنم یا بر آن‌ها بیفزایم مگر به دلیلی که خواهم گفت. آنچه در نظرم بیشتر اهمیت دارد این است که میراث استاد سمیعی برای جوانانی که محضراً او را درک نکرده‌اند و فقط نام او را شنیده‌اند یا حداکثر نوشته‌ای از او خوانده‌اند چه می‌تواند بود. همهٔ ما که محضراً استاد را درک کرده‌ایم روزی خواهیم رفت، ولی چقدر توانسته‌ایم استاد سمیعی را، که الگوی بسیاری از ما بود، به آیندگان معرفی کنیم؟ به همین دلیل، امروز می‌خواهم از «سنت سمیعی» سخن بگویم. سنت سمیعی به معنای سیر و سلوک و اندیشه و رفتار و قلم او، و اینکه چگونه می‌توانیم، در حد توان خود، این سنت را به فریختگان آینده منتقل کنیم. نمای گوییم «مکتب سمیعی» زیرا به نظرم مکتب را بیشتر به معنای درک و دریافت معاصران به کار می‌برند ولی سنت را به آیندگان می‌توان منتقل کرد.

وجه بارز سنت سمیعی مردمداری و سعۀ صدر و احترام ایشان به کسانی بود که آثارشان را ویرایش کرده بود. از او آموختیم که صاحب‌اثر را، به هر میزان سواد و در هر مرتبه اجتماعی، باید قانع کرد، نه اینکه به اتکای رتبه دانشگاهی یا حتی منزلت علمی اور امراعوب کرد. ایشان، برخلاف عادت رایج، همواره ویراستار را مدعیون صاحب‌اثر می‌دانست و می‌گفت صاحب‌اثر است که متنی بر ویراستار دارد، نه بر

* متن سخنرانی ارائه شده در ۱۱ بهمن ۱۴۰۲ در فرهنگستان زبان و ادب فارسی، به مناسب روز ویراستار و یادبود استاد سمیعی

وجه دیگر سنت سمیعی بازنگری و انتقاد از خویشتن بود. استاد، مثل بسیاری از هم‌سالان خود، در جوانی به حزبی با ظاهری مدرن ولی با ایدئولوژی بسته گرویده بود، ولی شجاعت آن را داشت که نزدیکترین شاگرد محمدباقر هوشیار باشد و بعد از کلاس استاد محبوش را تا در منزل همراهی می‌کرده است. سمیعی شجاعت آن را داشت که بگوید در زندان وقتی مناجات پرسوزوگ‌دان نواب صفوی را از سلول بغلی می‌شنیده متاثر می‌شده است. اما آنچه سمیعی آن روزگار را به کنار گذاشتن معتقدات حزبی رهنمون شد همانا عشق به آموختن و زندگی دانشورانه بود.

و اما آن وجه دیگر سنت سمیعی را که بیش از همه می‌خواهم به آن پیردادم و برای انتقال به نسل های بعد الزامی می‌دانم انتشار آثار منتشر نشده اوست. از استاد سمیعی آثار منتشر نشده بسیاری هست. مثلاً در سال ۱۳۷۹، در دوره حین خدمت نگارش ویرایش در صداوسیما، که به همت شورای عالی ویرایش و با مدیریت استاد موسی اسوار برگزار شد و بنده هم در آن توفیق حضور داشتم، استاد سمیعی درسی با عنوان «مفهوم‌بناهای زبان فارسی» را در دوازده جلسه تدریس کردن که سرفصل‌های آن نزدیک به درس ساخت زبان فارسی بود، ولی نکته‌ها و مثال‌های استاد بیشتر با نگاه پروراندن ویراستار بود. خوش‌بختانه همه آن جلسات را به دقت تحریر کرده‌ام و اگر روزی قرار باشد یادداشت‌های استاد در این زمینه گردآوری و تدوین شود مطالب آن درس را تقدیم خواهم کرد.

نزدیکان استاد می‌دانند که ایشان یادداشت‌های خود را از کتاب‌ها عمدهاً در دفتر چههای و سررسیدنامه‌ها مرقوم می‌کرد و با آن نظم مثال‌زدنی اش در صفحات ابتدایی هر دفتر فهرست مطالب همان دفتر را می‌نوشت. مجموعه این دفترها، که تعدادشان نباید کم باشد، یقیناً پر است از نکته‌ها

و نقدهای آموزنده و راه‌گشا، و مطمئناً مرتب کردن و تدوین آن همه یادداشت از عهده یک نفر برنمی‌آید و همین جا از فرهنگستان زبان و ادب فارسی تقاضا دارم که، در صورت موافقت فرزندان محترم آن استاد، گروهی از فرهنگستان و شاگردان استاد را برای تدوین و آماده‌سازی و انتشار این یادداشت‌ها بگمارند.

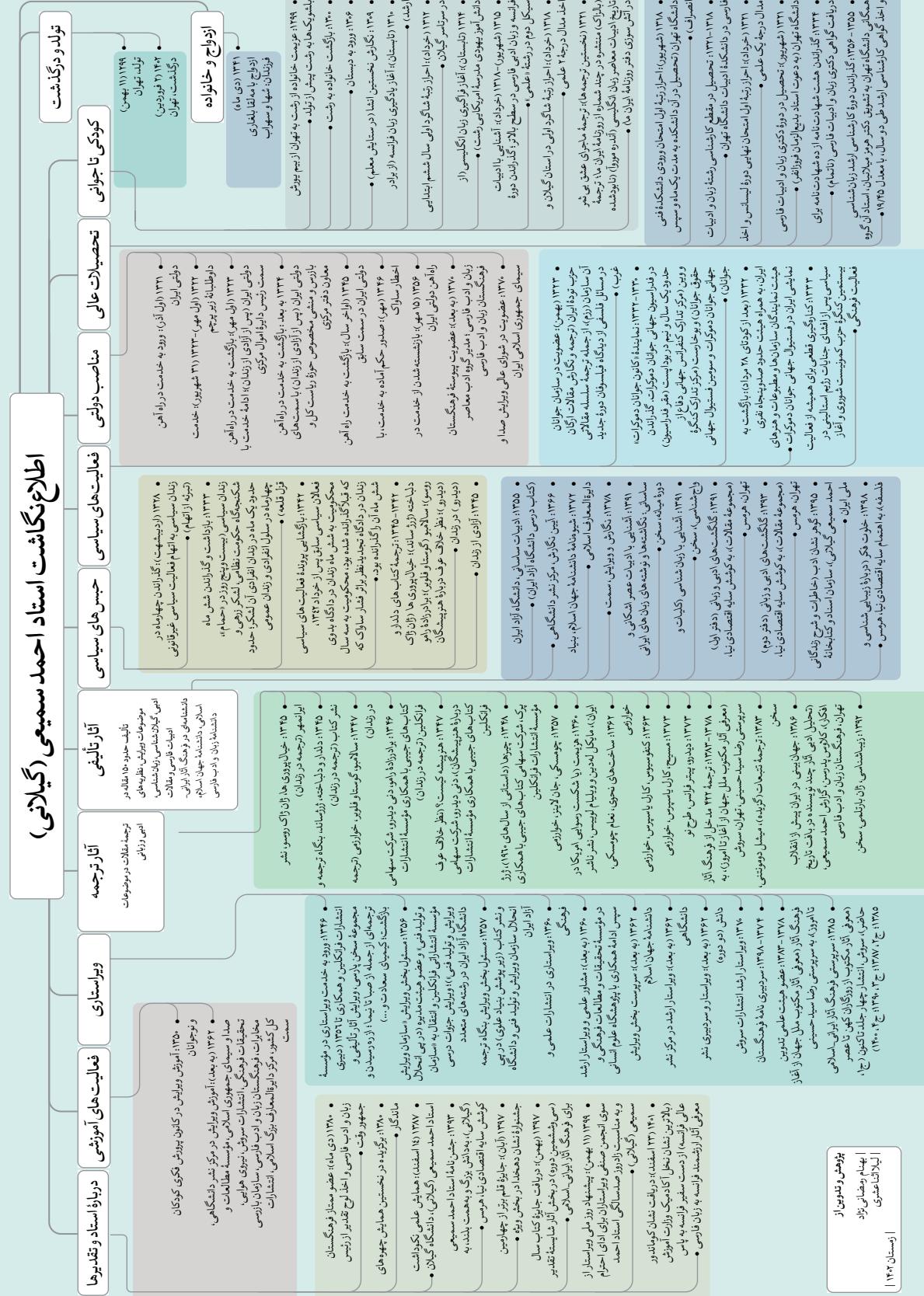
همچنین، برخی ویرایش‌های ایشان را در دانشنامه‌های نشریات نشرداش نامه فرهنگستان هم، در صورت اجازه نویسنده‌گان ایشان، می‌توان به صورت مجموعه‌هایی منتشر کرد. تمرین‌های استاد را هم در سر کلاس‌هایش، در طول سال‌ها تدریس، می‌توان در مجموعه‌ای منتشر کرد. مجموعه‌گفتگوهای دیگران با استاد و خاطرات دیگران از ایشان را هم می‌توان گردآورد و ضبط کرد و به دست انتشار سپرده. بر ما شاگردان استاد است که خاطرات گفتشی از ایشان را، به جای آنکه گاهی برای نزدیکان و دانشجویانمان تعریف کنیم، برای آیندگان بنویسیم و اگر حال و حوصله نوشتند نیست، شفاهی بگوییم و ضبط کنیم تا شاید فرهنگستان آینده مجموعه‌ای از خاطرات نزدیکان استاد را در دست داشته باشند.

برخی از نوشته‌های ایشان را هم به فراخور سن و سال خوانندگان می‌توان بازسازی کرد. مثلاً در کتاب نگارش و ویرایش فصلی هست با عنوان «راه‌های پروردن معانی» که معرفی چند ابزار و صناعت نگارش است. آن فصل را می‌توان، با زبانی مناسب نوجوانان و با مثال‌هایی ساده‌تر، در کتاب‌های درسی آینه نگارش و ادبیات دیبرستان آورد. درست است که لطف سخن استاد با همان قلم ایشان شیرین و خواندنی است، ولی آشنا کردن نوجوانان با دانش استاد نتیجه‌ای امیدبخش خواهد داشت.





اطلاع‌گاشت استاد احمد سعیدی (گیلانی)





انجمنهای ویراستاری جهان؛ نگاه تخصصی

سید محمدحسین موسوی نسب | مترجم، پژوهشگر



گاهی بر اساس جنسیت (مانند انجمن ویراستاران اقلیت‌های LGBTQ)، گاهی بر اساس مذهب (مانند انجمن ویراستاران مسیحی)، گاهی بر اساس موضوع (مانند انجمن ویراستاران دندانپزشکی)، گاهی بر اساس شهر، استان یا منطقه جغرافیایی (مانند انجمن ویراستاران مدیرانه)، گاهی بر اساس کشور (مانند انجمن ویراستاران ژاپن)، و گاهی بر اساس نوع اثر ویرایش شده (مانند انجمن ویراستاران کتاب).

در سال ۱۳۹۵، انجمن صنفی ویراستاران ایران با نام انگلیسی Iranian Editors Association تأسیس شد. به نظر می‌رسد که این انجمن نخستین انجمن ایرانی ویراستاران در جهان باشد (بادر نظر گرفتن این احتمال که ممکن است در گذشته در ایران یا خارج از این مرز و بوم تلاش‌هایی در زمینه ایجاد چنین صنفی صورت گرفته باشد و فعلاند ندانیم). در مقایسه با برخی از انجمنهای ویراستاران جهان، انجمن مانسبتاً نوپاست.

گرچه ما در نام رسمی فارسی این انجمن واژگان «ایران»، «ایرانی» یا «فارسی» را نیاورده‌ایم و نام انجمن نسبتاً جامع و کلی برگزیده شده است (انجمن صنفی ویراستاران)، اما شاید زمانی در آینده نیاز شود که آن را دقیق‌تر کنیم یا انجمن دیگری را نیز در کنار آن ایجاد کنیم. چراکه اگر آن را «انجمن صنفی ویراستاران زبان فارسی» بنامیم، دسته‌بندی ما از جنبه زبانی خواهد بود و همه‌ای ایرانی‌ها و غیرایرانی‌هایی را که به زبان فارسی در هر جای دنیا کار می‌کنند نیز شامل خواهد شد (برای

برای اینکه نقشه راه آینده صنف ویراستاران را در کشورمان ترسیم کنیم، باید تصویری درست از وضعیت موجود ویراستاران در ایران و جهان داشته باشیم. از تجربه‌های دیگران بهره ببریم و اوار رسیدن به موفقیت را کوتاه‌تر کنیم. باصنف‌ها و گروه‌هایی که در زمینه ویراستاری در جهان فعالیت می‌کنند آشنا باشیم و، اگر ممکن یا لازم بود، با آن‌ها مرتبط شویم و همکاری کنیم و از دانسته‌های آن‌ها بهره‌مند شویم.

در دنیا ویراستاران را در زبان انگلیسی با واژه editor و در فرانسوی با واژگانی چون correcteur یا réviseur خطاب می‌کنند. مفهوم واژه editor در انگلیسی چیزی فراتر از مفهوم سنتی ویراستار در زبان فارسی است. از نشرویر تا ویراستار صوری و زبانی و نمایه‌ساز و از سردبیر تا یکی از اعضای هیئت تحریریه را شامل می‌شود. به نظر می‌رسد که، با توجه به دگرگونی‌های این صنعت در جهان و نیاز به تغییر دیدگاه بازار ایران به واژگان «ویراستار» و «ویرایش»، به مرور شاهد آن باشیم که مفهوم واژه ویراستار در زبان فارسی نیز گستردتر و مشابه واژه editor شود.

شايد بیش از ۱۰۰ انجمن و نهاد صنفی برای ویراستاران در کشورهای مختلف وجود داشته باشد. گاهی دسته‌بندی و مبنای شکل گیری این انجمن‌ها بر اساس زبان است (مانند انجمن ویراستاران زبان اسپانیایی)، گاهی بر اساس ملیت (مانند انجمن ویراستاران کاتادایی)، گاهی بر اساس قومیت (مانند انجمن ویراستاران بومی امریکای شمالی - سرخپوستان)،

نمونه تاجیک‌ها و افغان‌ها یا برخی ایران‌شناسان اروپایی). اگر آن را «انجمن صنفی ویراستاران ایران» بنامیم، دسته‌بندی ما از جنبه کشوری است و هر کس را که در ایران به هر زبانی ویراستاری می‌کند شامل می‌شود (برای نمونه ویراستاران زبان انگلیسی مقالات علمی که در ایران کار می‌کنند). اگر آن را «انجمن صنفی ویراستاران ایرانی» بنامیم، دسته‌بندی ما بر اساس ملت است و شامل همه ایرانیان سرتاسر دنیا می‌شود که به زبان‌های مختلف ویرایش می‌کنند، ولی غیر ایرانی‌هایی را که به زبان فارسی ویرایش می‌کنند در نظر نگرفته‌ایم. با توجه به این مسائل، شاید بد نباشد که پژوهشی در زمینه انجمن‌های ویراستاران در جهان انجام دهیم تا بتوانیم حساب‌شده‌تر برای آینده گام برداریم. در مقایسه با برخی از کشورهای پیشرو، هنوز انجمن‌های تخصصی ویراستاران در ایران شکل نگرفته‌اند و کارهای زیادی هست که می‌توان انجام داد. در این بین انجمن‌هایی هست که می‌توان به تشکیل آن‌ها در ایران آینده اندیشید. برای نمونه:

● انجمن ویراستاران کتاب فارسی

(براساس دسته‌بندی نوع اثر و زبان)

انجمن تخصصی برای کسانی که در زمینه ویراستاری متن‌های پژوهشی به زبان‌های مختلف در ایران فعال هستند.

● انجمن ویراستاران مسلمان

(براساس دسته‌بندی مذهبی)

انجمن تخصصی برای افراد متدین مسلمان و مذهبی یا افراد علاقه‌مندی که در زمینه ویراستاری متن‌های مختلف با متن‌های دینی اسلامی کار می‌کنند. با توجه به اینکه ظاهرًا هنوز در هیچ یک از کشورهای اسلامی چنین انجمن صنفی ای به طور رسمی راهاندازی نشده است، نخستین کشوری که اقدام کند می‌تواند پیشرو کار تخصصی ویراستاری متن‌های دینی اسلامی به زبان‌های فارسی یا عربی شود.

● انجمن ویراستاران شیعه

(براساس دسته‌بندی مذهبی)

انجمن تخصصی برای افراد متدین شیعه و مذهبی یا افراد علاقه‌مندی که در زمینه ویراستاری متن‌های مختلف یا متن‌های دینی شیعیان کار می‌کنند. با توجه به اینکه ایران بزرگ‌ترین نسبت جمعیت شیعیان جهان را دارد و به نوعی پرچم‌دار دنیای شیعه است، اگر نیاز باشد شاید تشکیل چنین انجمن صنفی-تخصصی ای در ایران شیعی منطقی تر به نظر می‌رسد تا دیگر کشورهای اسلامی.

● انجمن ایرانی ویراستاران پژوهشی

(براساس دسته‌بندی موضوعی)

انجمن تخصصی برای کسانی که در زمینه ویراستاری متن‌های پژوهشی به زبان‌های مختلف در ایران فعال هستند.

● انجمن ایرانی ویراستاران ادبی

(براساس دسته‌بندی موضوعی)

انجمن تخصصی برای کسانی که در زمینه ویراستاری متن‌های ادبی در ایران فعال هستند.

● انجمن ایرانی ویراستاران علم

(براساس دسته‌بندی موضوعی)

انجمن تخصصی برای کسانی که در زمینه ویراستاری متن‌های علمی به زبان‌های مختلف در ایران فعال اند.

● انجمن ایرانی ویراستاران متن‌کودک و نوجوان

(براساس دسته‌بندی مخاطب)

انجمن تخصصی برای کسانی که در زمینه ویراستاری متن‌های مرتبط با مخاطبان کودک و نوجوان در ایران فعال اند.

● انجمن ایرانی ویراستاران فضای مجازی

(براساس دسته‌بندی پلتفرم)

انجمن تخصصی برای ویراستارانی که متن‌های منتشرشده در اینترنت و شبکه‌های مجازی را ویراستاری یا تهیه می‌کنند.



ویراستاری بیشتر رشد می‌کند و در پی آن متن‌ها و کتاب‌های باکیفیت‌تری را به صورت کاغذی در بازار و به صورت برخط در فضای مجازی خواهیم داشت، تأثیرگذاری آثار نوشته شده در فضای مجازی و چاپ کاغذی بیشتر می‌شود، همچنین جایگاه شغلی ویراستاران نیز در بازار بهبود خواهد یافت.

از علاقه‌مندان به پژوهش در این زمینه دعوت می‌شود که برای اطلاعات بیشتر با دبیرخانه انجمن صنفی ویراستاران تماس بگیرند.

در پایان با برخی از انجمن‌های ویراستاری جهان آشنا می‌شویم:

● انجمن ویراستاران زبان اسپانیایی

[Spanish Editors Association](#)

● انجمن ویراستاران زبان فرانسوی

[ACLF: Association des correcteurs de la langue française](#)

● انجمن ویراستاران بومی امریکای شمالی (سرخیوستان)

[Indigenous Editors Association](#)

● انجمن ویراستاران اقلیت‌های جنسیتی

[LGBTQ+ Editors Association](#)

● انجمن ویراستاران کانادایی

[Association Canadienne des Réviseurs](#)

● انجمن ویراستاران آزاد

[Editorial Freelancers Association](#)

● انجمن ویراستاران هنری

[Association of Art Editors](#)

● انجمن ویراستاران مستقل

(بر اساس دسته‌بندی جنابی)

انجمنی تخصصی برای ویراستارانی که هیچ‌گونه وابستگی سازمانی، سیاسی یا دولتی ندارند.

● انجمن ویراستاران خبر ایران

(بر اساس دسته‌بندی موضوعی)

انجمنی تخصصی برای کسانی که در زمینه ویرایش خبرها در خبرگزاری‌ها یا روزنامه‌های ایرانی به زبان‌های مختلف کار می‌کنند.

● انجمن ویراستاران زرتشتی

(بر اساس دسته‌بندی مذهبی)

انجمنی تخصصی برای شهروندان زرتشتی ایران که در زمینه ویراستاری فعال‌اند.

● انجمن ویراستاران اصفهان، شیراز یا هر شهر دیگر

(بر اساس دسته‌بندی جغرافیایی)

انجمن‌های تخصصی برای کسانی که در زمینه ویراستاری فعال هستند و ساکن هر یک از شهرهای مورد نظرند.

● انجمن ویراستاران آذری

(بر اساس دسته‌بندی زبانی یا قومی)

انجمن‌های تخصصی برای آذری‌زبانان ایرانی که در زمینه ویراستاری زبان فارسی یا آذری فعالیت می‌کنند.

این‌ها تنها نمونه‌های انجمن‌های پیشنهادی بود که می‌توان در ایران تأسیس کرد. اینکه تشکیل کدام یک از این انجمن‌های تخصصی ویراستاری در ایران آینده مورد نیاز است نیازمند پژوهش و هم‌اندیشی است. همچنین شاید بتوان چنین انجمن‌های تخصصی‌ای را زیرمجموعه «انجمن صنفی ویراستاران» فرعی، به طور رسمی و طبق چارچوبی مشخص، تعریف کرد. بدیهی است که هر چه کار تخصصی‌تر شود، به احتمال زیاد کیفیت کار بالاتر خواهد بود و جایگاه ایران در حرفه

- انجمن ویراستاران، نمونه‌خوانان و نمایه‌سازان مستقل ایرلند
Association of Freelance Editors, Proofreaders and Indexers of Ireland
- انجمن جهانی ویراستاران پزشکی
World Association of Medical Editors
- انجمن امریکایی ویراستاران و نویسندهای دندانپزشکی
American Association of Dental Editors and Journalists
- انجمن امریکایی ویراستاران نشر کسب و کار (بیزینس)
American Society of Business Publication Editors
- انجمن ویراستاران علوم زمین (زمین‌شناسی)
Association of Earth Science Editors
- انجمن ملی نویسندهای ویراستاران مستقل
National Association of Independent Writers and Editors
- انجمن ویراستاران و ناشران مطبوعات ژاپن
Nihon Shinbun Kyokai - Japan Newspaper Publishers and Editors Association
- انجمن ویراستاران کتاب و مجله نیجریه
Society for Book and Magazine Editors of Nigeria
- انجمن بین‌المللی ناشران، ویراستاران و منتقدان دانشگاهی (در فیلیپین)
International Association of Scholarly Publishers, Editors and Reviewers
- انجمن ویراستاران پزشکی پاکستان
Pakistan Association of Medical Editors

- انجمن ویراستاران مسیحی
Christian Editors Association
- جامعه ویراستاری
ACES: The Society for Editing
- انجمن ویراستاران کتاب
Book Editors Association
- انجمن ویراستاران حرفه‌ای کتاب
Professional Book Editors Association
- انجمن بین‌المللی ویراستاران و نویسندهای حرفه‌ای
International Association of Professional Writers and Editors
- انجمن ویراستاران اتاوا-گاتینو (در کانادا)
Editors Ottawa-Gatineau
- شبکه ویراستاران حرفه‌ای
Professional Editors Network
- انجمن ویراستاران و مترجمان مدیترانه
Mediterranean Editors and Translators
- انجمن اروپایی ویراستاران علم
European Association of Science Editors
- انجمن امریکایی ویراستاران مجلات
American Society of Magazine Editors
- شبکه ارتباط‌دهندهای کشاورزی (نویسندهای ویراستاران تخصصی حوزه کشاورزی)
ACN: The Agricultural Communicators Network
- انجمن امریکایی نمایه‌سازان
American Society for Indexing



ویراستاران آنها

ویراستاران ما

نازنین خالیلی‌پور اویراستار،
مترجم، پژوهشگر



تبديل شده است که همین‌ها همواره بر دست اندازه‌ای چرخهٔ معیوب نشر می‌افزاید.

نخستین مسئلهٔ ما نحوه انتشار کتاب‌های علمی و تخصصی است که معمولاً بدون ویراستار ارزیاب انجام می‌شود. طبیعتاً این کار باید زیر نظر نهاده‌های علمی یا ناشران دانشگاهی باشد اما، در غیاب چنین نهاده‌هایی یا در صورت کم‌کاری شان یا حتی از کار انداختن عمدی آن‌ها، بسیاری از ناشران عمومی ایران کتاب تخصصی چاپ کرده‌اند که هیچ نظارتی برشان نیست و هیچ متنخصصی آن کتاب را نیازمندی و بررسی نکرده است و صرفاً نیاز جامعه و متخصصان باعث سرمایه‌گذاری ناشر شده است. بدیهی است که ناشر نمی‌تواند در همه زمینه‌ها متخصص استخدام کند و در نتیجهٔ نهایتاً مجبور است چشمش را کلاً بیندد، البته گاهی هم بخت و اقبال می‌باید که ویراستاری متخصص در بساطش یافت شود و به حرفش گوش سپارد، ولی چیزی که به بخت و اقبال وابسته باشد طبیعتاً استمرار ندارد و در کل ماجرا تأثیر چندانی نمی‌گذارد. بنابراین ضعف علمی نهادها و حاضر نبودن ویراستار ارزیاب در مرحله اولیه پذیرش اثر بزرگ‌ترین وجه تمایز نشر ما و آن‌هاست.

البته در باب ویراستار ارزیاب باید گفت این طور نیست که ما هیچ ویراستار ارزیابی نداشته باشیم. داریم، اما کم داریم. بسیاری از کارهایی که خارجی‌ها در نشرشان می‌کنند به فکر برخی ویراستاران ایرانی هم می‌رسد، و حتی خیلی وقت‌ها ایرانی‌ها آن کارهاراهزاران بار بهتر انجام می‌دهند،

خوب به خاطر دارم وقتی اولین بار کتاب ویرایش از زبان ویراستاران را دیدم، در معیت چند ویراستار بودم و یکی شان توصیه کرد که «این کتاب را نخر، به درد ایران نمی‌خورد، چیزی‌ای که در این کتاب هست در نشر ما معنی ندارد، اما اگر خیلی دوست داری از دنیای ویراستاران فرنگی باخبر شوی آن را بخوان، ولی به درد نخواهد خورد». باشنیدن حرف‌هایش به فکر فرورفتم که چرا به درد ایران نمی‌خورد، مثل این است که بروی به مغازه‌ای و چیزی را انتخاب کنی و فروشنده بگوید به درد شما نمی‌خورد. خیلی برخورنده است.

به هر روی کنیجکاوشدم و کتاب را خریدم و خواندم و تازه آنجا بود که متوجه شدم ویرایش فرنگی و ایرانی ندارد، فهمیدم همه جای دنیا ویرایش درست و اصولی با مشکلاتی مواجه است، ولی مثل خیلی از رشته‌ها اساسش یکی است: انضباط فکری و کاری. البته مسائل بومی و فرهنگی وزبانی هر کشوری رنگ و بوی خودش را دارد، و باید به آن‌ها توجه کرد و در فعشان کوشید، اما این تفاوت‌ها نباید باعث ولنگاری شود و فکر کنیم چون اقتصاد شکوفایی نداریم، پس از دانستن تجربه‌های جهانی بی‌نیازیم. درواقع مشکلات اقتصادی نشر بخشی از معضل است، ولی نباید از این نکته غافل شد که نداشتن انضباط کاری یا همان «دیسپلین» در کار علمی، و بی‌توجهی به تعریف‌ها نزد برخی ایرانیان به امری عادی

۱. گراس (ویراستار) (۱۳۹۵). ویرایش از زبان ویراستاران. آنچه نویسنده‌گان باید درباره کار ویراستاران بدانند. ترجمه گروهی از مترجمان. تهران: کتاب مهناز.

ولی فعالیت چنین ویراستارانی در فضای بی نظم و آشفته گم است و آن‌ها را سرخورده می‌کند، مثلاً به جای اینکه ناشر کار را در مرحله اولیه برای ارزیابی به ویراستار بدهد، پس از عقد قرارداد او را در مقابل عمل انجام‌شده قرار می‌دهد و ویراستار با وجود آن باید کفش آهنی پوشید تا ناشر را از چاپ کتاب منصرف کند، آیا موفق بشود یا نشود! حتی بسیار دیده شده که ناشر تمایزی بین ویراستاری که توافقی ارزیابی دارد با کسی که صرفاً قرار است دستور خط کتاب را اصلاح کند نمی‌گذارد. نادیده گرفتن ویراستار اغلب از آنچه ناشی می‌شود که شماری زیاد با مهارت‌ها و تحصیلات گوناگون، مرتبط و غیر مرتبط، با عنوان «ویراستار» به فعالیت مشغول‌اند که، در چنین وضعیتی، جامعه و حتی ناشر نمی‌توانند به درستی به آن‌ها اعتماد کنند و چه بسا تعریف درست کلمه ویراستار را پس ذهن‌شان تخریب کند. البته این معضل ابدی نیست و حتی ویراستاران امریکا هم در برهای آن دست و پیونجه نرم می‌کرده‌اند، طوری که «برخی مؤسسات... ویراستارانی را از طبقات پایین تر اجتماع و حتی برخی را که به دانشگاه نرفته بودند استخدام کرده‌اند» که فقط شناخت خوبی از بازار داشتند،^۱ اما جامعه نشر آن‌ها رفتارهای ایرادهایش را بطرف کرد و رسید به امروز.

معضل دوم ندانستن تعریف‌ها و تقهیم نشدن یا حتی تقهیم غلط وظایف است، بارها متخصصان ایرانی حوزه ویرایش انواع ویرایش را تعریف و تبیین کرده‌اند،^۲ اما همه این‌ها مثل مواد درسی‌ای است که در هیچ مدرسه‌ای آن را درس نمی‌دهند و کمتر ناشر و «ویراستار»‌ای هست که این‌ها را خوانده باشد، زیرا استخدام ویراستار معمولاً با معنی دوست و آشنا انجام می‌شود و کمتر جایی را سراغ دارم که این کار را ضابطه‌مند کرده باشد. همین مشخص نبودن حدومز وظایف باعث دردرس‌های بی‌شماری شده است.

۱. همان، ص ۵۷.

۲. مثلاً بنگرید به آذرنگ، عبدالحسین (۱۴۰۱). نگاهی از چند سو به ویراستار و ویراستاری. تهران: قفقوس.

درواقع در بسیاری از نشرهای ایران نسخه‌پرداز یا نمونه‌خوان (copy-editor) را ویراستار حساب می‌کنند و همین سرآغاز بی‌نظمی است. کاری که این دسته انجام می‌دهد آماده‌سازی متن یا ویرایش صوری است که همگی زیر نظر سرویراستار باید انجام شود. طبق تعریف دانشنامه بریتانیکا: «نمونه‌خوان کسی است که کتاب، مجله، روزنامه و متن مسابه را آماده چاپ می‌کند، به شکلی که غلطی در آن نباشد». درواقع متن را از نظر صوری طبق ضوابط نشر غلط‌گیری و آماده انتشار می‌کند. بنابراین چه شایسته بود که ناشران فعالیت نمونه‌خوانی و نسخه‌پردازی (اصلاح دستور خط و ویرایش صوری) را جزء مرحله آماده‌سازی و تولید یا ویرایش صوری حساب می‌کردن. شاید فکر کنید اشکالش چیست که نمونه‌خوانی را ویرایش پسنداند؟ اشکالش دقیقاً در این است که با این کار وظایف مختلف یکی انگاشته می‌شود و چه بسا نقش اصلی ویراستار به حاشیه رود و فراموش شود و ویرایش صوری به جای همه کارهای ویرایشی بنشیند. درواقع در روند رشد و شکل‌گیری وظایف اصلی ویراستار اختلال ایجاد می‌کند، از این رو معلوم نیست وقتی کسی در شناسنامه کتاب ذیل عنوان ویراستار می‌آید دقیقاً چه کاری انجام داده است، آیا در تولید محتوا دخیل بوده، نثر کتاب را درست کرده، بر ترجمه نظارت کرده، پیشنهادهای مفید داده، مطالب نامفید را حذف کرده، در همه این‌ها دخیل بوده یا اینکه فقط دستیار ویراستار بوده و دستور خط را طبق شیوه‌نامه ناشر اصلاح کرده یا حتی فقط روخوانی کرده است. البته این مسئله نباید طوری باشد که ناشر کلاً ویراستار را حذف، و صرفاً بـ«نمونه‌خوانی» اکتفا کند، کما اینکه در بعضی نشرهای نام کسی با عنوان ویراستار در شناسنامه کتاب‌هایشان وجود ندارد و فقط از واحد تولید و آماده‌سازی در کتاب یاد کرده‌اند. نشری که ویراستار به معنی واقعی در آن غایب است فقط ماشین چاپی است که هر چیزی از آن بیرون می‌آید و درواقع ناظری ندارد و کیفیت

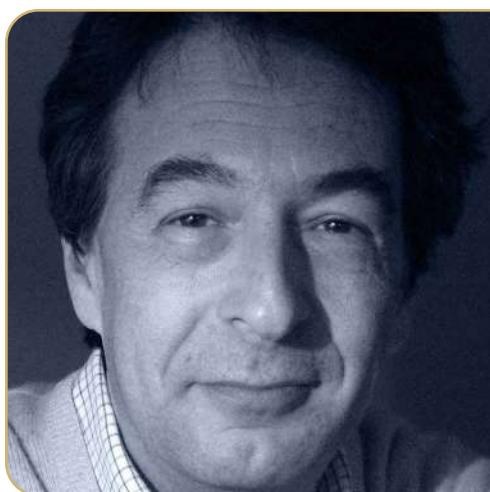


را ویرایش زبانی و نقد، و حتی روخوانی و نمونه‌خوانی هم می‌کند، درواقع به همه این‌ها مسلط است. در دنیای انگلیسی‌زبان literary editor کلاً به ویراستارانی می‌گویند که بهنرمندی با متن سروکار داردند (اعم از ویراستار مشاور، محتواهی، زبانی، صوری، ترجمه...)، اما در ایران «ویراستار ادبی» را به معنی کسی که فقط ویرایش زبانی انجام می‌دهد به کارش بردۀ ایم. احتمالاً تلقی ما این بوده کسی که ادبیات خوانده بله است متن را لحظه‌زبانی و دستوری اصلاح کند! از همین روست که دانش آموخته‌های زبان و ادبیات فارسی به شکل پیش‌فرض خود را ویراستار تصور می‌کنند. به هر روی اگر بخواهیم نظمی به کار بدیم، باید تعریف اصطلاحاتمان را دقیق کنیم و به درستی به کار ببریم. ما ویراستار را صرفًا برای کسانی که با متن سروکار دارند استفاده می‌کنیم و مثلاً برای ویرایش فیلم یا داده‌های ریانه‌ای به کارش نمی‌بریم؛ بنابراین استفاده از لفظ «ادبی» به تقلید از الگوی انگلیسی مناسبتی ندارد.

از آنچه تا اینجا گفته مشخص است که معضلاتی داریم، اما این طور هم نیست که فقط ویراستار ایرانی با مشکلات دست‌وینجه نرم کند، یا فقط ویراستار ایرانی گاهی ملانقطی شود. طبیعتاً برای اصلاح امور طی مسیر لازم است. با خواندن گفت‌وگوهای ویراستاران فرنگی و خاطراتشان می‌توان به نکات ظریفی پی‌برد، مثلاً در کتاب هتر ویرایش می‌خوانیم: «من و باب مرتب بر سر دونقطعه و ویرگول با هم جزو بحث می‌کردیم. به نظر من نقطه‌ویرگول به اندازه دونقطعه مؤثر نیست. خط تیره هم از نظر من خیلی مهم است. من ریتم نوشته‌هایم را به کمک آن تنظیم می‌کنم.»^۱ یا «عبارت‌های خاصی هست که مرا آزار می‌دهد. من از کاربرد پیش از اندازه فعل 'ادامه داد' متنفرم. او به خوردن سویش ادامه داد' به جای 'او همچنان سوپیش را می‌خورد.' فکر کنم در آن

کتاب‌هایش به بخت و اقبال وابسته است.

یکی دیگر از بی‌نظمی‌های این حیطه استفاده از اصطلاح «ویراستار ادبی» است، این واژه گنگ است، مثلاً در کتابی با موضوع شیمی، ویراستار ادبی دقیقاً یعنی چه؟ واژه «ادبی» در ایران به ادبیات ربط پیدا می‌کند و کتاب شیمی ربطی به ادبیات در معنایی که ما می‌شناسیم ندارد. اما نیک که بنگریم می‌بینیم اصطلاح «ویراستار ادبی» ترجمه literary editor (ویرایش) انجلیسی است. در دنیای انگلیسی‌زبان editing (ویرایش) حوزه‌های گوناگونی دارد، طبق تعریف دانشنامه بریتانیکا از ویراستار، شخصی است که چیزی را ویرایش می‌کند، این چیز می‌تواند متن، فیلم، تصویر، یا هر نوع داده ریانه‌ای



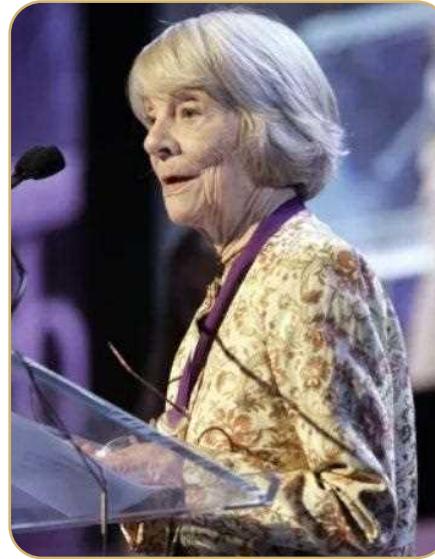
آنتونی گاتلیب

باشد. بنابراین literary editor به ویراستاری می‌گویند که با متن سروکار دارد و مثلاً «ادیتور» فیلم نیست. طبق تعریفی که ویگاه دانشنامه انگلیسی داده است، literary editor سردبیر روزنامه، مجله یا ویراستار نشر است که به جنبه‌های زبانی، ادبی و کتابی، به ویژه نقد و بررسی می‌پردازد.^۲ او گاهی متن

1. https://www.encyclo.co.uk/meaning-of-Literary_editor
۲. مک‌فارن، لاریسا (۱۳۹۸). هنر ویرایش. گفت‌وگو با ایرت گاتلیب. ترجمه مژده دقیقی و احمد کسایی پور. تهران: کارنامه. ص. ۴۵



ماکسول پرکینز



جوذیت جونز

به دست نوشه‌های نویسنده‌گان جایگاهی خاص را برایش به ارمغان آورده است. جودیت جونز (۱۹۲۴-۲۰۱۷) رانیز نباید فراموش کرد که با ویرایش خود کتاب معروف خاطرات آن فرانک رانچات داد و ویرایش کتاب چیره‌دستی در هنر آشپزی فرانسوی را بر عهده داشت. کار او در مقام ویراستار بر طرز تفکر درباره غذا و آشپزی تأثیر گذاشت.

واما همگی رابرт گاتلیب (۱۹۳۱-۲۰۲۳)، ویراستار کتاب تبصره ۲۲ اثر جوزف هلر، رامی شناسیم که خوشخیانه یکی از گفت‌وگوهای بلند و خواندنی این ویراستار نیز به فارسی ترجمه شده است.^۱ و تونی موریسون (۱۹۳۱-۲۰۱۹) اولین زن سیاهپوست برنده نوبل ادبیات (۱۹۹۳) رانیز نباید از قلم بیندازم که ویراستار کتاب زندگی نامه آنجللا دیویس بوده است. هر یک از این ویراستاران تأثیری در دنیای ادبی به جا گذاشته‌اند. با این حال، این حرفه پویا بوده است و

پنج سالی که در نیویورک بودم ده هزار بار این فعل را تغییر دادم. فقر واژگان مرانراحت می‌کند.^۲ و در انتهای کتاب، گاتلیب می‌گوید: «فهمیدم لازم نیست آدم نابغه باشد تا بتواند ویراستار بشود آدم باید فقط مستعد و سختکوش و پرانژری و عاقل و سیار خوش قلب باشد...»^۳

بنابراین در همه‌جای دنیا ویراستاران بحث‌های مشابهی می‌کنند و همه این بحث‌ها در پیشرفت آن حرفه مؤثر است. شاید لازم باشد نگاهی به ویراستاران دنیا بیندازیم و بینم آن‌ها چه کرده‌اند، چه می‌کنند و به چه مشهورند، آنگاه بهتر می‌توانیم بهفهمیم کجا ایستاده‌ایم و به کجا باید حرکت کنیم. به همین منظور می‌روم به سراغ ماکسول پرکینز (۱۸۸۴-۱۹۴۷). کمتر کسی است که نام اورانشنیده باشد، او ویراستار آثار ارنست همینگوی و اسکات فیتزجرالد و توماس ول夫 است که به داشتن نگاه تیزبین شهرت دارد و توانایی اش در شکل دادن

^۱. بیکریل به همان.^۲. همان. ص. ۶۴.^۳. همان. ص. ۵۰.



۹. جودیت جونز (Judith Jones)، ویراستار افسانه‌ای، ویراستار آثار جولیا چایلد و آن فرانک، کاشف بسیاری از بزرگ‌ترین نویسنده‌گان امریکایی قرن بیست و حامی آن‌ها.

۱۰. هارولد ایوانز (Harold Evans)، سردبیر سابق ساندی تایمز و تایمز لندن، انتشارگزارش‌های تحقیقی و واقعی نگار پیکارهای انتخاباتی.

در ایران نیز ویراستارانی داریم که تأثیرگذار بوده و با وجود همه مشکلات توансه است اند این حرفة را توسعه بدنهند و نیز عنوان شغلی «ویراستار» را در نشر جاییندازند و حتی روز ویراستار هم تعیین شده است، گرچه این عنوان شغلی هنوز با آنچه باید باشد فاصله دارد، تا همین جا هم کارستان است و باید به ساختن ادامه داد. وضع موجود نشان می‌دهد آنقدر که به تربیت ویراستار زبانی و صوری توجه کرده‌ایم، به تربیت ویراستار محتوایی و ارزیاب کتاب التفات نکرده‌ایم.

در اینجا نیز توان از همه بزرگان ویرایش باد کرد، با این همه تلاش‌های نسل قدیم ویراستاران را برای رسیدن به جایگاه فعلی باید پاس داشت. طبیعتاً راه دراز است، اما نباید ناامید بود. باید تلاش‌های اندک را گرامی داشت و با نوشتن و تفکر در این باره چرا غر را روش نگاه داشت و فضارا تغییر داد. شاید هزاران بار مجبور باشیم بنویسیم تا بالآخره خوانده شود. همه خارجیانی که امروز درباره مشن سخن می‌گوییم و تحسینشان می‌کنیم بارها درباره مسائلشان نوشتند و راجع به آن فکر کرده‌اند. هر حرفة‌ای برای پیشرفت نیازمند تحقیق و بازنگری و نوازوری است.

هنوز زود است که ویراستاران مؤثر فعلی ایران را فهرست کنیم و شاید دیر نباشد پنجاه سال دیگر نسلی دیگر، از دور و دقیق و بدون جانب‌داری، در قالب کاری تحقیقی، آن‌ها را معرفی کند.

این طور نیست که انگلیسی زبان‌ها در جا زده باشند. در تأیید این ادعا نگاهی می‌اندازم به نظرسنجی‌ای که اخیراً ویگاه استراپیول^۱ درباره مشهورترین ویراستارهای جهان انجام داده است و نام ده ویراستار را اعلام کرده است، معیارهای این نظرسنجی به ترتیب (۱) شهرت، (۲) تأثیر ادبی، (۳) جوایز کسب شده، (۴) مشتریان مشهور، (۵) سبک ویرایشی و (۶) تجربه و مهارت حرفه‌ای بوده است.

جالب است که نام غول‌های ویرایش که قبل از آن‌ها یادی کردم، به جز جودیت جونز، در این فهرست نیست و همین نشان از پویایی این حرفة در دنیای انگلیسی‌زبان دارد که باعث شده ویرایش محدود به چند اسطوره نباشد:

۱. هرولد راس (Harold Ross)، بنیان‌گذار و اولین سرویراستار نیویورک، تأثیرگذار در ادبیات روزنامه‌نگاری امریکا.

۲. آنا وینتور (Anna Wintour)، سرویراستار مجله و گ از سال ۱۹۸۸، چهره مؤثر صنعت مد.

۳. تینا براون (Tina Brown)، سرویراستار سابق و نیتی فیر، نیویورک و نیوزیلند، احیاکننده نشریات.

۴. ویلیام شاون (William Shawn)، ویراستار باسابقه نیویورک، ناظر بسیاری از آثار ادبیات امریکا.

۵. جان ونر (Jann Wenner)، مؤسس و سردبیر مجله رو لینگ استون، چهره مؤثر موسیقی راک و فرهنگ پاپ.

۶. دیانا ورینلد (Diana Vreeland)، سردبیر سابق و گ و هارپرز بازار، مروج مدهای جسوانه و رویکرد نواورانه در ویرایش مجلات.

۷. گریدون کارت (Graydon Carter)، سردبیر سابق و نیتی فیر، متخصص روزنامه‌نگاری تحقیقی و پرونده سلبریتی‌ها.

۸. بن بردلی (Ben Bradlee)، سردبیر سابق واشنگتن پست، ناظر انتشار رسوایی و اترگیت.

1. <https://strawpoll.com/most-famous-editor>

آشنایی با ویراستاران جهان

جودیت جونز



یلد احمدی مقدم | ویراستار، مترجم



شهرهای کوچک امریکا قرار داد بسیار راضی بودم و فکر کردم چه خوب است اگر این کار را برای سایر غذاهای عجیب و غریب در کشورهای دیگر شروع کنیم! مثل غذاهای منطقه خاورمیانه با دستورالعمل های کلودیا رودن، آشپز اهل سوریه، و غذاهای هندی با دستورالعمل های ماور جافری، آشپز اهل هند». جونز پس از موفقیت کتاب چایلد، برای تولید منابع بیشتر در زمینه آشپزی خانگی امریکایی تلاش کرد.

جودیت جونز ویراستار و شخصیت ادبی تأثیرگذاری بود که به خاطر همکاری اش با نویسنده‌گانی مانند جولیا چایلد و آن فرانک شناخته شد. او بهره برای حمایت از انتشار کتاب استاد هنر آشپزی فرانسوی به قلم جولیا چایلد به شهرت رسید. مجموعه ۱۸ جلدی کتاب آشپزی امریکایی حاصل زحمات جونز بود.

جونز با چندین نویسنده کتاب‌های آشپزی همکاری داشت از جمله جیمز بیرد، ماریون کانینگهام، نینا سیموندز، ادنا لوئیس و مادر جافری.

او در ۹۳ سالگی براثر عوارض ناشی از بیماری آنژیمیر در والدن، ورمونت درگذشت.

برخی از کتاب‌های ویرایش شده جونز که جایزه دریافت کردند بدین قرارند:

-نان، اثر جودیت جونز و ایوان جونز، (۱۹۸۳)، جایزه تک موضوع؛

-چهره‌های معروف غذا و نوشیدنی، (۱۹۸۵)، جایزه جیمز بیرد؛

-فلفل‌ها: داستان تعقیب آتشین، (۱۹۹۳)، امل ناج و ویرایش جودیت

جونز. جایزه نوشنی دریافت؛

-آشپزی بهودی در امریکا، (۱۹۹۵)، جوان ناتان، ویرایش جودیت

جونز. جایزه غذای قاره امریکا؛

-جولیا و ژاک آشپزی در خانه، (۲۰۰۰) توسعه جولیا چایلد، ژاک

پیبن، ویرایش جودیت جونز. جایزه نژار؛

-ادوههای زندگی: دستورالعمل های ساده و خوشمزه برای سلامتی، (۲۰۰۶)، نینا سیموندز، ویرایش جودیت جونز. جایزه تمرکز بر سلامتی.

جونز در سال ۱۹۵۷ در سمت ویراستار به انتشارات ناپ، کتاب آشپزی، خاطرمنویس و ویراستار امریکایی که سال‌ها ویراستار مؤسسه انتشاراتی ناپ بود. در نیویورک به دنیا آمد و در منهتن بزرگ شد. پدرش وکیل بود. جودیت خواهری به نام سوزان داشت. در مدرسه برلی تحصیل کرد و در سال ۱۹۴۵ با مادر ک زبان انگلیسی از کالج بنینگتون فارغ التحصیل شد.

جونز در خاطراتش آورده و قتی که با کتاب خاطرات آن فرانک مواجه شدم ناشران از چاپ کتابش سر باز زده بودند. او با دیدن روی جلد کتاب، که عکسی از دختری بود، تحت تأثیر قرار گرفت. او نوشته است: «در یک روز آن را خواندم، وقتی رئیسم برگشت به او گفتم باید این کتاب را چاپ کنیم». او گفت: «چی؟ کتاب آن بچه را؟» او دفتر خاطرات را به انتشارات دابل دی در نیویورک برد. جونز گفت: «کتاب بسیار جذابی است و احساس کردم که در امریکا بازار خوبی دارد. این کتاب از آن کتاب‌های مهمی است که هرگز از خاطرهای بیرون نخواهد رفت.»

رابطه جونز با جولیا چایلد، سرآشپز امریکایی، از آن زمان آغاز شد که جونز به دست نویس چایلد، استاد هنر آشپزی فرانسوی، علاقه‌مند شد و برای انتشار آن تلاش کرد. جونز چند سالی در پاریس اقامت کرد و سپس به نیویورک نقل مکان کرد. او از دستورالعمل های رایج غذاهای امریکا راضی نبود. در امریکا، در سال‌های پس از جنگ، پخت و پز خانگی جای غذاهای بسته‌بندی و منجمد را گرفت.

او گفته است: «من از کتاب جولیا و کاری که برای بهتر شدن آشپزی مردم امریکا انجام داد و منابعی را در اختیار مردم



انجمن ویراستاران زبان فرانسه معرفی

لیلانظامی نژاد | ویراستار، مترجم



شد و فکر اولیه تأسیس آن از نهاد مویلیسین^۱ که سوم مارس ۲۰۱۷ در چهارچوب جشنواره ادبی آتلانتید روزی را به ویراستاران اختصاص داده بود، گرفته شد. این روز با مشارکت متخصص‌هایی همچون ژان پیر کولینیون، که بیش از بیست سال سردبیر روزنامه لوموند بود، بازتاب بسیاری داشت؛ چون در این روز تمام ویراستارها از سرتاسر فرانسه دور هم جمع شدند.

هدف انجمن این بود که کیفیت نوشتار و نیز کیفیت فعالیت ویراستارها را ارتقا دهد. حال آنکه زمینه فعالیتشان هر چه می‌خواهد باشد (انتشارات، مطبوعات، ارتباطات یا رسانه‌های دیداری و شنیداری...). انجمن در پی حفظ منافع مادی و معنوی ویراستارهاست و در این راستا اهدافی را برای خود تعریف کرده است:

- حمایت و پشتیبانی از منافع ویراستاران، به ویژه در جهت هموارکردن مسیری که حقوق آنها از جانب دولتمردان و فعالان اقتصادی به رسمیت شناخته شود، و تلاش برای دستیابی و احقيق این حق با پرداخت‌های منصفانه؛
- معرفی این حرفه به کارمندها و مراجعان نهادهای مردمی و سنتی از قبیل اصناف، صنف ملی نشر (SNE)، مرکز ملی کتاب (CNL) وغیره؛

^۱. Mobilis: نهادی فعال و منطقه‌ای در حوزه کتاب و کتاب‌خوانی در شمال غرب فرانسه.

بخش نخست

حرفة ویرایش متون یکی از قدیمی‌ترین حرفه‌هایی است که به نوشتن مربوط می‌شود، حرفه‌ای که در موقعیت‌های درست و بجا اعمال شده؛ و انتظار انجمن ویراستاران زبان فرانسه (ACLF) این است که ویراستارها جایگاه اجتناب‌ناپذیرشان را در زنجیره تولید محتوا مکتوب و در شرایط اقتصادی ای که کاملاً در حال دگرگون شدن است حفظ کنند. در عصر دیجیتال و ظرفه ویراستارها این است کاری کنند که بهتر شناخته شوند و به همین دلیل باید در بطن اتحادی واقعی و حرفه‌ای با یکدیگر مشارکت داشته باشند. ویراستار هوشیارانه حامل رسالتی بنیادی است: حفاظت از کرامت اندیشه نویسنده و فهم مخاطب. ویراستارها با دانشی که از آثار مرجع (دایرةالمعارف‌ها، لغتنامه‌ها و قواعد دقیق دستور زبان) دارند و با شناخت از محیط‌های حرفه‌ای (بخش نشر، ارتباطات و مطبوعات) در بزنگاهی مناسب و دقیق از زنجیره چاپ (آماده‌سازی نسخه‌های رونوشت و اصلاح نمونه‌های چاپی) تأثیرگذار می‌شوند.

انجمن ویراستاران زبان فرانسه در سال ۲۰۱۸ تأسیس



- ارزش نهادن به کار ویراستار، به ویژه اینکه ویرایش مستلزم نگاه دقیق ویراستار است؛
- آگاهی بخشی و بازآموزی ویراستارها، هم از نظر ماهیت این حرفه و هم از نظر شرایط اجرای این کار؛
- توسعه روابط با دیگر حرفه‌های مربوط به حوزه نوشتمن از قبیل نویسنده‌گان، مترجمان و صفحه‌آرایان.

عضویت در انجمن

- چگونگی کار اعضای انجمن برای اعضای حقیقی آن محفوظ است و عضویت در انجمن منوط به پرداخت حق عضویت سالانه است. انجمن همه در خواسته‌های ابررسی و با توجه به قوانین داخلی و مقرر تعیین می‌کند چه کسی پذیرفته می‌شود. عضویت در انجمن با چهار مقوله تعریف می‌شود:
- اعضایی که عضویتشان تأیید شده و سالانه حق عضویت کاملی را که هیئت مدیره تعیین کرده پرداخت می‌کنند؛
 - اعضایی که تازه کارند و حق عضویت سالانه‌شان از اعضایی که عضویتشان تأیید شده کمتر است؛
 - اعضایی که نقش حمایتی دارند و مبلغی را به دلخواه پرداخت می‌کنند؛
 - اعضای افتخاری که توسط هیئت مدیره انتخاب می‌شوند و از پرداخت حق عضویت معاف‌اند.

قوانين حرفه‌ای انجمن

- را از مشکلاتی که ممکن است سبب تأخیر در تحويل کار شود و مستلزم این شود که در پرداخت دستمزد تجدیدنظر شود مطلع کند.
- ویراستار به حفظ اسرار متی که به او سپرده‌اند پایبند است.
 - ویراستار در مواجهه با نویسنده متن‌هایی که به ویرایش آن‌ها پرداخته خود را مستاق و کنجدکار نشان می‌دهد، در عین اینکه فراموش نمی‌کند نقش یک خواننده متقدر را هم دارد.
 - ویراستار هوشیار است تا با کسی که اثر را به او می‌سپارد در صمیمیت و تفاهم کار کند. ویراستار با کسی که اثر را به او می‌سپارد توافق می‌کند تا از نظر بهای کار، روند کار، موعد تحويل اثر و میزان دستبردن در اثر شیوه‌هایی را به کار بندد که به او امکان می‌دهد در بهترین شرایط به کارش پردازد. اگر موعد تحويل فوری باشد، اگر شرایط کار آشفته باشد و قیمت‌ها بسیار پایین، کیفیت کاری که باید تحويل داده شود تنزل پیدا می‌کند. ویراستار باید سفارش دهنده اثر



بخش دوم

■ در حال حاضر تعریف شما از این حرفه چیست؟

حروفهای است که مردم از آن شناخت کمی دارند و دقیقاً نمی‌دانند شامل چه کارهایی می‌شود و هیچ درکی از اهمیت آن ندارند. در زمانه‌ای که ویرایشگرهای خودکار در همه نرم‌افزارها، حتی در برنامه‌های مربوط به ارسال پیام، وجود دارد، تا حدی می‌شود متوجه سردرگمی در نگاه مخاطبان شد. اما ویراستاری فاتر از این‌هاست. در کل، گذشته از این، کسانی که با این حرفه آشنا می‌شوند، چون به جایی رسیده‌اند که می‌خواهند متنی منقح داشته باشند، درمی‌ابند که ما (ویراستارها) نه تنها استیهات را برطرف می‌کنیم، بلکه متن را از اساس اصلاح می‌کنیم.

خب، متنی را که می‌خوانیم درک می‌کنیم! چون ماها کاری می‌کنیم که متن قابل چاپ و خواندنی شود و تا حد امکان ماحصلش پربار باشد. چرا که از یک جایش عبارتی متناقض را حذف کرده‌ایم و از جای دیگر شعبارتی پر تکرار را. قطعاً ویراستاری محدود به زدودن غلط‌های نگارشی یا نحوی نیست. جنبه‌ای از کار او برای عموم ناشناخته است که این هم بخشی از این حرفه است، چون اگر ویراستار کارش را درست انجام داد که نباید انتظار داشته باشد تا درباره‌اش حرف بزنند. آن‌وقتی از او می‌گویند که متوجه استیهاتی شده باشند و آن موقع است که می‌گویند ای بابا، پس این ویراستار چه کار کرده؟

■ شما امیدوارید که با حضور اعضای انجمن بتوانید ویژگی‌های انسانی ویراستار را در این حرفه بازتعریف کنید؟

بله، من در مدرسه تاریخی و قدیمی فورماکوم (که در سال ۲۰۱۵ منحل شد) دوره ویرایش را گذرانده‌ام. ویراستار کسی است که قبل از همه متن را می‌خواند. او بعد از ناشر اولین نفری است که باید متن را بخواند و با آن ارتباط برقرار کند؛

متن پیش رو خلاصه مصاحبه‌ای است که مترجم به مناسبت روز ویراستار به فارسی برگردانده. در قسمت اول مصاحبه، که در سال ۲۰۱۸ توسط رادیو فرنگ فرانسه تنظیم شده، بیشتر در جریان دغدغه‌هایی قرار می‌گیریم که سبب شد انجمن ویراستاران زبان فرانسه تأسیس شود، در قسمت پایانی این متن، مترجم به خاطر کنجدکاوی شخصی خودش به انجمن ایمیل می‌زند تا از موقعیت کنونی و کلی اعضای آن باخبر شود.

■ ویراستار؛ انجمنی که بر مزایای این حرفه تأکید می‌کند تا سبب بقاش شود.

به گفته مدیر این انجمن به نظر خیلی‌ها ویرایش امری ماسنی است یا بارایانه انجام می‌شود. اما در فرانسه هنوز هم هستند کسانی که در سایه به این کار مشغول‌اند؛ کاری که اغلب هم با نوعی کنجدکاوی هیجان‌برانگیز همراه است و انجمنی کاملاً نوبیا مصمم است تا این حرفه را حفظ کند.

تعداد ویراستارها روز به روز کمتر می‌شود؛ بهخصوص در حوزه مطبوعات، و اینکه برای عموم مردم هم شناخته شده نیستند و در حال حاضر هم ویراستارها، به سبب جایگاه اجتماعی متفاوت، فاصله‌شان از هم زیاد است. بابت همین آسیب‌ها بود که هفده مارس ۲۰۱۸ انجمن ویراستاران زبان فرانسه متولد شد. سولین بوتون مدیریت این نهاد را به عهده دارد که در پانزده سال گذشته به کار سردبیری، معاونت در نشر و ویراستاری مشغول بوده است و انجمن را با حدوداً بیست عضو تأسیس کرده.

۱. این مصاحبه از زبان فرانسوی ترجمه شده است که در آن واژه correcteur به معنی اصلاح‌کننده و یا دقیق‌تر correcteur-lecteur به معنی اصلاح‌کننده - خواننده برای ویراستار به کار می‌رود.

■ در مطبوعات؟

همین گرایش را دارند. مثلاً سردبیرهای تحریریه‌ها که از

اصلاً به هم ربطی نداریم.

آن‌ها برای ویرایش کار خواستیم و بخش‌های ویراستاری هم که تقریباً در تمام روزنامه‌ها منحل شده‌اند.

■ این نادیده گرفتن‌های کنونی ناشی از استدلال‌های اقتصادی است؟

استدلال‌های اقتصادی عملاً در اغلب موارد پیش رو است. حتی اگر مقصص اصلی هم نباشد، ولی حضور دارند. تا جایی که ویراستار را در آخرین مرحله جای می‌دهند، آخرين مرحله این زنجیر. از نظر زمان‌بندی مرحله ویرایش همواره مرحله‌ای است که با طامانیه همراه است، در حالی که معمولاً افراد عجله دارند تا کتاب را به چاپخانه بفرستند. و از لحاظ بودجه ویرایش هم گاهی دلشان می‌خواهد از روی این مرحله بپرند. چون در این باره معتقدند که به هر حال انجام می‌شود، ولی همان طور که می‌دانیم مثلاً در مورد مرحله چاپ این طور نیست یا هنوز این طور نیست. اما احتمال حذف‌شدن هم کم نیست. برخی مواقع به ما می‌گویند خوب، بفرمایید این متن که پاکیزه است، ولی در واقع بسته به نویسنده‌ها کم ویش باید در متن دست برد.

■ و چنین غلطی در تحول تعداد ویراستارها در فرانسه نمود پیدا کرده؟

فکر کنم صد سالی باشد. به گمانم آژانس منطقه‌ای کتاب در ناحیه PACA تنها نهادی بود که در این باره مطالعاتی انجام داد و در آن منطقه شصت تا ویراستار سرشماری شدند. اما من نمی‌توانم رقم دقیقی به شما بگویم. حدس می‌زنم الان دیگر نباشند. و به خاطر همین هم هست که ما تمایل داریم به صورت یک صنف عمل کنیم تا تعدادمان را بدانیم و ادامه بقادهیم.

■ می‌خواهید بگویید که این حرف در خطرو است؟

بله، به نظرم. مسلماً. فقط کافی است که به روزنامه‌های این روزها نگاهی بیندازید. می‌شود بدون اینکه خیلی هیاهو به پا کنیم یک جورهایی به این خطر اشاره کنیم. و به همین خاطر هم باید کاری کنیم تا شناخته شویم. تا جایی که از هر گروه

يعني متن را بفهمد. و مسلماً منظور از این فهمیدن خوانشی جامع، هوشمند و باحساسیت است که هنوز ماشین از پسش برنمی‌آید و هرگز هم به خوبی انسان انجامش نخواهد داد. آنوقت، در پس ذهنمان به این واقعیت توجه می‌کنیم که این متن قرار است در اختیار دیگران قرار بگیرد تا خوانده شود و کار ماست که با رعایت قواعد نوشتاری، از جمله املای درست کلمات و نحو و همین طور روانی و غنای واژگان، آن را خواندنی کنیم. درست است که ناشر بین نویسنده و ویراستار قرار دارد، اما وقتی کار به خوبی پیش رفت، نویسنده‌ها می‌توانند بسیار قدردان ویراستارها باشند که فرصتی فراهم کرده‌اند تا منتشران شسته‌رفته شود. ما می‌خواهیم در این دوران که، به لطف اینترنت و گوشی‌های هوشمند، نوشتمن کار ساده‌ای شده است از قابلیت ویرایش برای نوشتمن حمایت کنیم.

■ هدف این آنچن معرفی حرفه‌ای‌های این حوزه هم هست؟

بله، چون این قابلیت بیش از پیش مغفول مانده یا بهر حال مرحله‌ای است که ممکن است دست کم گرفته شود یا از یاد برود. در فرایند نشر هم مراحل اصلاح و ویرایش کم و کمتر شده. قبلاً برای ویرایش سه مرحله وجود داشت. در حال حاضر اغلب شامل دو مرحله شده است و وقتی هم متن خوب باشد کم ویش یک مرحله است.

عمولاً در حوزه کتاب مهم است که یادمان نزود مرحله ویرایش مرحله‌ای ضروری است. من مخصوصاً به جوان‌های این حرفه فکر می‌کنم که وارد نشر می‌شوند؛ منظورم آن‌هایی است که ویرایش بلدند و باید بهشان نشان دهیم که ویرایش هست و ما هستیم. دقیقاً ما ویراستارهای ماشینی نیستیم.

اصلاً به هم ربطی نداریم.

■ در مطبوعات؟

همین گرایش را دارند. مثلاً سردبیرهای تحریریه‌ها که از



و سلیقه‌ای مارا بشناسند! آن مشکل پیدا کردن کار است و آن وقت تداوم آن، چون پیشنهادها محدودتر شده است.

■ شما در نظر دارید چارتی طراحی کنید تا بهتر شناخته شوید؟

بله، این کار موقعیتی را برایمان فراهم می‌کند تا به صورت یک صنف فعالیت کنیم. هر کس از ما در گوشه‌ای از خلوت خودش مشغول ویرایش است. پس، خالی از لطف نیست که کمی از کار خواهر و برادرهای هم‌صنفی مان سر در آوریم و بفهمیم چطور کار می‌کنند. و این چارت در بردارنده عناوینی است که همه‌مان در آن‌ها سهیم هستیم: ارزش‌ها و اصول یک حرف.

در پایان و برای نتیجه‌گیری، مترجم شخصاً به انجمن ایمیلی زد و در آن به صورت خیلی کلی درباره موقعيت کنونی اعضا سؤال کرد و صمیمانه جواب گرفت که اعضای انجمن از بیست نفر در سال ۲۰۱۸ به ۲۰۲۳ افزایش پیدا کرده‌اند و انجمن با گروه ویراستاران دیگری در سویس (ARCI) و در امریکای لاتین (RedActe) در زمینه ویرایش زبان فرانسه همکاری می‌کند.

و دیگر اینکه، بعد از تجربه همه‌گیری بیماری کرونا، خیلی‌ها به سمت ویراستاری تغییر مسیر داده‌اند، ولی بهر حال یک نگرانی جدی وجود دارد و آن هم هوش مصنوعی است. والبته مسئول روابط عمومی انجمن ویراستاران زبان فرانسه درباره مناسبت این روز در ایران هم سؤال کرد که مترجم فرصت را غنیمت شمرد و تا جایی که امکان داشت استاد احمد سمعی (گیلانی) را به ایشان معرفی کرد.



ویراستار و لزوم نوشتن گزارش

مهناز مقدسی | ویراستار، پژوهشگر



فارسی می‌طلبد، تک‌تک جملات و عبارت‌ها برای نویسنده تعهدآور است. همین نکته‌هاست که متن مکتوب را قابل استناد می‌کند و در مراجع و محاکم محل رجوع می‌شود. نوشتن کار ساده‌ای نیست، حتی برای اهالی قلم. چون به ارزش و اهمیت آن پی‌برده‌اند و می‌دانند که نویشه‌هایشان قضاوت می‌شود. در طول سال‌ها ویرایش کتاب و مقاله بسیار دیده‌ام که برای برخی از پدیدآورندگان، والبته در میان آن‌ها مترجمان، نوشتمن مقدمه و گزارش دادن از شیوه کارشان دشوار است، درحالی‌که به خوبی از عهده ترجمه و نوشتمن اثرشان برآمده‌اند. نوشتمن مقدمه و توضیح درباره روش کار، تهییه متن پشت جلد و معنی کتاب حتی برای بسیاری از پدیدآورندگان کار ساده‌ای نیست و ای بسانیاز باشد کسی — چه کسی بهتر از ویراستار کتاب — در این زمینه یاری رسان باشد.

اما چه تعداد از ویراستاران می‌توانند به جای نویسنده و صاحب اثر بنویسند؟ آیا ویراستاران مهارت نوشتمن دارند؟ چه تعداد از ویراستاران می‌توانند به جای گفت و گو، که گاه به راحتی میسر نمی‌شود و در مواردی سوءتفاهم پدید

نوشتمن برای خیلی‌ها کار دشواری است. اگر بنا بر انتخاب بین گفتن یا نوشتمن باشد، بی‌تأمل گفتن را برمی‌گزینیم. شاید این خصلت به سنت کهن ایرانی برمی‌گردد؛ اساساً در فرهنگ ایرانی سنت شفاهی بر سنت نگارشی برتری داشته است و نمونه‌بارز این مطلب حفظ سینه به سینه متن اوستاد رطی قرون است. چنان‌که در روایات مانوی آمده زردشت کتاب ننوشت، بلکه شاگردان او پس از مرگش سخنان اورا به خاطر سپردند و به صورت کتاب درآوردند. این سنت شفاهی در ادبیات و روایات عامیانه و مَثَل‌ها نمود یافته و حرف و قول و کلام انسان را در مرتبه‌ای والا فرار داده است.

اما چرا گفتن ساده‌تر از نوشتمن است، شاید چون در گفتار نیاز چندانی به رعایت اصول و قواعد زبان فارسی نداریم، هر وقت بخواهیم می‌توانیم حرف را عوض کنیم و از بار مسؤولیت شانه خالی کنیم، وقتی صحبت می‌کنیم مطالب بیشتری را در زمان کوتاهی منتقل می‌کنیم، اما اگر قرار بر نوشتمن باشد باید فکر کرد و نوشت و اصلاح کرد. نوشتمن توانایی می‌خواهد، دقت در رعایت زبان



■ چگونه گزارش ارزیابی بنویسیم

■ پیش از نوشتمن گزارش ارزیابی، ویراستار باید نکات مهمی را در نظر بگیرد و آثار تألیفی و ترجمه‌ای را از هم تفکیک کند و برای مطالب خود دسته‌بندی داشته باشد. بهتر است ارزیابی اثر از دو جنبه صورت بگیرد: نخست ارزیابی خود اثر و سپس ارزیابی جایگاه اثر در نشر. درباره ارزیابی آثار ترجمه‌ای مطالب فراوانی گفته شده، از جمله توجه به خطاهای واژگانی، خطاهای نحوی، خطاهای معنایی، برگردان اصطلاحات و مثل‌ها، ضبط اعلام، پانوشت‌های توضیحی، تطبیق تاریخ‌ها و واحدها، ترجمه سرح تصاویر و عکس‌ها. این امر میسر نمی‌شود مگر آنکه صفحات متعددی از کتاب بررسی و با متن اصلی مطابقت داده شود و نمونه‌هایی از خطاهای، به همراه پیشنهادهای سازنده ویراستار، در گزارش باید. در آثار تألیفی نیز ویراستار باید از ساختار و محتوا و نحوه تنظیم فهرست مطالب آغاز کند و تیترها و عنوانین و بخش‌بندی‌های اثر، میزان اطلاعات و شیوه بیان مطلب (ویرایش ساختاری و محتوایی)، پانوشت‌ها و ارجاعات، پاراگراف‌بندی‌ها، شیوه‌رسم الخط و نشانه‌گذاری را در بررسی خود مد نظر قرار دهد.

برای ارزیابی جایگاه اثر در نشر، لازم است ویراستار اطلاعاتی را به دست آورد، از جمله:

- کتابی که تدوین شده چندمین کتاب نویسنده یا مترجم است و آیا پیش از این اثری از او منتشر شده، اگر منتشر شده در همین حوزه بوده یا حوزه‌ای دیگر و کدام ناشر آن را منتشر کرده است؟

می‌آورد، گزارشی دقیق از مشکلات اثر را، بایانی مناسب و مستدل، برای صاحب‌اثر یا ناشر تنظیم کنند؟

اگر ویرایش را از اسارت واژه و املا و دستور زبان و نشانه‌گذاری بیرون بکشیم، مسلمًا ویراستار می‌تواند بهترین مشاور و راهنمای برای صاحب‌اثر و ناشر باشد.

نوشته ویراستار در چند مقطع بسیار مهم و راه‌گشایست:
۱) زمانی که کاری را برای ویرایش به او می‌سپارند و لازم است کار را بررسی کند و نظرش را مبنی بر پذیرفتن ویرایش اعلام کند؛

۲) زمانی که جملات متن را با اصلاحات مناسب و بجا ویرایش می‌کند یا لازم است برای صاحب‌اثر بداداشت بگذارد؛

۳) زمانی که ویرایش متن به پایان رسیده و موقع رسیدگی به مطالب پیش و پس از متن (مقدمه یا پیش‌گفتار و نمایه و افزوده‌های پایانی) است.

بسیاری از ویراستاران مسئولیت ویرایش را بدون ارزیابی یا با نگاهی سطحی و گذرا به صفحاتی از متن و شیوه نگارش اثر و توجه به نکات صوری به عهده می‌گیرند و فقط زمان و مبلغ را مطرح می‌کنند و در میانه راه بعضاً با مشکلاتی مواجه می‌شوند که تصور نمی‌کردند. البته نباید نادیده گرفت که ناشران و صاحبان اثر نیز چندان بر نمی‌تابند که ویراستار وارد محتوا و رفع مشکلات اساسی کتاب بشود و به او اعتماد نمی‌کنند و از اتوقعی بیش از ویرایش صوری و زبانی ندارند.

اما روی سخن من در اینجا با آن دسته ویراستارانی است که تجربه و توانمندی بیشتری دارند و باور دارند اگر کتاب را بدقت ببینند و گزارشی مناسب برای آن عرضه کنند، هم صاحب‌اثر و ناشر را به کمی و کاستی‌های اثر واقف می‌کنند، هم میزان مسئولیتشان را بهتر تعیین می‌کنند.

اطلاعاتی درباره آثار مشابه به او داده شود، ولی این اطلاعات برای ویراستار می‌تواند مفید باشد.

بسیار پیش آمده که نویسنده یا مترجم یا ناشر از پیشنهاد تدوین یا ترجمه اثری که به ویراستار سپرده است آگاهی نداشته و پس از دریافت این اطلاعات به این موضوع توجه کرده که باید کتابش ارزش افزوده‌ای داشته باشد تا بتواند در رقابت پیروز شود.

پس از جمع آوری تمام این اطلاعات، نوشتمن گزارش ارزیابی آغاز می‌شود. برای گزارش کتاب بهتر است نخست اطلاعاتی درباره موضوع اثر و برداشت ویراستار از کتاب نوشته شود. برتری‌های کتاب حتماً بیان شود. سپس، نتایج بررسی درباره جایگاه کتاب در نشر آورده شود. پس از آن، بررسی‌های انجام‌شده درباره ساختار و محتوا و شیوه نگارش کتاب در دسته‌بندی مشخصی ذکر شود. در نوشتمن گزارش ارزیابی باید اخلاقی نوشتمن و احترام به صاحب اثر حفظ شود. نگاه از بالا به پایین و ادبیات جانبدارانه و تحکمی و تحقیری، حتی در قبال پدیدآوردنگان نوقلم، باید به کار گرفته شود. رفع ایرادهای کتاب در قالب پیشنهاد برای بهبود کتاب گنجانده شود و برای هر موضوعی که قرار است در گزارش بیاید عنوان و دسته‌بندی مشخصی درنظر گرفته شود، از جمله «پیشنهاد برای تغییر فصل‌بندی»، «رفع افتادگی‌های ترجمه». برای مثال، ذیل عنوان «مباحث صوری کتاب» به شیوه رسم الخط، نشانه‌گذاری، املاء و فاصله‌گذاری، تنظیم پانوشت‌ها و مواردی از این دست، با ذکر شماره صفحه، اشاره شود و ناییکدستی‌ها مطرح شود. برای دیگر موارد، مثل خطاهای زبانی و ترجمه به همین منوال عنوانی انتخاب شود و، ذیل آن، جملات متن و شکل ویراسته آن آورده شود. بهتر است

- آیا نویسنده صاحب‌نظر و کارشناس حوزه‌ای است که در آن دست به تألیف یا ترجمه زده؟
- اگر کتاب ترجمه است، متن اصلی به چه زبانی نوشته شده، آیا مترجم از زبان واسطه برگردان کرده یا زبان اصلی؟
- آیا نویسنده کتاب اصلی و کتابش شهرتی دارند؟
- آیا از این کتاب ترجمه دیگری به بازار آمده است؟
- اگر ترجمه‌ای دیگر دارد، آیا ناشر یا مترجم از آن آگاه‌اند و بر این قصد هستند که ترجمه جدید تفاوتی داشته باشد و مثلاً ترجمه بهتری را ارائه بدند؟
- اگر تألیف است، آیا پیش از آن کتابی در آن زمینه منتشر شده و صاحب اثر به آن وقوف دارد؟ آیا از منابع استفاده کرده یا اطلاعات کتاب زاده دیدگاه‌های نویسنده است؟
- اگر کتاب رمان یا مجموعه‌دانستن است، آیا به کارشناس حوزه‌دانستن داده شده و تأییدی گرفته شده است؟
- آیا ناشر کتاب را کارشناسی کرده و برایش مهم است که گزارش دقیقی از کتاب داشته باشد؟

یافتن این میزان اطلاعات با امکانات گسترده اینترنت وجود بانک‌های اطلاعاتی، مانند کتابخانه ملی و خانه کتاب، به راحتی ممکن است. البته شاید لازم باشد برای برخی موارد از ناشر سؤال بشود. اطلاعات درباره جایگاه کتاب در نشر به ویراستار کمک می‌کند که گزارش خود را با چه رویکردی بنویسد. وقتی نویسنده صاحب‌نظر است و پیش‌تر آثاری منتشر کرده، ویراستار باید گزارشش را حرفه‌ای تر بنویسد. اگر ناشر کتاب را کارشناسی کرده و به جوانب انتشار آن وقوف دارد، ممکن است لازم نباشد



صاحب اثر یا ناشر را از انتشار اثر یا تعجیل در انتشار اثر بازدارد و اثر را به چرخه تولید یا ترجمه بازگرداند.

بسیاری از ناشران ارزیابِ مستقر در انتشارات ندارند و با نگاهی اجمالی به کتاب و بازار فروش کتاب و معیارهای دیگری کتاب را می‌پذیرند و اگر این گزارش دقیق را در اختیار داشته باشند، بسا که از انتشار کتاب صرف نظر کنند. با این کار، از انتشار یک اثر نامناسب و ضعیف جلوگیری می‌شود و فرصتی فراهم می‌آید که کتاب به شکلی مناسب‌تر و کم‌ایرادتر به چاپ سپرده شود. و اینجاست که باید مسئولیت ویراستار ارزیاب را، که منصفانه و دقیق بررسی و گزارش می‌کند، بسیار مهم تلقی کنیم، چرا که هم به چرخه نشر کمک می‌کند و هم به ناشر، و کارشناس مصدق این مَثَل مشهور است: «جلوی ضرر را هر وقت بگیرید منفعت است.»

ویراستار بیان کند که چه میزان صفحات را ملاحظه کرده و از میان چه تعداد صفحات این خطاهارا یافته است. در جاهایی که پیشنهاد ویراستار فقط برای بهبود متن است، مشخص کند که موارد نوشته شده پیشنهادی است و نظر صاحب اثر را برای تغییرات سلیقه‌ای و پیشنهادی بگیرد. بهتر است مطابق با ارزیابی کتاب چند صفحه را ویرایش و ضمیمه گزارش کند.

در زمان نوشتن گزارش ارزیابی، ویراستار باید بداند که منتقد کتاب و مقابلِ صاحب اثر نیست، بلکه در کنار صاحب اثر و همراه اوست و باید کمک کند مطالب نویسنده/ متوجه به بهترین شکل و مناسب‌ترین زبان به خواننده منتقل شود.

نوشتن گزارش دقیق و مناسب برای کتاب ممکن است چند روز زمان بگیرد و کار ساده‌ای نیست. شاید بیراه نباشد که ویراستار پیش از تدوین آن درباره هزینه تهیه گزارش ارزیابی گفت و گو کند. این گزارش از چند بابت اهمیت و ارزش دارد:

(۱) صاحب اثر و ناشر به نکاتی پی می‌برند که شاید با آن دقت موضوع را ندیده باشند و متعاقب آن، اگر مسئولیتی بر عهده صاحب اثر بوده که در اجرای آن کوتاهی کرده، می‌تواند، بر اساس این گزارش، کوتاهی‌های احتمالی خود را بررسی و اصلاح کند، مثل تقسیم‌بندی مطالب در آثار تألیفی یا جاافتادگی و بدفهمی و نداشتن پانوشت توضیحی در آثار ترجمه‌ای؛

(۲) با تهیه گزارش و دسته‌بندی مشکلات موجود در اثر و نمونه ویرایش ویراستار، صاحب اثر یا ناشر می‌تواند میزان مسئولیت ویراستار را برای درج در قرارداد تعیین کند؛

(۳) مهم‌تر از همه، گزارش دقیق ویراستار می‌تواند

ویرایش و لباس عروس!

مریم پورثانی | ویراستار، ناشر



پیزود اول

است، سرش را به نشانه تأیید تکان می‌دهد و می‌گوید: «بله، بله، واقعاً!» آنگاه لبخند می‌زنم و می‌گوییم: «ای فرهیخته گرامی! من که هنوز متن شما را ندیده‌ام، نمی‌دانم چند صفحه و چند کلمه است، نمی‌دانم چقدر کار می‌برد، آیا کتاب ارزشمندانه فهرست منابع دارد؟ آن را نیز ویرایش کنم؟ اگر بله، بر اساس چه الگویی؟ هاروارد، شیکاگو، ونکوور، یا؟ نمایه پایان کتاب را برایتان تنظیم کنم؟ روی کاغذ ویرایش کنم یا روى فایل؟ و» در این لحظه، صاحب اثر می‌گوید: «بله، بله، متوجه شدم. این متن خدمت شما. منتظر اعلام نظر شما می‌مانم که بفرمایید چقدر زمان می‌برد و چقدر باید خدمتتان تقدیم کنم.» از درک و فهم صاحب اثر قدردانی می‌کنم و ایشان را با ایدآوری این نکته مهم بدرقه می‌کنم: «البته یک تفاوت کوچک هست. مادر داماد هزینه می‌کند ولی شما با ویرایش و افزایش کیفیت کارتان، در حقیقت، سرمایه‌گذاری می‌کنید.»

پیزود دوم

صاحب اثر متن را برای ویرایش داده و زمان اولین جلسه حضوری فرارسیده است. ایشان با شور و شوق، زودتر از ساعت مقرر، حاضر می‌شود. روی تکتک مواردی که مبهم است گفت و گو می‌کنیم و نظر وی را درباره برخی تغییرات جویا می‌شوم. جلسه تمام می‌شود و ایشان خوشحال می‌گوید: «تمام شد؟ کی حاضر می‌شود؟» و من در پاسخ می‌گوییم: «تمام تمام که نه. چند تا کوک دیگر مانده تا لباس عروس نهایی شود. صبوری بفرمایید تا عروس خانم، در این لباس زیبا و اندازه، روز جشن مثل جواهر بدرخشد.»

بسیاری از کسانی که می‌خواهند اثرشان ویرایش شود، در همان ابتدا این پا و آن پا می‌کنند و خیلی محترمانه و با صدای آهسته می‌پرسند: «ببخشید، هزینه‌اش چقدر می‌شود؟» در چنین موقعی شروع می‌کنم به تعریف کردن قصه خرید لباس عروس و بازار رفتن عروس و داماد به همراه مادرهای زوج خوشبخت. می‌گوییم: «فرض کنید من مادر داماد هستم. به نظر شما چقدر پول در کارت بانکی و گیف باشد خوب است؟» نویسنده یا مترجم محترم که از طرح چنین پرسشی تعجب کرده است، می‌گوید: «والله چی عرض کنم؟ نمی‌دانم.»

من به نشانه تأیید حرف آنها سرم را تکان می‌دهم و با هیجان می‌گوییم: «احسنست! چه سخن حکیمانه‌ای! ما که نمی‌دانیم عروس خانم چه لباسی را می‌پسندد، از بین لباس‌های دوخته‌شده و آماده یکی را انتخاب می‌کنند یا از آن عروس‌های سخت‌گیر است که باید کل بازار را چند بار بگردیم و آخرش از ژورنال‌های تخصصی لباس عروس یکی را انتخاب کند و سفارش بدھیم. اگر از لباس‌های آماده خوشش آمد ولی اندازه‌اش نبود، اندازه کردن و احیاناً کم و زیاد کردن ترتیبات یا چین لباس یا بلند و کوتاه کردن تور صورت عروس چقدر می‌شود؟ اگر قرار شد لباسی را از ژورنال انتخاب کنیم و سفارش بدھیم پول پارچه و اجرت خیاط چیره‌دست چقدر می‌شود؟»

در این زمان، صاحب اثر که معلوم است به شدت تحت تأثیر حرف‌های من قرار گرفته و وسط بازار بزرگ تهران رفته



مانا عسگری | ویراستار

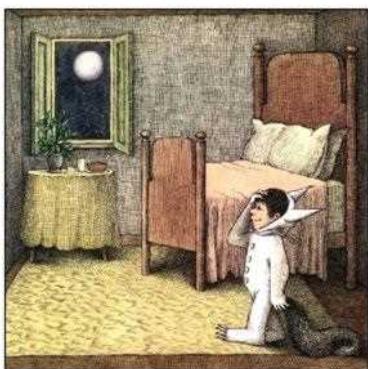
چرا همه چپ دست‌اند؟

همه این کتاب‌ها، هنگامی که به فارسی برگردانده شوند، به‌شکل قرینه چاپ می‌شوند، یعنی از راست به چپ. این مسئله در کتاب‌های بدون تصویر مشکلی ایجاد نخواهد کرد، اما ماجراهی بسیاری از کتاب‌های تصویری و مصور متفاوت است.

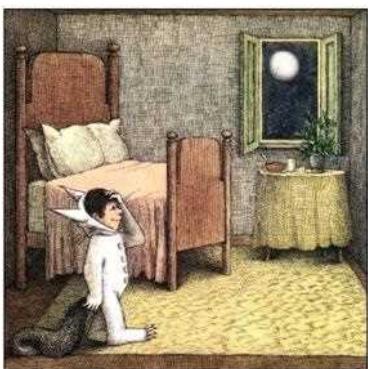
گروه هنری انتشارات، که مسئولیت اصلاح تصاویر و متناسب‌سازی آن‌ها با نسخه فارسی را بر عهده دارد، (mirror) به ناچار همه یا بیشتر صفحه‌های کتاب را قرینه می‌کند. با قرینه‌سازی صفحه، همه جزئیات موجود در آن نیز قرینه می‌شود، به‌طوری که گویی صفحه را روی روی آینه گرفته باشیم و تصاویر را از درون آینه مشاهده کنیم.

اگر به تصاویر کتاب‌های تصویری ترجمه‌ای کودکان با دقت نگاه کنیم، دیر یا زود نکته‌ای توجه مارا به خود جلب خواهد کرد: چرا همه آدمها در این کتاب‌ها چپ دست‌اند؟ آمار جهانی بیانگر این است که دستِ چپ دست غالب تهانیز دیک به ده درصد از انسان‌های روی کره زمین است؛ آماری که تجربه شخصی مانیز آن را تأیید می‌کند. پس چرا انسان‌ها در کتاب‌های تصویری ترجمه‌شده، جز تعداد معده‌ودی، همگی چپ دست‌اند؟

می‌دانیم که در نوشتار انگلیسی و در بسیاری زبان‌های دیگر، حروف الفبا را از چپ به راست می‌نویسند و به‌تبع آن، کتاب نیز به صورت چپ به راست باز و خوانده می‌شود.



تصویر اصلی



تصویر قرینه

Where the Wild Things Are

در بسیاری از تصاویر، مانند تصویر صفحه قبل، از کتاب موریس سنداک، این قرینه‌سازی منطق تصویر را بهم نمی‌ریزد. در واقع، چندان فرقی ندارد که تخت کودک سمت راست اتاق باشد یا سمت چپ آن. اما همیشه چنین نیست. بیایید از بدن خودمان شروع کنیم.

بیشتر اعضای خارجی ما در دو سمت بدنمان قرار گرفته‌اند. چشم‌ها، گوش‌ها، دست‌ها، پاها و... اما اعضای داخلی بدنمان چطور؟ قلب ما در سمت راست بدنمان است یا در سمت چپ آن؟ زیورآلاتی که به کار می‌بریم چه؟ حلقة ازدواج را در دست راستمان می‌اندازیم یا در دست چیمان؟ ساعت‌مچی چطور؟ بیشتر انسان‌ها ساعت‌مچی را به کدام دستشان می‌بندند؟



تصویر اصلی



تصویر قرینه

تصویری از کتاب *Here We Are*



تصویر اصلی



تصویر قرینه

تصویری از کتاب *What We'll Build*



نسخه فارسی آماده می‌کنند می‌آید و پیش از انتشار کتاب اصلاح می‌شود، اما شاید جهت نادرست نت‌های موسیقی روی خطوط حامل، علامتی مانند آت‌ساین، هشتگ یا... به اینوضوح به چشم نیایند.

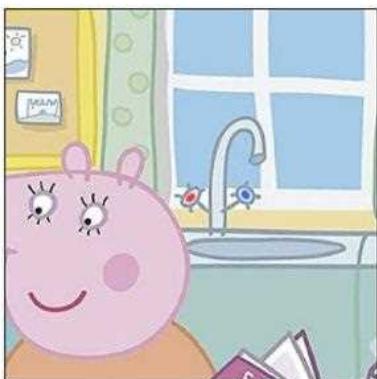
اما آنچه بیش از همه این موارد اهمیت دارد، در صورت رعایت نشدن، کودکان را هنگام خواندن کتاب سردرگم خواهد کرد عدم تطبیق متن با تصاویر به جهت همین قرینه‌سازی است. برای مثال، اگر در متن کتاب اشاره شود که فردی از خانه‌اش بیرون آمد و به سمت راست رفت، اما تصویر کتاب رفتن او به سمت چپ را نشان دهد، یا مثلاً اگر در متن کتاب به ساعت ۹ اشاره شده باشد، اما عقربه‌های تصویر کتاب عدد ۳ را نشان دهند، دیگر این سهل‌انگاری از چشم کودک دور نخواهد ماند و ارتباط متن و تصویر در ذهن او مخدوش خواهد شد.

شاید راست کردن تمامی افراد در کتاب امکان‌پذیر نباشد، اما توجه به منطق تصاویر، تک‌تک جزئیات آن‌ها و مطابقت‌شان با متن از اهمیت زیادی برخوردار است. گاهی راه چاره ایجاد تغییراتی در تصاویر است و گاهی تغییر متن به تناسب تصاویر. ضمن آنکه، مانند هر نوع دیگری از ویرایش، رعایت یک‌دستی در تصاویر اهمیت بسیار زیادی دارد.

مسئله راست یا چپ نه تنها در اعضای بدن انسان یا زیور‌آلاتی خاص بلکه در بسیاری موارد دیگر نیز تعیین کننده است. برای مثال، مامی‌دانیم که ماشین حساب روی صفحه کلید در سمت راست، آن قرار گرفته است؛ شیر آب سرد همیشه طرف راست و شیر آب گرم همیشه طرف چپ است؛ روی سکوی قهرمانی، نفر دوم سمت راست نفر اول و نفر سوم سمت چپ آن‌ها می‌ایستند...

این مسئله همچنین درباره آثار خاص نیز صادق است. یعنی اگر در یک کتاب تصویری، اثر هنری خاصی یا حتی ارجاعی به این اثر آمده باشد باید اصل اثر را ملاک قرار داد. مثلاً باید توجه داشته باشیم که مشعل در دست راست مجسمه‌آزادی است، نه دست چپ؛ دختر تابلوی «دخلتی با گوشواره مروارید» از شانه چیز به ما خیره شده، نه شانه راستش؛ و، برخلاف تصویر کتاب سنداک، مهم است که تخت در سمت راست تابلوی نقاشی «اتفاق خواب آرل» ونسان ون‌گوگ قرار گرفته باشد.

علاوه بر این‌ها، قرینه‌سازی در نمادها و نشانه‌ها نیز می‌تواند مشکل ساز باشد. تغییر جهت حروف الفبای انگلیسی یا اعداد، که مثلاً ممکن است نوشته‌ روی یک تابلو یا پلاک خانه‌ای باشند، غالباً به چشم افرادی که تصاویر را برای

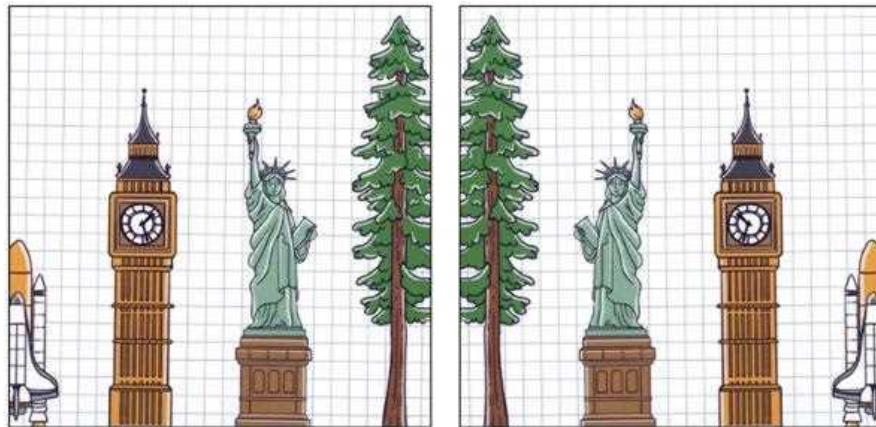


تصویر اصلی



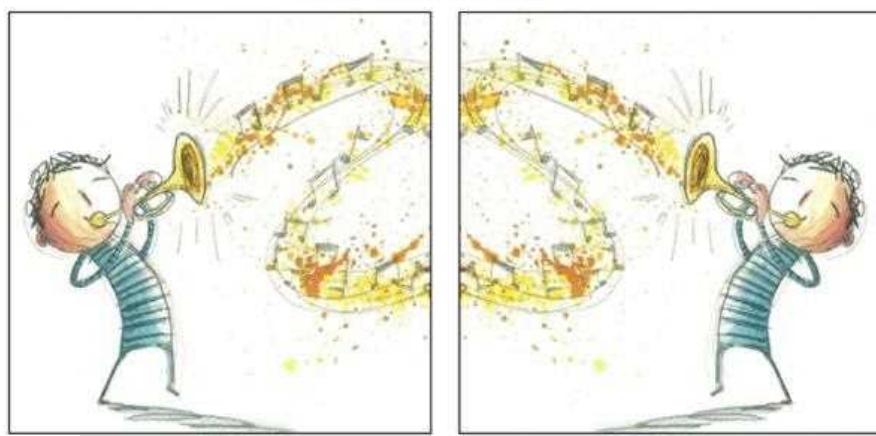
تصویر قرینه

Happy Birthday Peppa! تصویری از کتاب



تصویر اصلی

تصویر قرینه

A Mathematician Like Me

تصویر اصلی

تصویر قرینه

Jack's Worry

اما آیا بررسی این موارد بر عهده ویراستار است؟

اگر کار ویراستار را اصلاح متن بدانیم و متن را چیزی فراتر از مجموعه‌ای از کلمات در نظر بگیریم، پاسخ ما به این پرسش مثبت خواهد بود. تصاویر در کتاب‌های تصویری بخش مهمی از بار روایت را به دوش می‌کشند و جزوی از متن به حساب می‌آیند و ویراستار، با همکاری گروه هنری، باید آن‌ها را نیز همانند جملات بررسی و در صورت نیاز اصلاح کند.

*تمامی تصاویر این نوشه از کتاب‌های هستند که به فارسی ترجمه و منتشر شده‌اند. اما تصاویر قرینه کتاب‌های چاپ‌شده و موجود در بازار نیستند. نگارنده برای روشن شدن بیشتر موضوع این تصاویر را خود قرینه کرده و بدون اصلاح باقی گذاشته است. همچنین نوشه‌های داخل صفحات را نیز حذف کرده است.



نقش ویراستار در ترویج کتاب‌خوانی

نسیم بذرافشان | ویراستار



باشد همه کتاب‌های چاپ شده را بخواند و بعد نتیجه‌گیری کند که کدام کتاب مناسب است و کدام کتاب نامناسب، عمرش به پایان رسیده است؛ بنابراین کتاب را با تحقیق، مشورت و پیشنهاد افراد کتاب‌خوان تهیه می‌کند. این دسته از افراد در هنگام خرید کتاب به طرح جلد، خلاصه پشت جلد، مقدمه کتاب، شناسنامه آن و نام ناشر توجه می‌کنند و در صفحه شناسنامه به دنبال نام ویراستار می‌گردند؛ چه بسا که ویراستاران خوب و کاربلده را هم بشناسند. ایشان معتقدند اگر کتابی ویراستار داشته باشد، یک سروگردان از کتابی که ویراستار ندارد بالاتر است و درج نام ویراستار در شناسنامه کتاب باعث اعتبار کتاب می‌شود. این دسته از افراد ویراستار را چشم دوم می‌بینند که با دانشی که دارد برای بهتر شدن کتاب تمام تلاشش را کرده است. ایشان می‌دانند ایرادهایی را که از زیر چشم نویسنده یا مترجم در رفتہ ویراستار می‌بیند و در صدر رفع آن هاست.

وجود ویراستار نقش مهمی در لایه‌های زیرین هر کتاب دارد. بهنوعی ویراستار نقش خطیر پشت پرده را در خلق کتاب بازی می‌کند. ویراستار می‌تواند در فروش، تجدید چاپ و

در ابتدا باید به اهمیت حضور ویراستار در کتاب برای هر رده سنی اشاره کرد. اگر از آن تعداد کتاب‌خوان‌هایی که در انتخاب کتاب وسوس و دقت ندارند و یا فقط برای دکور کتابخانه‌شان کتاب می‌خرند بگذریم، مسلم است که برای هر کتاب‌خوان حرفه‌ای وجود نام ویراستار در شناسنامه کتاب مهم است. بعضی از خوانندگان، از سر تفnen یا به دلیل جا باز کردن در بین گروه فرهیختگان، در بین قفسه‌های کتاب‌فروشی‌ها می‌گردند تا هر کتابی را که حجمی تر و با رنگ و لعاب بهتر چاپ شده باشد انتخاب کنند. برای این دسته از افراد نه نام نویسنده و مترجم و ناشر اهمیت دارد، نه محتوای کتاب، چه برسد به نام ویراستار! ولی کتاب‌خوان حرفه‌ای بالیست خرید کتاب در دست به کتاب‌فروشی می‌رود و هرگز حاضر نیست پوشش را بابت هر کتابی خرج کند.

جمله‌ای در بین نویسنده‌گان و خوانندگان کتاب معروف است: «هر کتابی ارزش یکبار خواندن را دارد». اما کتاب‌خوان حرفه‌ای به این جمله هیچ اعتقادی ندارد، زیرا معتقد است هرگز زمان کافی برای خواندن همه کتاب‌ها ندارد. اگر قرار

دیده شدن کتاب نقش مؤثری داشته باشد. اگر ویراستاری کارش را به خوبی انجام دهد، در ترویج کتاب خوانی تأثیر گذاشته است. این اهمیت را فقط کتاب خوان حرفه‌ای در کمی کند، البته بعد از خود ویراستار و ناشر.

شاید بتوان با اطمینان گفت ویرایش کتاب‌های کودک و نوجوان چند برابر بیشتر اهمیت دارد، زیرا مخاطب هنوز کودک یا نوجوان است و کتاب خواندن در آینده او نقش بسزایی دارد. بخشی از این وظیفه بر عهده ویراستار است. اگر مخاطب کودک یا نوجوان کتاب خوبی به دستش برسد، احتمال اینکه به کتاب خواندن ادامه بدهد بیشتر می‌شود و برعکشی هم صادق است؛ اگر کتابی که در دست دارد از استانداردهای محتوایی و زبانی عاری باشد، شاید از علاوه‌افزونه کتاب خواندن بکاهد.

اگر کتاب کودک و نوجوان به درستی ویرایش شده باشد، باعث می‌شود این گروه سنی به سمت کتاب خوانی سوق یابد. کودک با اشتباهات صوری، زبانی و محتوایی برخورد نمی‌کند و همین روان خوانی است که او را جذب می‌کند. در واقع، ویراستار نقشی دوسری دارد: از طرفی جانبدار نویسنده و ناشر است و از طرفی مدافعان حقوق خواننده. ویراستار ماهر دلسوزانه سعی می‌کند اشکالات کتاب را برطرف کند و با ادب و احترام نویسنده را به این تغییرات مقاعده کند. این کارها را فقط برای این انجام می‌دهد که کتاب بدون اشکال و یا دست کم با کمترین اشکال به دست مخاطب برسد و اواز خواندنش لذت و بهره‌کافی ببرد.

واجب‌تر از خواننده‌گان شرکت‌های چاپ و نشر کتاب‌اند که باید جایگاه ویراستار را بشناسند. اگر ناشر اصرار داشته باشد همه کتاب‌هایی که در روند چاپ دارد باید از نگاه ویراستار عبور کنند، نیمی از مشکل برطرف می‌شود.

سؤالی که پیش می‌آید این است که راه چاره چیست؟ چگونه می‌توان نقش ویراستار را برای همه نوع خواننده‌پررنگ کرد؟ جواب این است که یک راه در دست خود ویراستاران است و یک راه در دست خواننده‌گان. اگر ویراستاری کارش

را به نحو احسن انجام دهد، خواننده‌های کم‌کم به تفاوت دو کتاب ویرایش شده و ویرایش نشده پی‌می‌برد.

البته ویراستار خلاق برای معرفی شغل خود ترفند‌هایی می‌اندیشد. ویراستار می‌داند اگر با ترفند‌های مختلف خواننده‌گان را با حرفه و علم ویرایش و ویراستاری آشنا کند، یک قدم به سمت ترویج کتاب خوانی گام برداشته است. برای مثال اگر ویراستار در جلسات نقد و بررسی کتاب، نشست‌ها و همان‌دیشی‌هایی که قبل و بعد از چاپ کتاب در هر شهر و استانی برگزار می‌شود، شرکت کند و بنا به شرایط آن جلسات از اهمیت حرفه خود بگوید، کم‌کم وجود و حضور ویراستار در صنعت چاپ جدی گرفته می‌شود؛ البته به شرطی که همه ویراستاران در هر شهر و استانی این کار را انجام دهند، زیرا سازنده‌گان در تولید هر کالایی به نیاز و درخواست مردم توجه می‌کنند، حوزه نشر و چاپ کتاب هم از این قاعده مستثنی نیست. اگر خواننده‌گان احساس نیاز کنند، درخواست بالا می‌رود و درنتیجه تعداد کتاب‌های ویرایش شده در بازار نشر بیشتر می‌شود.

و یا اینکه اگر پدیدآورنده‌گان کتاب، در تجدید چاپ کتاب‌هایشان، اصرار به ویرایش مجدد داشته باشند، اوضاع خیلی بهتر می‌شود. مترجمان و مؤلفان باید به این امر آگاه باشند و ناشران کم‌کار را، که به دلایل مختلف از این کار سر باز می‌زنند، متقادع کنند. نتیجه و فواید این عمل هم به خود پدیدآورنده بر می‌گردد، هم به ناشر و از همه مهم‌تر اینکه کتاب خوان کتاب را می‌پسند و از خواندنش سود می‌برد. این اقدام فواید بیشتری به دنبال دارد که بازگویی آن در این مجال نمی‌گنجد.



ضرورت آموزش ویراستاری

معصومه بنیاد | ویراستار



فارسی و ویرایش زبانی و استنادی و محتوایی و صوری، با استادان بنام و کاربند، بسیار متفاوت با گذراندن آن دو واحد درس ویرایش، آن هم برای نمره، بود.^۱ اما بعد از آن هم هنوز یک ویراستار شش‌دانگ نبودم.

برای ویراستار شدن و ویراستار بودن راهی بسیار طولانی را باید پیمود. این حرفة علاوه بر دانستن نکات نظری زبان فارسی و نگارش و ویرایش، نیازمند کار عملی و تمرین و آموزش‌های همیشگی است. مهارت با ویرایش متون گوناگون و دست و پنجه نرم کردن بالکمات وقت گذاشتن و ممارست بسیار حاصل می‌شود. کارورزی در کنار استاد یا استادانی با تجربه، فراتر از همه آموزش‌ها، به کسب مهارت در ویرایش کمک می‌کند. همچنین ویراستار، برای مانایی‌اش، نیازمند خواندن و مطالعه بسیار است. این خواندن بر دایره واژگانی او می‌افزاید و موجب قوی شدن شم زبانی‌اش می‌شود. اگر سواد واژگانی ویراستار کم باشد، در درک مطلب و رفع ابهام و روانی و خوانایی متن ضعف خواهد داشت.

«میان رشته‌ای» بودن ویرایش نیز از نکاتی بود که بعد از حضور در کلاس‌های آموزشی مرکز نشر دانشگاهی به آن پی برد. متأسفانه در حال حاضر در کشور، باور بر این است که فقط استادان زبان و ادبیات فارسی صلاحیت تدریس «ویرایش» را دارند و به تبع آن فقط فارغ‌التحصیلان این

سال ۱۳۸۱، در آغاز تحصیل در رشته زبان و ادبیات فارسی، یکی از استادان تلنگری به ما مازد که، بعد از حدود بیست سال، هنوز به خاطر دارم. به ما گفت: «فکر نکنید بعد از تمام کردن درستان کارهای خواهید شد، مگر آنکه صاحب مهارتی شوید و ویرایش را یاد بگیرید». من، از همان روز اول، منتظر گذراندن واحد نگارش و ویرایش و کسب مهارتی بودم که استادمان، در روز اول، وعده‌اش را داده بود، اما هر سالی که می‌گذشت، جز خواندن و حفظ کردن و یاد گرفتن چگونگی جزو خوب نوشتن و فراگیری تاریخ ادبیات گذشتگان و مروار مکرات، مهارتی دیگر نمی‌یافتم. حتی بعد از گذراندن آن دو واحد نگارش و ویرایش نیز ویراستار نشدم. چهار سال کارشناسی، در چشم به‌هم‌زدنی، گذشت و دانشگاه به وظیفه‌اش عمل نکرد و با افتخار و سر بلندی دانشجوهاش را به سوی آینده‌ای مبهم و ترسناک روانه جامعه کرد. بعد از آشنایی با مرکز نشر دانشگاهی و گذراندن دوره ویرایش و نگارش، کاری را که دانشگاه در چهار سال نتوانسته بود انجام دهد، مرکز نشر دانشگاهی داد. این مرکز در طی شش ماه توانسته بود، تا حدی، مبانی نظری و عملی ویرایش را به علاقه‌مندان این رشته بیاموزد. برگزاری کارگاه‌های گوناگون و آموزش زبان

^۱. در سال‌های اخیر، گرایش جدیدی با نام «نگارش و ویرایش» در رشته زبان و ادبیات فارسی، در مقطع کارشناسی ارشد، فقط در برخی از دانشگاه‌ها، دایر شده است.

گوناگون و طی مسیر و ارتباط با نویسنده‌گان و ناشران و افراد گوناگون دست‌اندرکار این حوزه مهارت‌هایی عملی است که فقط با حضور در میدان ویراستار رازبده و ماهر می‌کند. مثلاً ارتباط و شیوه انجامدادن کار با نویسنده‌گان نشریه یا انتشارات با شیوه تعامل با نویسنده‌گان و کارکنان مراکز دولتی یا خبرگزاری‌ها کاملاً متفاوت است. هر یک آدابی خاص در برقراری ارتباط و اجرای کار دارند که با حضور در محیط کار به دست می‌آید.

«ویرایش رایانه‌ای» نیز یکی دیگر از مهارت‌های مهمی است که هر ویراستاری، امروزه، باید با آن آشنا باشد. خوشبختانه این آموزش مهم، در سال‌های اخیر، در مراکز مختلف آموزش ویرایش برای ویراستاران در نظر گرفته شده است. اگر در گذشته متن‌ها بر روی کاغذ ویرایش می‌شد، امروزه کمتر ویراستاری است که از قلم و کاغذ برای ویرایش متن استفاده کند؛ اکثر ناشران یا نهادهای دولتی نیز از ویراستارانشان انتظار دارند در ویرایش رایانه‌ای مهارت کافی داشته باشند.

به نظر می‌رسد امروزه، برخلاف گذشته که آموزش فقط به صورت استاد – شاگردی بود، ابتدا دانشجویان باید در مراکز آموزشی آموزش بینند و سپس، برای کسب مهارت بیشتر، باز هم در کنار استادی دلسوز کارآموزی کنند و این دو مکمل یکدیگرند. البته در این میان، اهمیت خواندن و مطالعه رایزنی‌باید فراموش کرد. ضمن اینکه لزوم وجود واحدهای درسی تخصصی تر در آموزش ویرایش و برگزاری کارگاه‌های ویرایش مختص به ویراستاران باسابقه و تعامل با یکدیگر و بیان تجربه‌هایشان، بیش از پیش، احساس می‌شود.

رشته یا زبان‌شناسی باید ویراستار باشند. البته این نظر که ویراستاران باید به ساخت زبان فارسی و دیگر موضوعات مرتبط تسلط داشته باشند و دانشجویان و فارغ‌التحصیلان زبان و ادبیات فارسی یا زبان‌شناسی بر این امر مسلط‌اند نگاه نادرستی نیست، اما اگر فقط آموختن «ویرایش» را به دانش آموختگان این دوره رشته منحصر کنیم اشتباه است، زیرا «ویرایش» دانشی میان رشته‌ای است. ویرایش محتوایی متینی در موضوع شیمی یا ریاضی یا معماری یا پژوهشی به ویراستار آشنا با این حوزه‌ها نیاز دارد. ویرایش متون کودک و نوجوان با ویرایش متون بزرگسالان متفاوت است؛ در نتیجه آموزش‌های ویرایش نیز باید به سمت تخصصی شدن برود و تربیت ویراستاران محتوایی و متخصص در هر حوزه مدنظر قرار بگیرد.

ویراستار خبرگزاری رسمی یا ویراستار بخش خبری در رسانه ملی، علاوه بر آموزش‌های مقدماتی ویرایش، باید درباره حساسیت‌ها و سیاست‌های ویژه استفاده از واژه‌ها و جملات و استفاده از علایم نگارشی و ویرایشی آموزش‌های لازم را دیده باشد. چراکه باید حساسیت‌های ویراستاران رسانه ملی با ویراستاران نشریه‌ای خصوصی در استفاده از واژگان و جملات و علایم نگارشی متفاوت باشد. این امر نیز، علاوه بر یادگیری نکات ویرایشی و سیاست‌ها و حساسیت‌ها به طور خاص، به کارورزی و کسب مهارت در همان محیط شغلی نیاز دارد.

«آداب ویراستاری»^۱ نیز از نکات دیگری است که با آموزشِ صرف به دست نمی‌آید. این امر از خلال خدمات ویرایشی است که حاصل می‌شود. انجامدادن ویرایش‌های

۱. در معنای شیوه ارتباط با نویسنده و طریقه انجام دادن کار



ویرایش در آثار کودک و نوجوان

اهمیت ویرایش تخصصی کتاب کودک و نوجوان

مریم مرشد | ویراستار



و نوجوانان هستند، برای خواندن این گونه کتاب‌ها رغبتی نشان نمی‌دهند. از سوی دیگر، کارشناسان بر آن اند که در بازار کتاب کودک و نوجوان با آثاری پر از اشتباوهای رایج نوشتاری و ویرایشی مواجهیم که نشان‌دهنده بی‌توجهی نویسنده یا مترجم و یا ناشر است؛ این کتاب‌ها که تنها نقش‌ونگاری بیش نیستند، به‌دلیل روان‌بودن محتوا و ناخوانان بودن متن، در مدت زمانی کوتاه کودک و نوجوان ما را به خواندن بی‌علاقه می‌کنند. با توجه به آنچه گفته شد، در می‌باییم ویراستاری کتاب کودک تخصصی است که باید در تمامی کتاب‌های کودک و نوجوان در نظر گرفته شود.

شاید در نگاه نخست گمان کنیم که ویرایش کتاب‌های کودک و نوجوان، به‌دلیل داشتن متن‌های کوتاه، بسیار ساده و غیرتخصصی است و تصویرها مهم‌اند. اما، در حقیقت،

ویرایش کتاب‌های کودک و نوجوان، با توجه به روحیه لطیف این گروه سنی، از حساس‌ترین ویرایش‌های است. در سال‌های اخیر، کیفیت و کمیت آثار ویرایش شده در حوزه کودک و نوجوان سیار افزایش داشته که دلیلش حساسیت خوانندگان آن است، زیرا کتاب‌های کودک و نوجوان در ساختن پایه‌های روانی و شخصیتی نسل آینده تأثیرگذار است؛ بنابراین باید خردۀ خردۀ اطلاعات به کودک و نوجوان خوراندۀ شود تا او بتواند دانه‌دانه آن را برگیرد و سپس سراغ دانه بعدی رود. به بیانی دیگر، برای مثال، می‌توان گفت آنچه سبب می‌شود کتابی همانند شاهنامه خواندنی شود، بن‌مایه «داستان» آن است. اگر این بن‌مایه از کتاب گرفته و تنها به بیان چند داستان کوتاه، به همراه نکته‌های اخلاقی در پایان، بسندۀ شود، درواقع آن کتاب از معنای اصلی‌اش دور و تهی شده است و دیگر مخاطب، که همان کودکان

با تجربه به دست می آید؛ هرچه ویراستار کتاب بیشتری ویرایش کرده باشد، در این امر کارآزموده‌تر و با تجربه‌تر خواهد بود.

نکته مهم درخصوص اهمیت ویراستاری تخصصی کتاب کودک و نوجوان آن است که ویرایش این گونه کتاب‌ها باید متناسب با رده‌بندی سنی باشد؛ ممکن نیست که کتابی هم برای کودکی پنج ساله مناسب باشد و هم برای نوجوانی چهارده‌ساله. این وظیفه ویراستار است که مرزهای این گونه کتاب‌هارا به درستی تشخیص دهد، دایرة لغات مخاطب خود را بداند و با ویژگی‌ها و تجربه‌های زیسته او آشنا باشد. البته گزاره مهم در این بحث کاربرد زبان محاوره‌ای است که برای برقراری ارتباط میان نویسنده (متن کتاب) و مخاطب (کودک و نوجوان) در برخی از کتاب‌ها وجود دارد و بی توجهی به این مستعلمه آفت این روزهای کتاب‌های کودک و نوجوان است، بهویژه در کتاب‌های ترجمه شده. مترجم گمان می‌کند که اگر با زبان محاوره کتاب را ترجمه کند، فهم آن برای کودکان آسان‌تر و کتاب خواندنی‌تر است و درنتیجه فروش بیشتری نیز خواهد داشت. پس ویراستار باید دقت داشته باشد که، هر چند جمله‌های این کتاب‌ها باید شیوه اورسا باشند، انتخاب زبان محاوره برای کتاب‌های کودکان به بهانه برقراری ارتباط بهتر و بیشتر درست نیست؛ باید بدanim که کودک و نوجوان ما متوجه تفاوت میان زبان معیار با محاوره است و تمایل دارد با «کتاب» طرف باشد تا اینکه حس کند کسی مستقیم با او صحبت می‌کند. همچنین، خواندن کتاب به زبان معیار فرایند یادگیری خواندن و نوشتن کودک و نوجوان را یاری‌رسان است و سبب گسترش دایرة لغات آنان می‌شود.

استفاده از واژگانی که امروزه دیگر به کار برده نمی‌شوند

باید گفت که اگر ویرایش کتاب‌های کودک دشوارتر از کتاب‌های بزرگ‌سالان نباشد، از آن آسان‌تر هم نیست؛ آنچه ویرایش تخصصی کتاب کودک را برای ویراستار دشوار می‌کند در هم آمیزی دوران کودکی و بزرگ‌سالی است، زیرا نمی‌توان مرز روشنی برای گفت و گو با کودک در نظر گرفت. بنابراین، ویراستار کتاب کودک و نوجوان باید در این زمینه تخصص لازم داشته باشد تا بتواند نویسنده را یاری رساند که، با توجه به سن مخاطب خود، شیوه مناسب برای بیان و زبان کتاب را انتخاب کند تا داستانی گیرا برای خواننده‌اش مهیا شود.

برخی از نویسنده‌گان بر این باورند که با ساده‌کردن جمله‌های متن‌نویسندگان را برای کودکان خواندنی و جذاب کنند؛ از این‌روست که امروزه کتاب‌های بسیاری با عنوان «داستان‌های مثنوی به زبان ساده»، «گلستان به زبان ساده» و... تألیف می‌شود که نویسنده‌گان آن سعی کرده‌اند این گونه متن‌ها را فهم‌پذیر و جذاب کنند. این نویسنده‌گان گیرایی محتوای کتاب را با ساده‌کردن آن اشتباه می‌گیرند؛ در حالی که باید همواره این نکته را در نظر داشته باشند که هدف از نوشتن کتاب برای کودک و نوجوان هم سرگرمی و هم تشویق او به کتاب‌خوانشدن است. اگر کودک و نوجوان ما با کتاب ارتباط درستی برقرار نکند و زبان یا محتوای کتاب برای او جذاب و البته فهمیدنی نباشد، کتاب‌خوان نخواهد شد. بنابراین، انتخاب ویراستاری کارآزموده و متخصص، که تمامی معیارها و ملاک‌های علمی را بداند و همچنین به روان‌شناسی کودک آگاه باشد، اهمیت فراوانی دارد. برای ویراستاری کتاب کودک و نوجوان لازم است ویراستار با تمامی اصول و قواعد ویرایش به خوبی آشنا و دوره‌های آموزشی آن را گذرانده باشد. البته بسیاری از این آموزش‌ها



ویراسته نشده برای کودک و نوجوان به همراه دارد نخست آن است که بزرگسال هنگام مطالعه کتاب، اگر کاستی و اشتباهی در آن ببیند، می‌تواند آن‌ها را تصحیح کند. اما این کار در توان کودک نیست و این احتمال وجود دارد که مطلبی اشتباه را به همان شکل بیاموزد. دومین و مهم‌ترین آسیب در متن‌های ویراسته نشده آن است که متن برای کودک و نوجوان روان و صمیمی و به اصطلاح خوش خوان نیست؛ زمانی که کتابی خوش خوان نباشد، مخاطب نیز اشتیاقی برای ادامه ندارد و همچنین آن کتاب را به هم‌سالان و دوستان خود پیشنهاد نمی‌دهد و درنتیجه این کتاب مخاطبان اصلی خود را از دست خواهد داد.

نیز در متن کتاب کودک و نوجوان آسیب‌رسان است، زیرا واژه باید ساده، سالم و درست برای مخاطبیش ارائه شود. در ویرایش کتاب کودک و نوجوان، واژه، جمله و مفهوم دست به دست هم می‌دهند و، در کنار تصاویر، متن کلی کتاب را می‌سازند. هر چه کیفیت بهتر باشد، کلیت کتاب نیز پسندیده‌تر و برای خواننده تازه‌کار پذیرفتنی تر است. این باید ها و نباید ها از سوی ناشران معتبر کتاب کودک و نوجوان رعایت می‌شود، اما برخی از این ناشران ویراستار ماهر و متخصص متون کودک و نوجوان ندارند و تنها به درست کردن اشتباههای املایی متن بسنده می‌کنند و درنتیجه ما در بعضی از متون ترجمه‌ای مفهوم‌سازی، معادل‌سازی و بومی‌سازی مناسب با سن و درک کودک و نوجوان را نمی‌بینیم. این ناشران کار ویرایش کتاب خود را به بهانه دستمزد به برخی از دانشجویان رشته زبان و ادبیات فارسی یا مترجم‌های مبتدی می‌سپارند که در نهایت این گونه ویراستاران نیز گاهی جانِ کلام را می‌گیرند. اما باید به این نکته توجه داشت که ویراستاران، همچون نویسنده‌گان دوم هر اثر، هدایت‌کننده نویسنده و مترجم هستند و بدون دخالت و حضور آن‌ها خواندن آثاری روان و شیوه برای کودکان دشوار می‌شود. ویراستاران برای بهتر شدن متن داستان یا شعر به نویسنده یا مترجم کتاب پیشنهادهایی می‌دهند که در شیوه‌ایی و رسایی کتاب‌های کودک و نوجوان نقش مؤثری دارند. در پایان، شایسته یادآوری است که باید بر این باور باشیم ویراستاری کتاب کودک و نوجوان امری لازم و تخصصی است؛ حتی اگر نویسنده یا مترجم آن حرفه‌ای و باتجربه باشد. ویراستار باید جزئیات کتاب را از نظر بگذراند و اشتباههای احتمالی آن را رفع کند، زیرا از مهم‌ترین آسیب‌هایی که متنی

ظرافت‌های ویرایش متون درسی کودک و نوجوان



مهردی عصاره | ویراستار

- ۲) کشف و عرضه جذابیت‌های متن؛
- ۳) کمک به انتقال صحیح، روش و ساده متن؛
- ۴) کمک به انسجام وحدت متن؛
- ۵) افزایش اعتبار علمی نویسنده؛
- ۶) افزایش شان و منزلت علمی نویسنده (نیکویخت، ۱۴:۱۳۸۹).

از منظری دیگر اگر به سخن استاد مرادی کرمانی توجه کنیم، در می‌یابیم ویراستار هم پیرایش می‌کند و هم آرایش می‌دهد تا متن دگرگون شود. او، با کاهش حشویات و زوائد و نیز با افزایش چیزی یا چیزهایی به متن، کاستی‌های آن را رفع می‌کند. این دگرگونی متن نشانه حضور ویراستار در مراحل تولید متن است؛ متنی که باید درست ویرایش شود تا در خور خواننده و خواندن شود.

دایره اصطلاح «داستان کودک و نوجوان» ویژگی‌های بسیاری دارد که، با قرار گرفتن آن در کتاب دایرة مباحث ویرایشی، شاهد نفوذ این دو دایرۀ در هم هستیم. در این حالت، بخش‌های مشترکی مشاهده می‌شوند که عبارت‌اند از:

- ۱) ویراستار به نوعی «ویرایش ادبی» می‌پردازد که بحث‌های مهم «توصیف» و «روایت» را بر اساس نظریات ادبی مطرح امروز در بر می‌گیرد.
- ۲) ویراستار بر اساس زبان به کارفته در متن به ویرایش ادبی، محاوره‌ای، گویشی و عامیانه اثر می‌پردازد.
- ۳) ویراستار بر اساس محتوای متن به ویرایش محتوایی

استاد هوشنگ مرادی کرمانی در «پیش‌نوشت» کتاب نشستن واژه در قصه، که «واژگان، اصطلاح‌ها، کنایه‌ها و ترکیب‌های عامیانه محلی در قصه‌های مجید» را در بر دارد، به نکته‌ای اشاره کرده است که از آن می‌توان به عنوان «اصلی ترین فعالیت ویراستار» یاد کرد، آن‌جا که می‌نویسد: «اولش می‌خواستم به جای «پیش‌نوشت» بنویسم «نمک چشک» که در حقیقت همان مقدمۀ خوردنی است یا لاقل بعضی خوردنی‌هاست. در کرمان به نمک چشک می‌گویند «نمک چشو» و آن بدین‌گونه است که خانم خانه، یا آشپز برای چشیدن نمک و طعم چیزی که پخته، کمی از آن را در دهان و روی زبان می‌گذارد، کمی صبر می‌کند تا شوری نمک و تندی فلفل وترشی لیمو به مغزش برسد، کمی اخم کند، کمی فکر کند، کمی به تجربه‌اش برگرد و زیر لب به خودش بگوید: «خوب است» یا «نمکش زیاد است، یا کم است» (نیّر، ۱۳۹۱: ۵-۶).

ویراستار دقیقاً چنین کاری را در متن انجام می‌دهد، چون هم تجربه ویرایش متن را دارد و هم با ویرایش و انواع آن آشناست. از این‌رو، تنها با مزه‌منه کردن متن به ضعف‌ها و محسن‌آن‌پی می‌برد و، مانند آشپزی که تا خوراکش جا نیفتاده، چاشنی‌های آن و حتی آب و مخلفاتش را کم و زیاد می‌کند تا چیزی در خور خوردن آماده کند، او هم دست به کار می‌شود تا متنی که از زیر قلمش رد می‌شود چیزی در خور خواندن باشد.

فعالیت ویرایشی ویراستار معمولاً به نتایجی ختم می‌شود که عبارت‌اند از:

- ۱) کمک به سلامت زبانی پیام متن؛



که کودک و نوجوان نه تنها از خواندن و یادگرفتن متن نهایی لذت ببرد که سال‌ها بعد با مرور خاطراتش حس خوشایندی در خود بیابد، همان‌گونه که دانش آموزان دهه‌های شصت تا هشتاد شمسی از خواندن مکرر دو داستان «حسنک کجایی» محمد پرنیان (وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۷۰: ۳۲-۳۴) و «تصمیم کبری» به قلم استاد فقید، عبدالرحمن صفارپور، (همان: ۳۷) از کتاب فارسی دوم ابتدایی شان سیر نمی‌شدند:

نشسته بود، بلند شد: «واق... واق... واق...» یعنی حسنک می‌آید، این قدر صدا نکنید، الآن می‌رسد.

حسنک دوان دوان آمد و یکسر به سراغ حیوان‌ها رفت. برای گاو یونجه ریخت و دستی به سرش کشید. گاو هم، با تکان دادن سر، ازاو شکر کرد.

به بز سیاه و گوسفند علف داد. مشتی دانه پیش مرغ حنایی و جوجه‌هایش ریخت و کاسه آن‌ها را پراز آب کرد. خروس هم از بالای دیوار پایین پرید و همراه خانواده‌اش مشغول برچیدن دانه شد.

غذای سگ راهم در ظرفش گذاشت. دیگر هیچ‌یک از آن‌ها صدایی نمی‌کرد. حسنک کنار در طویله ایستاده بود و از تماشای خوراک خوردن حیوان‌ها لذت می‌برد. فکر می‌کرد چه کند تا فردا، پیش از بزرگشتن از مدرسه، این زیان‌بسته‌ها این قدر گرسنه نمانند و آزار نبینند. چون پدرش به او گفته بود: خدا فرمان داده که با حیوانات مهریان باشیم و به آن‌ها آزار نرسانیم.

داستان می‌پردازد تا مفاهیم متن به طور صحیح، روشن و ساده منتقل شوند.

۴) ویراستار بر اساس ساختار متن به ویرایش ساختاری داستان می‌پردازد تا زمینه التذاذ ادبی و هنری خواننده فراهم گردد (نیکویخت، ۱۳۸۹: ۲۲؛ با اصلاح و افزایش).

با توجه به مطالب بالا، ویرایش متن درسی کودک و نوجوان گونه‌ای دیگر از ویرایش است که ویراستار این متن تلاش می‌کند تا در حوزه‌های گوناگون ویرایش چنان اقدام کند

دیروقت بود. خورشید به نوک کوههای مغرب نزدیک می‌شد، اما از حسنک خبری نبود.

گاو قهوه‌ای رنگ، سرش را از آخر بلنگ کرد و صدا کرد: «ما... ما... ما...» یعنی من گرسنه‌ام، حسنک کجایی؟

گوسفند سفید و پشمalo پوزه‌ای به زمین کشید، ولی چون علّفی پیدا نکرد، صدا کرد: «بع... بع... بع...» یعنی من گرسنه‌ام، حسنک کجایی؟

بز سیاه ریشی چنباند و صدا کرد: «مع... مع... مع... مع...» یعنی من گرسنه‌ام، حسنک کجایی؟

مرغ خنابی قشنگ دنبال جوجه‌های زردش راه می‌رفت و صدا می‌کرد: «قدقد... قدقد... قدقد...» یعنی ما گرسنه‌ایم، حسنک کجایی؟

خرس رنگارنگ بالهایش را به هم زد و با صدایی بلند خواند: «قوقولی قوقو... قوقولی قوقو...» یعنی من گرسنه‌ام، حسنک کجایی؟

در همین وقت، صدای سگِ باوفای خانه، که بیرون

منابع

- شری حسین (۱۳۹۱). نشنستن واژه در قصه. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

- نیکویخت، ناصر (۱۳۸۹). مبانی درست‌نویسی زبان فارسی معلم. تهران: نشرچشم.

- وزارت آموزش و پرورش (۱۳۷۰). فارسی دوم دبستان. تهران: اداره کل چاپ و توزیع کتاب‌های درسی.

دوستان ویراستار! از کامپیوتر نه راسید.

علی‌رضا نیکزاد | ویراستار، ناشر



ابزارهای الکترونیک در صنعت نشر به حروف‌چینی متن و چند ابزار ابتدایی برنامه‌های حروف‌چینی محدود نمی‌شود و اگر جامعه نشر ما بخواهد، همگام با دیگر تحولات جامعه، خودش را روزآمد کند، باید به اهمیت آموزش، پژوهش، و اطلاع‌رسانی در صنعت نشر وقوف یافته و سازوکارها و ابزارهای جدید را بشناسد. بی‌شک نشر کشور باشد اعصابی آن پیشرفت می‌کند و ارتقای سطح دانش ویراستاران، که معماران فرهنگی کتاب‌اند، در بالندگی نشر ما تأثیرگذار خواهد بود.

می‌خواهم در این یادداشت بسیار کوتاه، به اختصار، برخی از ابزارهای نسبتاً جدیدی را که این روزها در اختیار جامعه نشر، به‌ویژه ویراستاران، قرار گرفته است برسی کنم. امیدوارم دوستان ویراستار ما این ابزارها را بیشتر بشناسند و از آن‌ها استفاده کنند.

منابع برخط

● با گسترش منابع فارسی در فضای وب، مراحل شناسایی و گردآوری اطلاعات دگرگون شده است و دستیابی به بانک‌های اطلاعاتی دائم‌آکاهی‌ها و دانسته‌های پدیدآورندگان و ویراستاران را گسترش بخشیده است. امروزه دانشنامه‌ها و فرهنگ‌های برخط گوناگونی در وبگاه‌های اینترنتی بارگذاری شده است که ویراستاران می‌توانند برای به‌دست آوردن اطلاعات تخصصی دانشنامه‌ها یا بررسی شیوه‌امالایی کلمات، معادل واژه‌های بیگانه، و شیوه‌ضبط اعلام از این منابع استفاده کنند. شناخت

سال ۱۳۷۵، زنده‌یاد کریم امامی در سخنرانی اش، در جمع ویراستاران و اهالی نشر، گفت: «دوستان ویراستار! از کامپیوتر نه راسید.» به نظر می‌رسد، پس از این حدود ربع قرن — جز آنکه این روزها واژه «رایانه» رواج یافته و دیگر از لفظ «کامپیوتر» کمتر استفاده می‌کنیم! — رایانه مسیر خودش را در صنعت نشر پیدا کرده و همان طور که پیش‌بینی می‌شد، امروز از مرحله حروف‌چینی تا انبارداری و عرضه کتاب از رایانه‌ها کمک می‌گیریم. اما هنوز هم گروهی از همکاران ما با دیده‌شک به رایانه و توانایی‌های آن می‌نگرند و در برابر ابزارهای جدید موضع گیری می‌کنند؛ البته مخالفت با این تغییرات و تحول‌ها تا حدودی امری طبیعی است و، در همه دوره‌های کدار، انتقال از وضعیتی به وضعیت دیگر با نگرانی و اضطراب همراه بوده است. همیشه بوده‌اند افرادی که هرگونه نوآوری در فن و پیشنهاد خود را تعذر به قداست پیشینه کارشان دانسته و، بدون توجه به دگرگونی جامعه، آن را باری اضافه بر گردند حرفة خود پنداشته‌اند یا، با ساده‌نگری، آن را بازیچه‌ای زودگذر دانسته‌اند.

البته نباید، با این تصور که امروز، به جای آنکه واژه‌های با قلم روی کاغذ بنویسیم، آن‌ها را با فشردن کلیدهای رایانه در فضایی الکترونیکی ذخیره می‌کنیم و اجزای صفحه را در نرم‌افزارهای گرافیکی ترتیب می‌دهیم، گمان شود فرایند مدرن‌شدن تولید کتاب را به انجام رسانده‌ایم. نقش رایانه و



ویروس کووید، شیوه‌های آموزشی تغییرات اساسی کرده است. این روزها کلاس‌های برخط و آزمون‌های الکترونیکی بخشی جدایی‌ناپذیر از نظام آموزشی کشور شده‌اند و، به جز مدارس و دانشگاه‌ها، صاحبان مشاغل نیز برای مهارت افزایی نیروهای خود از امکانات آن استفاده می‌کنند. از ویژگی‌های شیوه‌های آموزشی جدید حذف محدودیت‌های جغرافیایی است که می‌تواند فاصلهٔ شر مرکز با استان‌های دیگر را از نظر فنی کمتر کند. خوشبختانه در انجمن صنفی ویراستاران هم کارگاه‌ها و دوره‌های آموزشی منظمی در این بستر برگزار می‌شود و مدتی است که کارگاه‌هایی برای مهارت افزایی اعضای انجمن شکل گرفته است. امیدوارم جامعهٔ ویراستاران در چنین کارگاه‌هایی مشارکت بیشتری داشته باشدند.

فضای مجازی

■ امروز فضای مجازی در بین رسانه‌های گوناگون بیشترین مخاطب را دارد و دفعات بازدید یک محظوظ در این فضای هیچ کتاب و مجله‌ای قابل قیاس نیست. متأسفانه، ویراستاران در مقایسه با دیگر اهالی صنعت نشر، مثل مترجمان و روزنامه‌نگاران، کمتر با فضای مجازی ارتباط دارند، در حالی که می‌توان از این امکان برای آموزش به فارسی زبان و معروفی آثار ویراسته ویژگی‌های آن بیشتر استفاده کرد. همچنین فعالیت در فضای مجازی می‌تواند به شناساندن جایگاه ویرایش در نشر کمک کند. حتی صرف حضور ویراستاران در فضای مجازی می‌تواند برای رواج درست‌نویسی زبان فارسی مفید باشد، ولونوشتۀ‌های ویراستاران دربارهٔ کتاب و زبان فارسی نباشد، همین‌که نوشتۀ‌های سالمی به زبان فارسی—با هر موضوعی—در فضای مجازی تولید شود مغتمن است. البته باید به مسئلهٔ جذاییت محتواهایی که منتشر می‌شود توجه کرد؛ مطالب جذاب با محتوای درست می‌تواند از گسترش تشت در نگارش فارسی و آسیب‌های آن جلوگیری کند.

منابع اینترنتی معتبر و یادگیری شیوه‌های جستجو در این وبگاه‌ها برای ویراستاران ضروری است و کار آنان را سریع‌تر و دقیق‌تر می‌کند. پس از این مرحله، لازم است که خود ویراستاران هم برای راهاندازی چنین صفحاتی در فضای وب اقدام کنند. هنوز شیوه‌نامهٔ برخط معتبری برای آماده‌سازی کتاب‌های فارسی نداریم، در حالی که امروز بیشتر شیوه‌نامه‌های معتبر انگلیسی نسخهٔ برخطی دارند که یا خلاصه‌ای است از شیوه‌نامهٔ اصلی یا همهٔ اطلاعات آن را در بر می‌گیرد. شاید بتوان گفت این روزها، بارگذاری شیوه‌نامه‌ای معتبر در فضای وب از انتشار نسخهٔ کاغذی آن اهمیت بیشتری دارد. همچنین می‌توان در پایگاه‌های اینترنتی فرهنگ‌های تخصصی متنوعی در حوزهٔ ویرایش و نشر آماده کرد که پاسخ‌گوی نیازهای ویراستاران باشد.

نکتهٔ مهم دیگر نظرارت و مشارکت ویراستاران در بارگذاری برخی از فرهنگ‌های مشهور فارسی در چند صفحهٔ اینترنتی بارگذاری شده‌اند و مردم روزانه از این سایت‌ها استفاده می‌کنند. برخی از این سایتها، هر چند نام منابع معتبری را در پای اطلاعاتشان می‌نویسن، اما در انتقال محتواهای این منابع کم‌دقیقی کرده‌اند و از آنجاکه افراد متخصص این مطالب را بارگذاری نکرده‌اند، اشتباههای زیادی در آن‌ها دیده می‌شود.

شیوه‌های جدید آموزش

■ نشر ما، برای همپاشدن با تحولات، به برنامه‌های مستمر آموزشی و بازآموزی نیاز دارد. از آنجاکه هنوز در کشور ما رشتۀ دانشگاهی جداگانه‌ای برای آموزش کارکنان صنعت نشر تأسیس نشده است، آموزش این افراد به عهدهٔ اتحادیه‌ها، انجمن‌ها، و گاه خود مؤسسات نشر است و در اصل خود نیروهای با تجربهٔ نشر مسئولیت آموزش نیروهای جدید را پذیرفته‌اند. در سال‌های اخیر، به‌ویژه پس از دوران همه‌گیری

پوشه صوتی (پادکست)

- یکی از رسانه‌های نوظهور در فضای مجازی برنامه‌های گویایی است که بیشتر با نام پادکست شناخته می‌شود. این برنامه‌ها مخاطبان بسیاری پیدا کرده است و ویژگی‌های منحصر به‌فردی دارد. پادکست شکل جدیدی از برنامه‌های رادیویی است که مخاطبان می‌توانند آن را از اینترنت بارگیری کنند، حین انجام کارهای روزمره، بشنوند. از طرفی، مراحل آماده‌سازی پادکست از برنامه‌های سنتی رادیو آسان‌تر است و همه‌این ویژگی‌ها موجب جذبیت پادکست‌ها در میان اهالی فرهنگ شده است.
در انجمان صنفی ویراستاران هم، از سال گذشته (۱۴۰۱)، ساخت برنامه‌ای با نام «رادیو ویرایش» آغاز شده که هدف آن بیان دغدغه‌ها و مسائل روز جامعه ویراستاران و فراهم‌آوردن فضایی برای گفت‌وگو میان اهالی نشر و ویرایش است. چنین برنامه‌هایی می‌توانند در انتقال تجربیات پیشکسوتان به نسل

| مقاله‌خوانی |

«کتاب صوتی صم ویراستاری خواست»

خواش مقاله «کتاب صوتی هم ویراستاری خواهد»

نویسنده سید محمد حسین میرخواری، جهان کتاب، سال بیست و هفتم، شماره ۵ و آذر-اسفند ۱۴۰۱

رادیو ویرایش

سربربر امکانات مقدمی || نویسنده و گوینده: اعظم رمضانی || با همکاری لیلا لاثاعشری و علی رضانیکزاد
تبلیغاتی در روابط عمومی این جمن صنفی ویراستاران

هوش مصنوعی و دگرگونی صنعت نشر*

ترجمه و تلخیص مهدیه هادی | ویراستار
با سپاس از دکتر محمود سوری

در صنعت نشر کاوش دهد، بسیاری دیگر به این فناوری از منظر ظرفیت آن در پیش‌بینی تجربه مشتریان و روند بازار می‌نگردند. هوش مصنوعی در صنعت ویرایش و انتشار کتاب انقلابی بسیار بزرگ به راه خواهد انداد. این فناوری کارایی فرایندهای چاپ و نشر را افزایش می‌دهد و این امکان را برای سردبیران و ناشران و ویراستاران فراهم می‌آورد تا استنباطات را با سرعت و دقیق بازنگشتنند، سرقت‌های ادبی را تشخیص دهند و گزارش تهیه کنند.

امروزه می‌توان از الگوریتم‌های هوش مصنوعی برای مقایسه دست‌نوشته‌ها با کتابخانه‌سترنگی از آثار منتشر شده بهره بردن و تشخیص سرقت ادبی را در کتاب‌ها برای سردبیران و ویراستاران آسان تر کرد. همچنین فناوری‌های هوش مصنوعی ابزارهایی برای نوشتن خلاصه‌هایی بهتر و ارزیابی ترجیحات و گرایش‌های خواننده در اختیار می‌گذارند. هوش مصنوعی برای پردازش سریع و دقیق حجم انبوهای ازداده‌ها استفاده می‌شود و به ویراستاران امکان می‌دهد علاقه‌مندی‌های خواننده را بهتر درک کنند، موضوعات محبوب را بیابند و حتی به پیش‌بینی موفقیت در آینده پردازنند. سپس می‌توان از این داده‌ها برای اصلاح دست‌نوشته‌های موجود یا یافتن نویسنده‌گان یا موضوعاتی بهره برداشته باشند. نادیده گرفته شده باشند.

ظهور هوش مصنوعی (AI) در صنعت نشر تأثیر عمیقی بر شیوه ویرایش، نشر و کاربرد کتاب‌ها دارد. در حالی که برخی ویراستاران نگران اند که هوش مصنوعی جایگزین آن‌ها شود، برخی دیگر بر این باورند که هوش مصنوعی کار آن‌ها را تقویت خواهد کرد و به آن‌ها اجازه می‌دهد بیشتر بر ویرایش‌های نوآورانه و خلاقانه تمرکز کنند.

امروزه بسیاری از مردم نام چت‌جی‌پی‌تی (GPT) و دیگر ربات‌های چت هوش مصنوعی مانند Bard و Google و Bing مایکروسافت را شنیده‌اند. میان مدیران و دست‌اندرکاران صنعت نشر و نیز نویسنده‌گان و ویراستاران کتاب بحث‌هایی در این‌باره درگرفته که چگونه استفاده از هوش مصنوعی بر حرفه آن‌ها و نیز به طور کلی بر صنعت نشر اثر می‌گذارد؛ فناوری جدیدی که در چند سال آینده با رشدی قابل انتظار در پدیده‌ش آن مواجه خواهیم بود. ظهره هوش مصنوعی در صنعت نشر به اثبات رسیده است، اما آنچه اغلب به آن اشاره نمی‌شود تأثیر بالقوه این فناوری و شیوه استفاده ویراستاران از آن به منظور بهینه‌سازی گردش کارشان است. هوش مصنوعی این قدرت را دارد که با تحول آفرینی در صنعت نشر بر سرعت و کارایی عرضه و انتشار محظوظ تصارعی بیفزاید.

اگرچه قابل درک است که نویسنده‌گان و ویراستاران کتاب نگران باشند فناوری هوش مصنوعی نقش آن‌ها را

یکی از معایب اصلی هوش مصنوعی در ویرایش و انتشار کتاب، خطر اتوماسیون و ماشینی شدن است. از فتاوری هوش مصنوعی می‌توان برای ماشینی کردن ویرایش و انتشار استفاده کرد و تعداد ویراستاران و ناشران انسانی را در این فرایند کاهش داد؛ اگرچه بیقین آنچه در نهایت به دست می‌آید، کاهش کیفیت کتاب‌ها و فقدان خلاقیت و تنوع در نوشتن است. مهم‌تر اینکه هوش مصنوعی بینش و دانش ویراستار یا ناشری با تجربه را ندارد؛ آنچه هنگام تولید کتاب‌های باکیفیت بسیار اهمیت دارد.

خطر دیگر هوش مصنوعی در ویرایش و انتشار کتاب ظرفیتی است که در افزایش نابرابری و بی‌عدالتی دارد. فتاوری هوش مصنوعی این امکان را دارد که برای ماشینی کردن فرایند استفاده شود و انتشار را برای انواع خاصی از کتاب‌ها یا نویسنده‌گان ارزان‌تر و سریع‌تر کند؛ درنتیجه، برخی نویسنده‌گان یا کتاب‌ها از مزایای ناعادلانه‌ای برخوردار شوند و کسانی که به فتاوری هوش مصنوعی دسترسی ندارند عقب‌بمانند. استفاده از هوش مصنوعی در ویرایش و انتشار کتاب البته ممکن است نگرانی‌هایی درباره حفاظت از حق معنوی مؤلفان و ناشران در پی داشته باشد، از جمله اینکه از فتاوری هوش مصنوعی برای سرقت ایده‌ها یا حتی دست‌نوشته‌ها استفاده شود و حفاظت از مالکیت معنوی را برای نویسنده‌گان دشوار کند و درنتیجه اثری منفی بر صنعت نشر و نویسنده‌گان بگذارد. فتاوری هوش مصنوعی، با ارائه مسیرهای سریع‌تر و کارآمدتر برای تولید محظوظ و ماشینی کردن کارها، این ظرفیت را دارد که تحولی شگرف در صنعت نشر پیدید آورد. با این حال، مهم است که مراقب محدودیت‌های آن باشیم و هرگز نه تنها ارزش تخصص انسانی که ارزش احساسات فرزندان آدم را فراموش نکنیم.

از آنجاکه فتاوری هوش مصنوعی به طور فزاینده‌ای پیچیده شده است، بسیاری از ویراستاران نگران‌اند که مشاغل‌شان دیگر موردنیاز نباشد یا بدتر از آن هوش مصنوعی بتواند کاملاً

جانشین آن‌ها شود؛ اما لزوماً نباید مسئله را از این چشم‌انداز نگریست. هوش مصنوعی این امکان را فراهم می‌آورد که برخی کارها مانند تصحیح و صفحه‌آرایی را ماشینی کند، ولی این‌طور نیست که جانشین ویراستاران خلاق و ماهری شود که برای هر نوع نشری ارزش‌آفرین‌اند. بنابراین، ناشران باید هوش مصنوعی را ابزاری در خدمت نشر بینند، نه جانشین ارکان آن. مهم آن است که به یاد داشته باشید فتاوری هوش مصنوعی در تشخیص احساسات انسانی، درک متن و ایجاد خلاقیت در روایت محدودیت‌هایی دارد.

برای اطمینان از صحبت و هماهنگی مطالب در لایه‌لای صفحات کتاب نمی‌توان به هوش مصنوعی اعتماد کرد، زیرا بهیچ‌وجه توانایی درک ظرایف زبانی را ندارد و در حالی که در تشخیص خطاهای دستوری و املایی و نحوی عالی است، نمی‌تواند تحلیل عمیقی از لحن و کیفیت کلی نوشتۀ ارائه دهد. به‌هرروی، ابعاد اثرگذاری هوش مصنوعی بر نشر کتاب روزبه‌روز آشکارتر خواهد شد، اما ظرفیت این فتاوری در ایجاد تحول در شیوه مطالعه و تعامل ما با کتاب روشن است. پذیرش هوش مصنوعی، همراه با دقت و تدبیر، به ناشران امکان می‌دهد تا از مزایای آن بهره‌مند شوند و در عین حال کیفیت و خلاقیت و انصاف و عدالت را تأمین کنند و تضمین دهند که این فتاوری هم به نفع نویسنده‌گان کتاب است و هم خوانندگان کتاب.

*این مقاله با عنوان "How AI is Changing the Book Publishing Industry" در وبگاه writerfulbooks.com منتشر شده است.



گفت و گو با مهشید نونهالی

ویراستار و مترجم

به کوشش بهنام رمضانی نژاد

| ۱۳ بهمن ۱۳۲۷، نور، مازندران |

پس از آن، به پیشنهاد استادش رضا سید حسینی، مترجم معاصر، به ترجمه آثار ناتالی ساروت، نویسنده فرانسوی رمان سبک نو، پرداخت که تا پیش از آن فقط یک کتاب از او به قلم اسماعیل سعادت ترجمه شده بود. | یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های نونهالی سرویراستاری دایرةالمعارف هنر و ادبیات (مرکز مطالعات و تحقیقات هنری، ۱۳۸۵) است که ترجمه کتاب معروف دایرةالمعارف اونیورسالیس در زبان فرانسه است. جلد نخست این اثر زیر نظر رضا سید حسینی و با ویرایش مهشید نونهالی منتشر شده است. او در فرهنگ آثار به سرپرستی رضا سید حسینی نیز ترجمه‌های بسیاری دارد. | نونهالی در سی و سومین دوره جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۴) برای ترجمه کتاب نامه سرگشاده به اسکندر کیم (بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه)، برندۀ جایزه کتاب سال بخش تاریخ شده است. وی نشر کتاب پارسه، (۱۳۹۳)، بزرگ‌ترین قطه سرویراستار و دیبر بخش ادبیات فرانسه است و سرپرستی ترجمه آثار مولیر را بر عهده دارد.

این گفت و گو با پرداختن به سال‌های اولیه کاری مهشید نونهالی آغاز می‌شود و در دوره کاری ایشان در فرهنگ آثار پرداخته بسط می‌یابد و اهمیت فرهنگ آثار و تأثیر آن در نشر ایران، ویژگی‌های کاری استادان فقید و مسئولیت‌های مهشید نونهالی بررسی می‌شود، و سرانجام با گفت و گو درباره فعالیت‌های اخیرشان پایان می‌یابد.

در این گفت و گو بیشتر به نقش ویژه مهشید نونهالی در مجموعه شش جلدی فرهنگ آثار پرداخته شده است، اثری ماندگار و سترگ تحت نظر چهار استاد بی‌دلیل اسماعیل سعادت، احمد سمیعی (گیلانی)، رضا سید حسینی، ابوالحسن نجفی.

در مقام تشبیه، اگر نشور اسرز مینی بدانیم که با نظام فدرال اداره می‌شود، ترجمه و ویرایش از واحدهای مجزا و در عین حال نزدیک به هم و پای‌بند به اصول اساسی نشر به شمار می‌روند. شما در هر دو واحد این نظام تشبیه‌ی فدرالی، ترجمه و ویرایش، سرآمد و گرداننده و پیشکسوت هستید. بر روابط دوسویه و چندلایه ترجمه و ویرایش و روابط این دو با نشر اشراف دارید. در آغاز سخن، درباره زمانی گفت و گو کنیم که در آغاز راه بودید. در آن دوره، چه شناختی از نشر و ترجمه و ویرایش داشتید؟

آغاز راه به زمان دوری برمی‌گردد، یعنی پس از دریافت گواهی ششم متوسطه، در سال‌های ۱۳۴۶-۱۳۴۵ بود که برای کیهان ورزشی و مجله خوش، به سردبیری شاملو، مقاله‌هایی ترجمه کردم و چاپ شد. الان غیراز دو سه مقاله مشخص چیزی به یاد ندارم، به گمانم یکی مقاله مفصلی برای کیهان ورزشی بود درباره یک اسکی باز فرانسوی به نام ژان کلود کیلی که قهرمان جهان و بخت اول المپیک زمستانی ۱۹۶۸ بود و همین مقاله باعث شد که وقتی پاییز همان سال به عنوان دانشجو به فرانسه رفتم علاقه‌مند بودم مسابقات را دنبال کنم و او هم در سه رشته مهم اسکی، سرعت و مارپیچ سرعت و مارپیچ بزرگ، مداد طلا گرفت و از اسطوره‌های اسکی شد. دو مقاله دیگر از مقاله‌های خوش، یکی درباره جنگ ویتنام بود که، اگر اشتباه نکنم، اولین مقاله‌ام در خوش بود و به یاد مانده، چون نامم را در پای مقاله جمیشید نونهالی زده بودند که خیلی موجب ناراحتی ام شد، اما خوشبختانه در شماره بعدی مجله آن را اصلاح کردند؛ یکی دیگر هم، نمی‌دانم چندمی، درباره پیکاسو بود. واما در مورد ویرایش و نشر، طبیعی است که در آن دوره کمترین آشنایی ای با آن نداشتم و بعد هم برای تحصیلات دانشگاهی راهی فرانسه شدم و کار ترجمه هفت سالی متوقف نماند.

● یعنی در آن مقطع بین کار ترجمه و تحصیل تصمیم گرفتیت تحصیل را داده‌ی دهد؟

در هر حال آن ترجمه‌ها برایم حکم کار قطعی نداشت و بی‌شک باید تحصیل را ادامه می‌دادم و هیچ قصدی هم نداشتم که برای این کار از ایران خارج شوم. اما در مدرسه فرانسوی ژاندارک درس خوانده بودم و نمی‌خواستم آنچه از زبان و ادبیات فرانسوی آموخته بودم بددست فراموشی بسپارم. لازم است این را هم بگوییم که ما در مدرسه ژاندارک هردو زبان را به یک میزان می‌آموختیم. تا کلاس ششم ابتدایی که همه ساگردها دو برنامه کامل را طبق وزارت فرهنگ ایران و وزارت فرهنگ فرانسه دنبال می‌کردند و هم امتحان نهایی ششم ابتدایی ایران را می‌گذراندند و هم امتحان نهایی ششم ابتدایی فرانسه را که سفارت فرانسه برگزار می‌کرد. دوره اول دبیرستان هم یعنی تا کلاس نهم در زمان من سه شاخه داشت: کسانی که برنامه ایران را می‌خوانند همراه با ادبیات پیش‌فته فرانسه؛ شاخه دوم که به عکس همه درس‌هارا به فرانسوی می‌خوانند به اضافه درسی به نام زبان فارسی؛ و شاخه سوم که تعدادشان بسیار هم کم بود و هر دو برنامه را کامل می‌آموختند و من جزو این گروه بودم، یعنی هم امتحان نهایی نهم ایران را گذراندم و هم نهایی نهم فرانسه را که سوال‌ها همزمان مهر و موم شده از فرانسه می‌آمد و در حضور دانش‌آموزان مهرش باز می‌شد. مدرسه ژاندارک و دو مدرسه فرانسوی دیگری که در تهران بود، یکی سن‌لوئی (پسرانه) و دیگری مریم (دخترانه)، در دوره من نه کلاسه بودند و همه این دانش‌آموزان دوره دوم دبیرستان را در دبیرستان رازی می‌خوانند که دوره دوسته طبیعی و ریاضی داشت و من ریاضی می‌خواندم و درس‌ها طبق برنامه وزارت فرهنگ ایران پیش می‌رفت، اما همه‌اش به زبان فرانسوی، به اضافه درس



از ملیت‌های مختلف که با افکار و خوشی‌ها و مسائلشان توأم‌ان درگیر می‌شدی. من در فرانسه دوران دانشجویی ام با سیاهپوستانی زندگی کردم که در کنارشان نژادپرستی اروپایی را به عین و بال تمام وجود لمس کردم؛ با ویتمامی‌هایی که وارث و هم‌دوره جنگی سی‌ساله بودند و فریادهای شادی شان را وقتی پایان جنگ اعلام شد در راه رهراهی خوابگاه دانشگاه به گوش شنیدم؛ با گرمه‌ای‌هایی که دیدم چقدر رفتار و واکنش‌هایشان با ما فرق دارد اما توانستیم چه دوران خوبی را با هم بگذرانیم؛ الجزایری‌ها و مراسکی‌هایی که اگرچه به تازگی استعمار را پشت سر گذاشته بودند، داشتند با بعثات آن دست و پنجه نرم می‌کردند؛ ولی‌نانی‌هایی که دلهره تتحمل ناپذیرشان را در اولین روزهای جنگ و در بی‌بی خبری از عزیز انسانشان به چشم دیدم و دیدم که افریقایی‌تباران امریکایی‌لایتنی شده‌فرانسوی برای حق آب و خاک و حقوق شهر و ندی چگونه گلوپاره می‌کردند. بله، به گمانم این‌ها بیشتر بر من تأثیر گذاشت و به کارم آمد و حتی از این رهگذر آثاری را که از نویسنده‌گان و فیلسوفان متعدد آن زمان خوانده بودم بهتر درک کردم. خلاصه اینکه باید بگوییم در آن سال‌ها به کتاب حتماً توجه زیاد داشتم، اما به نشر و ترجمه هیچ.

■ با این وصف، با توجه به اینکه ویرایش-در تعریف و کار کرد امروزی در آن دوره چندان فraigیر نبود، اما برخلاف آن ترجمه سنت و پیشینه‌ای دیرینه در تاریخ مادراد، چه انگیزه، عامل یا اتفاقی شمارا به ویرایش سوق داد. در حالی که ترجمه دستیاب تر بود؟

خب، این طور بود که پس از بازگشت به ایران، در تحریریه خبر رادیو وتلویزیون و سپس صداوسیما شروع به کار کردم و دو سه سالی هم به‌این طریق گذشت تا به پیشنهاد مرکز نشر دانشگاهی به آنجا مأمور شدم. و آنجا بود که دو سال بسیار پرباری را در بخش ویرایش گذراندم و اصول ویرایش مقابله‌ای را آموختم و تاحدودی با کار نشر آشنا شدم. این اتفاق دوم بود.

ادبیات فارسی با یک دبیر بسیار عالی و بسیار سخت گیر که اصلاً شوخی نداشت و به راحتی نمرة تجدیدی می‌داد. امتحان نهایی هم همان سؤال‌های سراسری بود، اما به زبان فرانسوی در حوزه‌ای مشخص. نتیجه اینکه مدرک آن به عنوان دیپلم هم در ایران پذیرفته بود و هم در فرانسه و با آن می‌شد در فرانسه مستقیم به دانشگاه رفت. با عرض پوزش که درازگویی شد. بله این طور شد که بلا فاصله بعد از دیپلم به انجمن ایران و فرانسه مراجعته کردم و پس از امتحان تعیین سطح در بالاترین کلاس آن پذیرفته شدم. اینجای بود که اتفاقی افتاد. یک روز در شروع کلاس، کمی مانده به پایان ترم، از دفتر رایزن فرهنگی آمدند و گفتند که دولت فرانسه برای اولین بار بورسی در اختیار انجمن گذاشته است برای تحصیل در رشته ادبیات فرانسوی و آن روز به عوض برگزارشدن درس حاضران در کلاس در مورد یکی از دو سؤالی که روی تخته نوشته خواهد شد مطلب بنویسند برای گرینش. این چنین شد که راهی فرانسه شدم، یعنی بورس به من تعلق گرفت و با قبول آن موظف شدم که ادبیات فرانسوی بخوانم.

■ خب، موقعیت ارزشمندی بوده و مهم‌تر اینکه هر کسی بضاعت علمی آن را نداشه. موضوع انتخابی شما چه بود؟

من این موضوع را انتخاب کرده بودم: دونمایشنامه بورژوا اشراف‌منش [اثر مولیر، قرن هفده] و ریش تراش شهر سویل [اثر پیر دو بومارش، قرن هجده] را با هم مقایسه کنید و بگویید کدام را ترجیح می‌دهید و چرا.

■ و به این ترتیب راهی فرانسه شدید. تأثیرات احتمالی فرهنگی آن دوره هفت‌ساله، بهویژه در زمینه نشر و کتاب و ترجمه، چه بود؟ نمی‌دانم منظور از تأثیر فرهنگی چیست. اگر فرهنگ فرانسه است که من در دوران مدرسه آشنایی و شناخت کافی از آن پیدا کرده بودم. پس، از موقعیت استفاده کردم تا با فرهنگ‌های دیگر و جوامع دیگر آشنا شوم و این را مؤثرتر یافتم. دوستانی

■ در مرکز نشر دانشگاهی استادان شما چه کسانی بودند؟ برچه آثاری کار کردید؟

در آن زمان هنوز کلاس‌های ویرایش دایر نشده بود، اما تک‌وتوک سخنرانی‌هایی برگزار می‌شد که یکی از آن‌ها سخنرانی آقای سمیعی بود. بهر حال من برای ویرایش مقابله‌ای به آنجارفته بودم، بی‌آنکه آموزشی اصولی در زمینه ویرایش دیده باشم. پس با خودم بود که اگر نقص و کمبودی در کارم احساس می‌کرمد با مشورت خواهی در رفع آن بکوشم. فکر می‌کنم کتابی که به من محول شده بود در زمینه زیست‌شناسی بود. نتیجه اینکه من بیشتر از دکتر حسن مرندی کمک می‌خواستم و ایشان هم خیلی حمایتگر از به سؤال‌هایم پاسخ می‌دادند، سؤال‌هایی موردي که چگونگی اش را هیچ یاد ندارم. از دیگر کسانی که آن زمان از وجود و حضورش بهره بردم آقای عبدالرحمن رزنده بود که با ایشان هم اتاق بودم و این برایم خیلی مغتنم بود. جا دارد در اینجا یادشان را گرامی بدارم. انسان بسیار والاچی که در کار هم بسیار دانا بود. حدود چهارده سال از زندگی پنجاه و اندی سال‌هاش را در زندان شاه گذرانده بود که نیمی از آن در انفرادی سپری شده بود، انسانی آکنده از مهرجانی و پرمزوراز. یکی دو سال بعد هم پس از مبارزه‌ای جانانه با بیماری سخت از دنیارفت؛ یادش گرامی. بله، پس از دو سالی در مرکز نشر دانشگاهی، برای تدریس زبان فرانسه به دانشکده صداوسیما رفت و آنجا از شروع کار فرهنگ آثار اطلاع یافت و در پی ترجیمه دو مقاله که به نوعی آزمون تلقی می‌شد، به گروه مترجمان فرهنگ آثار نیز پیوستم. این هم سومین اتفاق که رقم خورد. جز این‌ها، آن زمان، مدت کمی به تدریس زبان در دانشکده صداوسیما و دهیازده سالی هم در دانشگاه آزاد و دانشگاه تربیت مدرس به تدریس ادبیات و ترجمه مشغول بودم، اما کار ترجمه و ویرایش حرفه‌ای را با فرهنگ آثار ادامه دادم و اولین کتاب را هم که نقد ادبی در قرن بیستم بود به پیشنهاد آقای نجفی ترجمه کردم که در انتشارات نیلوفر چاپ شد.

■ برای اولین کتاب ترجمه اثر سنگینی هم بود. این اثر چه ویژگی‌هایی داشت؟ و اینکه ترجمه شما ویرایش شد؟

به‌هر حال قرن بیستم دوران شکوفایی نقد ادبی مدرن بود که با فرمایی‌رس آغاز شد. این کتاب را هم ژان ایرو تادیه، نویسنده و پژوهشگری معتبر، نوشته بود و در این کتاب محورهای مهم نقد ادبی قرن بیستم را به روشنی بسط داده بود. استاد نجفی با انتشارات نیلوفر همکاری می‌کردند و انتخاب یا پذیرش کتاب با توصیه ایشان صورت می‌گرفت و قطعاً ترجمه چنین کتابی را لازم شمرده بودند. پیشنهاد ایشان را بی‌رنگ پذیرفتم و ترجمه که تمام شد آقای نجفی چند صفحه از آن را خواندند و ترتیب چاپ‌شدنش را دادند و ویرایشی صورت نگرفت.

■ بدین ترتیب، کم کم به دوره کاری شما در فرهنگ آثار می‌رسیم. البته، در آن دوره، شما ارزیابی و ویرایش نمایشنامه‌های فرانسوی نشر تجربه را هم به خواست مدیر و ویراستار آن انتشارات، آقای حسن ملکی، به دست گرفتم. این کار برایم بسیار ارزنده بود، چون با مرحله مهمی از کار ترجمه و ویرایش رویه‌رو بودم: مسئله دیالوگ‌نویسی. آقای ملکی تجربه بسیار در این کار داشتند و خیلی صمیمانه این تجربه را در اختیار گذاشتند. ترجمه پژوهان فرانسوی می‌گویند:

«به من بگو دیالوگ‌ها را چگونه ترجمه می‌کنی تا بگویم مترجم خوبی هستی یا نه.» این یکی از موضوعات مهم در ترجمه و ویرایش ادبی است و باید توجه خاص به آن بشود.

■ به‌له و جای بحث بسیار هم دارد. امیدوارم در فرستی دیگر بتوانیم درباره‌اش گفت و گو کنیم. بازگردیدم به همان مقطع زمانی که کار شما با فرهنگ آثار هم آغاز شد. می‌دانیم که اعضای هیئت علمی فرهنگ آثار در مرحله نخست حدود چهل مترجم را برای همکاری



دعوت کردن و مطالعه را برای ترجمه و ویرایش به آنان سپر دند.
آیا شما هم جزو همین گروه بودید؟

”
توصیه آقای نجفی برای من حکم بود:
خواندن روشنمند متون قدیم
با تأکید بر سعدی و بیهقی،
خواندن بخش‌هایی از هفتاد سخن خانلری
واز بر کردن شعر.
“

من دعوت نشده بودم چون هنوز کاری نکرده بودم که مترجم
شناخته شوم، اما وقتی باخبر شدم که چنین کاری در دست
اجراست مراجعه کردم و به چند سؤال آقای سیدحسینی
پاسخ دادم.

پرسش‌های راهی دارد؟

بود، چرا که این گونه متن‌ها دارای کلامی فشرده و بسیار
اندیشه‌ید است. هم دریافت آن دشوارتر است و هم باید با
کلامی موجز و سنجیده ترجمه شود و از حاشیه‌روی و ترجمه
توضیحی در آن پرهیز شود.

■ از همین نکته پیداست کارهایی از نوع فرهنگ آثار توانایی‌های
بسیاری لازم دارد. در آن زمان، بیشتر در چه زمینه‌ای نیاز داشتید
توانایی پیشتری کسب کیم؟

من در ابتدا به عنوان مترجم دو شروع به کار کردم. واقعیت
این است که به زبان ادبی و روزمره فرانسه تسلط داشتم، اما،
اگرچه با شعر و ادبیات فارسی هم مأتوس بودم، در کاربرد
ظرایف زبان فارسی ضعف‌هایی داشتم. آقای نجفی یک
روز به من گفتند که باید فارسی ام را به حد فرانسه‌ام برسانم
و من از ایشان راهنمایی خواستم و به توصیه‌هایشان عمل
کردم، البته تا جایی که فرست بود.

■ توصیه ایشان کلی بود بر اهکارهایی هم به شما پیشنهاد دادند؟
آقای سیدحسینی هم راهنمایی می‌کردند؟

توصیه آقای نجفی برای من حکم بود: خواندن روشنمند متون
قدیم با تأکید بر سعدی و بیهقی، خواندن بخش‌هایی از هفتاد
سخن خانلری و از بر کردن شعر. ضمن اینکه با اصرار من
و قولی که داده بودم تا هیچ اعتراضی به ویرایش‌ها نکنم،
آقای سیدحسینی پذیرفتند و ویرایش ترجمه‌هایم را در اختیارم
بگذارند که مرور کنم. این بسیار به من کمک کرد تا با شیوه

درست به یاد ندارم که پرسش‌ها چه بود. به گمانم از سایهٔ
ترجمه و رشتۀ تحصیلی ام پرسیدند و گفتند که بعد از ترجمه
و ارزیابی هیئت علمی، در مورد ادامه کار پاسخ خواهند
داد. دو مقاله‌های انتخاب کردن و به من دادند که ترجمه‌ام
پذیرفته شد؛ این در ماههای اول کار فرهنگ آثار اتفاق افتاد.

■ ملاک‌های آقای سیدحسینی در انتخاب مترجمان چه بود؟

ملاک آقای سیدحسینی دقت در ترجمه بود و پیداکردن
راه حل مناسب برای جمله‌های پیچیده و رسیدن به فارسی
قابل قبول. می‌گوییم قابل قبول، چون به هر حال همه کارها،
به جز ترجمه‌های اعضای هیئت علمی، ویرایش می‌شد.

■ آقای سیدحسینی در نشستی که برای معرفی و بررسی فرهنگ
آثار برگزار شده بود اشاره کرده بودند: «مترجمان همه خوب
بودند؛ آقایان [اشاره به اعضای هیئت علمی] اوقعتشان خیلی بالا
بود.» این توقعات و در واقع معیارها چه بود؟

در ابتدا مترجمان به سه ردۀ یک و دو و سه تقسیم شده بودند
که به گمان من ردۀ سه دیری نپایید. به این ترتیب که پس
از مدتی، اعضای هیئت علمی به طور آزمایشی مقاله‌هایی
را از هر مترجم بیرون کشیدند و با مراجعه به متن مبدأ،
هر جایی که از نظر خودشان جمله فرانسوی مشکل ساز بود
به ترجمه نگاه می‌انداختند تا بینند مترجم چه راه حلی یافته
و از عهده برآمده است یا نه. هیئت علمی این کار را ناگفته
ملاک گزینش دوباره قرار داده بود. بله، در اصل توقع بالا

کار استادان آشنا شوم و از هر یک به نوعی و در مجموع نکات بسیار ارزنده‌ای بیاموزم. به طور عمده، دادن شکلی درست به خام‌دستی‌های من در فارسی بود: جانشینی‌کردن واژه‌ای به جای دیگری، جایه‌جاکردن پاره‌های جمله، فعلی که از نظر هاله معنایی بهتر در جمله می‌نشست و از این‌دست. من با دقت بسیار مقایسه می‌کرم تا متوجه نکته‌ها بشوم و در کار بعدی آن نکته‌های اراده‌نظر می‌گرفتم، چنین شد که پله‌پله مدارج را طی کردم و مترجم یک شدم و سپس مترجم بی‌ویرایش و پس از مدتی، به پیشنهاد آقای سیدحسینی و موافقت دیگر اعضاً هیئت علمی، کار ویرایش به من هم سپرده شد.

■ در این نقش جدید چه مسئولیتی بر عهده داشتید؟ حدود و تئور ویرایش چگونه بود؟

اگر منظور از کار تمام وقت حضور کامل و هر روزی در وقت اداری است، هیچ مترجم ویراستاری تمام وقت نبود. تعدادی مقاالت در اختیار مترجم گذاشته می‌شد و او هم بنابه وقت و تمایل خود ترجمه‌شان می‌کرد و تحويل می‌داد و باز تعدادی دیگر با خودش می‌برد و از نظر زمان تعهدی نداشت. اما من به دلیل جذابیتی که در این کار می‌دیدم، اگرچه در سال‌های اول تدریس هم می‌کردم، بیشتر ویژت‌به این کار پرداختم تا اینکه تدریس دانشگاهی را کنار گذاشت و تماماً به خدمت ترجمه و ویرایش درآمدم. ناگفته نماند که نوع کار فرهنگ آثار طوری بود که حق الترجمة خوبی هم می‌پرداختند.

اگر اجازه بدهید همین جا در نکته‌ای دقیق شویم. اشاره کردید تدریس دانشگاهی را کنار گذاشتید و قی که حین کار در فرهنگ آثار در مسیب ترجمه و ویرایش قرار گرفتید. می‌دانیم که در ایران دوره‌های آموزش ترجمه و ویرایش که مناسب نشر باشد عملاً بیرون از محیط علمی دانشگاهی پاگرفته‌اند و همان‌ها هم پاسخگوی نیازهای نشر ایران بوده‌اند و شما هم، دست کم در سال‌های اخیر، بیشتر از پیش در چنین دوره‌هایی تدریس کرده‌اید. حال می‌خواهم در این نکته دقیق شویم: شما اشاره کردید که ویرایش ترجمه‌ها را مرور می‌کردید و نکات ارزش‌نده‌ای در آن‌ها می‌دیدید. می‌توان متصور شد که چنین نکته‌هایی در ویرایش سایر مقالات هم بوده و این‌ها همه منبع ارزشمندی برای آموزش ویرایش است. آیا شده از این نکته‌ها در تدریس استفاده کردید؟ در جایگاه مدرس متخصص تا چه اندازه استفاده از این گونه منابع را لازم و مفید می‌دانید؟ به ویژه آنکه در دو سه دهه گذشته دایرة المعارف‌های معتبر دیگری هم منتشر شده که از نظر ویرایشی به تعداد کافی نداریم، بی‌توجهی به چنین مستندات ارزشمندی از دست دادن فرست‌های نیست؟

کاملاً درست است. اما این در صورتی است که به آن منابع یعنی به مقاالت‌ها همراه با ویرایش آن‌ها دسترسی داشته باشیم

تعداد و میزان ترجمه‌ها زیاد بود، به ویژه پس از افزوده‌شدن مقاالت‌های نسخه تجدیدنظر شده فرهنگ آثار فرانسوی. من هم پرکار بودم و درنتیجه مقاالت‌های بیشتری برای ویرایش به من داده می‌شد از هر رقم، از مقاالت‌های ادبی و هنری گرفته تا علمی و فلسفی. شاید به این دلیل که به زبان فرانسوی من اطمینان داشتند و می‌دانستند که هرگز هم بی‌گدار به آب نمی‌زنم. این بود که وقتی به طور مثال با کار مترجمی نام‌آشنا در فلسفه رویه‌رومی شدم و ایرادی در کار می‌دیدم، بدون نظر استادان کار را نهایی نمی‌کردم. کار دیگری هم در این مقطع به عهده‌ام گذاشته شد. هیئت علمی مقاالت‌های نسخه اولیه فرهنگ آثار را به سبب حجم زیاد به سه دسته تقسیم کرده بود. دسته اول مقاالت‌های بسیار مهم که باید بی‌برویگرد ترجمه می‌شد؛ گروه دوم مقاالت‌هایی که اهمیت کمتری داشت و البته باز هم باید ترجمه می‌شد؛ گروه سوم مقاالت‌هایی که باید حذف می‌شد، چون اهمیت چندانی نداشت. اما با آمدن نسخه جدید فرهنگ آثار فرانسوی، کار مرور در برگه‌دان و انتخاب مقاالت‌هایی که باید ترجمه و یا از نو ترجمه می‌شد به من سپرده شد.



سیدحسینی مربوط می‌شد. به باور من، آقای سمیعی در همان ابتدا با آگاهی کامل بر خصوصیات اخلاقی استاد سیدحسینی و بردباری و سنجیدگی و بزرگواری شان ایشان را برای سرپرستی پیشنهاد کردند. و بر استی هم آقای سیدحسینی گاه در پیشبرد این کار با مسائل جدی و حتی با بی‌مهری هایی رو به رو شد که همه را بشکیبایی و بزرگواری بسیار پشت سر گذاشت، چون خود رانه در قبال انتشارات سروش که به خاطر فرهنگ این کشور موظف می‌دید.

● هم هوشمندی و درستی تشخیص استاد سمیعی تحسین بر انگیز است و هم قدرت راهبری آقای سیدحسینی. تاریخ نشر ما گواه است که هر چاچنین استادی با چنین اعتقادی پای کار بودند رخدادی مؤثر شکل گرفته و ثمره ااش تاسال ها باقی مانده. فرهنگ آثار هم از همین دست آثار است. چه از نظر تعهد، چه از نظر روش کار. در همین خصوص روش کار اگر بخواهیم دقیق شویم گویا تقسیم بندهایی برای ترجمه آثار صورت گرفت و متناسب با تخصص هر شخص کار به او یا همکاران سپرده شد. شما در ترجمة مقاله های آثار قرن بیستم (روم، داستان، اشعار جدید) بیش از همه نقش داشتید. در این راه با چه دست اندازهایی مواجه بودید؟

بله، احتمالاً بیشتر مقاله های قرن بیستم را، خاصه در زمینه رمان و مجموعه شعر، من ترجمه کرده‌ام. اما چون بر این باور مکانی پیش می‌آمد در مسائل اداری بود که بیشتر به آقای

و دست کم دویست عدد از آن‌ها را به دقت بررسی کنیم و نکات مهمشان را استخراج کنیم و در کلاس‌ها به کار بیندیم. من آن موقع فقط به ترجمه‌های ویرایش شده خودم دسترسی داشتم و اگر یادداشتی بر من داشتم به صورت جمله‌های شیوه‌ای بود که می‌خواستم ملکه ذهنم شود و با آن عجین شوم. آن موقع فقط به آموختن فکر می‌کردم، نه با دیدی کارشناسانه برای آموزاندن.

● بله، درست است. ما با دیدگاه‌ها و نیازهای امروز درباره آن سال‌ها صحبت می‌کنیم. و البته این مباحثت جزو مسائل مدیریت فرهنگی است که نیازهای انتخیص دهد و پیش‌اپیش از موقعیت‌های موجود برای آینده بهره‌داری کند و خوب موضوع گفت و گویی مانیست. با این حال، می‌توانیم با توجه به این معيارهای هیئت علمی درباره فضای کاری (ویژگی‌های مدیریت علمی اعضای هیئت علمی، میزان نظم و دقت، روابط‌های اخلاقی و اخلاق حرفه‌ای، ...) در فرهنگ آثار بیشتر بدانیم. فضای کاری در فرهنگ آثار چگونه بود؟

زمانی می‌شود از فضای کاری صحبت کرد که همه دست‌اندرکاران در فضایی مشترک با هم در ارتباط باشند و با یکدیگر تبادل فکری و مشورت کنند. نوع کار در فرهنگ آثار آن‌گونه بود که مترجمان بهندرت و اتفاقی یکدیگر را می‌دیدند. ویراستاران هم که در مورد کار تماسی با مترجمان نداشتند. اگر گاهی مشکلکی پیش می‌آمد در مسائل اداری بود که بیشتر به آقای

”
به باور من، آقای سمیعی در همان ابتدا با آگاهی کامل بر خصوصیات اخلاقی استاد سیدحسینی و بردباری و سنجیدگی و بزرگواری شان ایشان را برای سرپرستی پیشنهاد کردند. و بر استی هم آقای سیدحسینی گاه در پیشبرد این کار با مسائل جدی و حتی با بی‌مهری هایی رو به رو شد که همه را بشکیبایی و بزرگواری بسیار پشت سر گذاشت، چون خود رانه در قبال انتشارات سروش که به خاطر فرهنگ این کشور موظف می‌دید.
“

بی‌شمار بود، تاحد زیادی فرق می‌کرد، خاصه آنچه به قرن بیستم مربوط می‌شد. این مقاله‌ها، به جزء معرفی اثر از منظر نقد ادبی جدید، پاره‌های کوتاهی از خود رمان یا شعر موردنظر را شامل می‌شد. پس مترجم موظف بود، در همان مختصر، گوشه‌هایی از سبک و فضای کتاب را هم ارائه دهد. یعنی باید پیوسته از سبک فرهنگستانی به سبک‌ها و فضاهای نگارش‌های گوناگون دیگر رفت و آمد می‌کرد تا هر رمان یا مجموعه شعر را آن‌گونه که درخور است بازنمایی کند. در این سبک فرهنگستانی باهعبارتی آکادمیک هر مطلب نوشتہ‌ای است به زبانی رسماً و روشن و پالوده در چارچوب قواعد دستوری یک زبان و عاری از هرگونه شیوه‌گری یا دلبری زبانی. زبان اغلب فرهنگ‌ها از جمله بریتانیکا و لاروس این‌گونه است.

■ به واقع هم کاری است که تبحر در آن بسیار دیریاب است. خب، قطعاً بسیار پیش می‌آمده که مترجم آن آثار را انخواهند باشد. حال ممکن است برخی از آثار ترجمه هم شده باشد، اما به هر حال مترجم که نمی‌تواند به هر ترجمه‌ای اعتماد کند. در عمل چگونه می‌توانستید، در همان مختصر، گوشه‌هایی از سبک و فضای کتاب را هم ارائه دهید؟ آیا دانش عمومی و آشنایی شما با آن رسته از

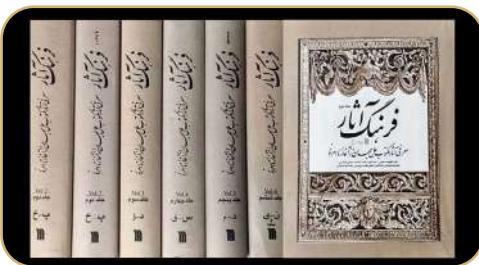
حال که شما از واژه «دست‌انداز» استفاده کرده‌اید، می‌بینم که ترجمة ادبی به درستی راهی است پر دست‌انداز و پرسنگلاخ، چرا که بنابراین کتابی که مترجم به دست می‌گیرد، ممکن است به انواع واژگان و گفتمان فلسفی، اقتصادی، حقوقی، موسیقایی، هنری، معماری، زمین‌شناسی، گیاهی، جانوری، آشپزی، آتش‌نشانی، ورزشی و از این دست، حتی گاهی در حد یک متخصص، نیاز داشته باشد. فرض کنید رمانی در دست ترجمه می‌باشد و این دارید که راوی آن آشپزی است که درباره یک آشپز دیگر روایت می‌کند و بارها و بارها، در میان دیگر ماجراهای، شیوه آن آشپز را در پختن غذاهای مختلف شرح می‌دهد. در اول باید بینند که آن غذا در ایران شناخته شده است یا نه؛ معادلی نوعی دارد یا ندارد؛ اگر معادلی ندارد، باید بینند که با همان نام یا نامی دیگر در رستوران‌ها ارائه می‌شود و با چه تلفظی... به همین ترتیب، شاید مستند رمان‌گونه‌ای در دست دارید که در کوهستان‌های فلان منطقه جریان دارد؛ حال باید با تعداد زیادی اصطلاح زیست‌شناسی و جانور‌شناسی و گیاه‌شناسی دست‌وپنجه نرم کنید.

■ نکته مهمی را تشریح کردم. با توجه به این نکته، تفاوت‌های ترجمة مقاله‌های چنین فرهنگ‌هایی با دیگر انواع مثلاً ترجمة رمان در جیست و مترجم چه دانش و مهارت‌های ویژه یا پیشتری باید داشته باشد؟ در فرهنگ‌ها به طور کلی باید، به نسبت هر موضوع و مطلبی، بیشترین و دقیق‌ترین اطلاعات را در فشرده‌ترین قالب و به زبانی موجز و مناسب موضوع در اختیار خواننده گذاشت. طبیعی است که فرهنگ آثار از این قاعدة کلی مستثنی نبود. اما مقاله‌های مربوط به رمان‌ها و اشعار، که تعدادشان هم



پیش از پاگرفتن اینترنت و حتی تابه امروز، می‌تواند بیشترین کمک را به مترجمان بکند.

● خوب است در اینجا در نگی کنیم. شما در هر دو دوره پیشا اینترنت و پس اینترنت ترجمه و ویرایش کردید. امروز پرسشی نیست که پاسخی برای آن در اینترنت نباشد. هوش مصنوعی هم که در مدت اخیر امور را زیورو روز کرد. پس پاسخ همیشه در دسترس است. مسئله اصلی داشتن قوه تمیز و تشخیص پاسخ درست، مناسب یا بینه است. عموماً پاسخ های نادقيق یا حتی نادرست بیشتر در دسترس است و همین کار را دشوار می کند. در این وضع جدید، اتکای شما به منابع چاپی و برخط چگونه است؟ در عمل کدام را بیشتر به کار می گیرید؟



گمان می کنم در مجموع از هر دو تقریباً یک نسبت استفاده می کنم و بسیاری اوقات هر دورا سبک سنگین می کنم. البته این بیشتر در مواقعی است که کار جست و جو به مشکل می خورد.

● خوب برگوییم به فرهنگ آثار. در این دست اندازها، نقش اعضا هیئت علمی چه بود؟ چگونه گره گشای مشکلات بودند؟

غیر از آقای سید حسینی، که سرپرست بودند، دیگر اعضا هیئت علمی در سروش مستقر نبودند و در جلساتی که برای تصمیم گیری های حل مسائلی به آن نیاز بود حضور پیدا می کردند و برخی روزها هم خودشان برای گپ و گفتگی یا مشورتی با یکدیگر به دفتر آقای سید حسینی می آمدند. مترجمها به طور معمول کاری در آنجا نداشتند و فقط برای تحویل ترجمه ها

ادیبات راه گشا بود. یعنی مطالعات وسیع پیشین یا اینکه با مطالعه پخش هایی از اثر سعی می کردید با کلیات آشنا شوید یا راه های دیگر؟

شناخت و مطالعات پیشین به ندرت ممکن بود راه گشا باشد، چون دایرة مقاله ها بسیار وسیع بود و مربوط به کشورهای مختلف. اما اینکه من چگونه برخوردم می کرم شاید گفتش درست نباشد، بهویژه اینکه در بعضی سوال ها مسئله آموزنگی را مطرح می کنید. واقعیت این است که هیچ وقت برایم این فرصت پیش نیامد که کتابی را بخوانم و شیوه اش بشویم و زیرنویش کنم و بعد بخواهم ترجمه اش کنم. از ابتدای کار حرفه ای یا به پیشنهاد استادان به ترجمه دست زدم یا به خواست ناشر. شاید به همین دلیل خواستم که در کار ترجمه هم مثل یک خواننده با نویسنده همراه شوم و پیش بروم، تا بینم مرا به کجا می خواهد ببرد و چگونه و در چه فضایی و با کدام واژه و عبارت و پیچش زبانی ای، زیرا نویسنده در هیچ یک از این موارد ب غرض نیست و به دلیلی چنین انتخاب هایی کرده. پس در مورد گزیده ها و پاره های بک اثر هم همین طور برخورد کردم. اما هرگز چنین کاری را توصیه نکرده ام، چون قابل مطرح کردن در هیچ کلاس و کارگاهی نیست.

● اما به هر حال حتماً با مسائلی مواجه می شدید که به اطلاعات جدید نیاز داشتید. در آن دوره که دسترسی به اینترنت مانند امروز بود از چه راه هایی به اطلاعات لازم دست پیدا می کردید؟

هر کس باید کار خود را به نحوی پیش می برد. یا با امکانات شخصی یا مراجعه به کتابخانه ها. البته بیشتر مترجمان که پیشینه محکمی داشتند از امکانات شخصی برخوردار بودند، اما انتشارات سروش هم به دایرة المعارف های لاتینی معتر اونیورسالیس و بریتانیکا و لاروس و فرهنگ وبستر و فرهنگ های فارسی مثل لغت نامه دهخدا و ناظم الاطباء و فرهنگ فارسی معین مجهز بود و نیز مجهز به سرآمد فرهنگ ها، دایرة المعارف فارسی مصاحب، که به راستی تا

امروز اطلاع چندانی ندارد. به ظریم اگر درباره اختلاف نظرهای استادان یا اتفاق آرایشان بشنویم در ک دقيق تری از سبک کاری آنان خواهیم داشت. در ویرایش مقاله ها بیشترین مباحثه ها درخصوص چه مواردی بود؟

بینید استادان در کلیت کار توافق داشتند و ندیدم که اختلاف اساسی در کار داشته باشند و به ندرت اگر مجادله ای بود در نهایت رنگی از شوخی می یافتد؛ در کل فضایی از تفاهم و اعتماد وجود داشت. استاد سعادت قلمی موجز و دقیق داشتند و طبعاً در ویرایش هم به همین شکل عمل می کردند، اما اگر

همیشه حال و هوای مشاوره با یکدیگر حاکم بود و این به پرباری آن جلسات خودجوش می افزود.

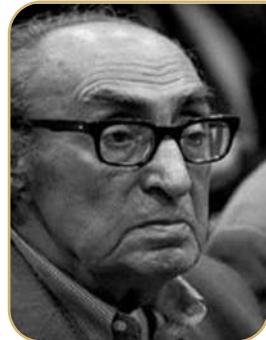
به هر حال وقتی شاهد مکالمات چنین استادانی با یکدیگر باشی، خواه مباحثات کاری یا نقل خاطرات، همیشه طرف می بندی.
باید بگوییم من همیشه با احوال خوش آنجارا ترک می کرم.

“

مترجم مطلب را درست ادا می کرد سخت نمی گرفتند. آقای سیدحسینی قلمی بسیار صمیمی داشتند و من متأسفم که فرصت نکردم بررسی کنم که رمز این گونه نوشتن در چه بوده. ایشان هم البته اگر اشکالی در ترجمه نمی دیدند تغییری در آن نمی دادند. اینجا موردی بیهادم آمد که گفتتش بد نیست برای آشنایی بیشتر با روحیه صمیمی و توأم با بزرگواری این استادان کم نظیر. یک روز همین که وارد دفتر آقای سیدحسینی شدم، گفتم بیا داشتم یکی از کارهایت را ویرایش می کرم. هیچی پیدا نکردم، از لجم این یک کلمه را سلیقه ای عرض

و گرفتن مقاله های جدید سری می زندند و چون کار به طور یکسویه ویرایش می شد برخورده هم پیش نمی آمد. من هم، پس از دو سه ماهی که به دست گرمی و اختشدن با مقاله ها گذشت، پر کار شدم و همین باعث شد که بیشتر مراجعت کنم و چون مانع ندیدم و همواره با خلق خوش و صمیمی استاد سیدحسینی و دیگر استادان رویه روبرو بودم، به تدریج و یکسویه خودم را موظف کردم که هفته ای یک بار تمام روز را آنجا باشم. چنین شد که شاهد لحظات ناب و ارزشمندی از مباحثه و گاه مجادله بین استادی بودم که هرگز هم خالی از مطابیه نبود و من در آغاز صرف خوش چینی بودم که جز به وقت پرسشی که کوتاه بود و پاسخ آن مفصل، حرفی به زبان نمی آوردم. به تدریج که مسئولیت بیشتر می شد، من هم تاحدی وارد بحث ها می شدم و طبیعتاً بیشتر هم بهره می بردم. استادی همیشه آماده توصیه هایی راه گشا بودند و از هیچ کمکی در ریغ نمی کردند. نکته جالب تر اینکه همیشه حال و هوای مشاوره با یکدیگر حاکم بود و این به پرباری آن جلسات خودجوش می افزود. به هر حال وقتی شاهد مکالمات چنین استادانی با یکدیگر باشی، خواه مباحثات کاری یا نقل خاطرات، همیشه طرف می بندی. باید بگوییم من همیشه با احوال خوش آنجارا ترک می کرم.

● خوب، برای اینکه قدری به آن فضای مباحثات وارد شویم باید اشاره کنیم که همکاری مستمر با چهار استاد بی مانند با ویژگی های منحصر به فرد، در زمانی که آنان استادان مبربزی بودند و شماتاز نفس و توامند، اتفاقی نادر در نشر چند دهه اخیر ماست. شما دقت ورزی ها و دانش و مهارت استادان را در حین کار دیده اید. به مباحثه ها و مجادله های مطابیه آمیز آنان هم اشاره کرده اید. در بین آنان، مابا سبک کار استاد سمعی بیش از همه و نیز تاحدی با سبک کار استاد نجفی آشنا هستیم. هر چند که در کار آن استادان هم درس های بی شماری هست که امروز فقط اشخاصی چون شما، که محض آنان را درک کرده اید و به تعبیر دقیق شما «خوش چینی» کرده اید، بر آن واقفید. اما از سبک کار استاد ساعات و استاد سیدحسینی نسل



| استاد رضا سیدحسینی |



| استاد احمد سمیعی (گیلانی) |

گفتم این هم حرفی است؛ و باز ماجرا با همان نگاهها و لبخندی‌های شوخ و پرکرشمه تمام شد. باور کنید که در نظر من چنین بود و چه دل انگیز بود.

■ از دیگر موارد آرای استادان که محتمل است محمل اختلاف آرا بوده باشد، به یاد نظری از استاد سعادت افتادم که در نشست نقد و بررسی فرهنگ آثار گفتند «من، بدون درنظر گرفتن شیوه نگارش، یک جمله از متن مقصدر ایا یک جمله از متن مبدأ مقابله و مقایسه می‌کنم. در صورتی که جمله مفهوم را رسانده باشد، هیچ تغییری در آن نمی‌دهم. در غیر این صورت هر قسمت را که نارسا و نامفهوم باشد تصحیح می‌کنم». این روش تاچه اندازه در فرهنگ آثار به کار می‌آمد و دیگر اعضای هیئت علمی چه می‌کردند؟

بی‌شک این رویه در بیشتر متن‌ها کارآمد بود و به‌گمانم، به‌جز آقای سمیعی، دیگر ویراستاران فرهنگ آثار هم در اغلب مواقع همین رویه را دنبال می‌کردند. اما آنجا که باید نمونه‌هایی از کار خود نویسنده رمان یا سراینده شعر ترجمه می‌شد، ویرایش باید به‌گونه دیگری رقم می‌خورد و باید بررسی می‌شد که سبک نویسنده و بیان شاعر رعایت شده باشد و بی‌شک ویراستاران هم بر آن بودند که چنین شود.

■ به نکتهٔ ظریف و مهمی اشاره کردید: این که استاد سمیعی را جدا

می‌کنم، و همان موقع بالبخندی دور یک کلمه را خط کشیدند. ناگفته نماند که خیلی خوشحال شدم و همان جا بود که گفتند حاضری مسئولیت ویرایش نشدن را به عهده بگیری. فکر می‌کنم آن آخرین مقاله ویرایش شده‌ام بود. باز برای اینکه تصویر روشن‌تری داشته باشید باید بگوییم که استادان درباره کار یکدیگر نظری نمی‌دادند. چون هر کس ترجیمه خودش را می‌کرد و کار به ویراستار فنی سپرده می‌شد. اما در پایان آقای سیدحسینی همه کارهار امی خواند و اگر نکته‌ای می‌دید توضیح می‌خواست و گاهی هم در مورد انتخاب یک واژه بحث در می‌گرفت، ولی قضیه زود با لبخندی و نگاه‌شوخی پایان می‌یافتد. به یاد دارم روزی همین که آقای سمیعی وارد شدند، آقای سیدحسینی گفتند: بینن تو چرا به جای اصلی‌زاده نوشته اصل‌زاده؟ این راز کجا آورده؟ آقای سمیعی گفتند که این کلمه درست است و من این را ترجیح می‌دهم. آقای سیدحسینی گفتند: خب بالآخره باید این را از یک منبعی آورده باشی، همین طوری که نمی‌شود. این مکالمه به همین منوال شوخی و جدی بکی دو دقیقه‌ای طول کشید و در آخر آقای سمیعی رو کردند به من و گفتند: اه، هی می‌گه منبع، منبع، خب وقتی توی ذهن من هست، خودش یعنی منبع! که من رو کردم به آقای سیدحسینی و

کردید. ایشان بر این باور بودند—البته با توجه به معیارهای دقیق و بالای ایشان و صد البته فروتنی بی‌مانند—ویراستار خوبی نیستند،

چون در متن‌ها بسیار دست می‌برند و کار ایشان در بسیاری مواقع در عمل به بازنگاری متن منجر می‌شود. خوب است در اینجا به روش کار استاد سمیعی اشاره کنید و از تفاوت‌های آن با کار دیگر استادان، در آن دوره که از نزدیک شاهد و ناظر بودید، بگویند. و اینکه آیا شما به روش ایشان نزدیک بودید؟

به هر حال، آقای سمیعی متن را زیرورو می‌کردد و کاری به قلم مترجم دست نمی‌زند. آقای نجفی برخلاف آقای سمیعی پیرو سادگی در بیان بودند تا جایی که «ولی» را «اما» می‌کردد و می‌گفتند این ساده‌تر است. ولی همگی بر اینکه کار به دقت ترجمه شود تأکید داشتند.

آقای سمیعی متن را زیرورو می‌کردد و کاری به کار مترجم نداشتند و خود ترجمه برایشان مهم بود؛ حاصل کار هم متنی می‌شد شسته‌ورفته و دقیق، آراسته به قلمی فاخر. اما آقایان سعادت و سید حسینی نرم‌تر ویرایش می‌کرددند و اگر از نظر مفهوم با اشتباہی روبرونمی‌شدنده یا فارسی ناسازی نمی‌دیدند به قلم مترجم دست نمی‌زندند و کاری به کار مترجم نداشتند و خود ترجمه برایشان مهم بود؛ حاصل کار هم متنی می‌شد شسته‌ورفته و دقیق، آراسته به قلمی فاخر. اما آقایان سعادت و سید حسینی نرم‌تر ویرایش می‌کرددند و اگر از نظر مفهوم با اشتباہی روبرونمی‌شدنده یا فارسی ناسازی نمی‌دیدند

“

موقعیت بوده، چون در فرهنگ آثار با طیف متنوعی از نوشتۀ‌ها درخصوص آثار روبه‌رو بودید: نوشتۀ‌هایی در معرفی آثار علمی، آثار ادبی، آثار فلسفی، ... ترجمه و حتی ویرایش این آثار با هم فرق دارد.

چنان‌که آقای سعادت هم گفته‌اند که «فرض کنید شما ویرایش یک متن فلسفی را به دست گرفته‌اید، در این گونه متون تمام اجزای جمله از فعل و فاعل و مفعول مشخص است و شما مجاز نیستید که جمله فلسفی را به صورت جمله‌ای دیگر ویرایش کنید. یا از منظری دیگر به آن نگاه کنید. ویراستار با توجه به متن اصلی و اصطلاحات فلسفی که در اختیار دارد، متن ترجمه شده را ویرایش خواهد کرد. به نظر شما این تفاوت‌ها و مصادق‌های عمومی شان در فرهنگ آثار در قیاس با سایر انواع ترجمه‌ها در چیست؟

برای معرفی آثار در هر مقوله‌ای، و به تبع آن برای ترجمه ویرایش

چنین مقاله‌هایی، باید از کلام خاص همان مقوله استفاده کرد. در ویرایش آثار علمی، ترجمه باید با معادلهای دقیقی ترجمه شود که نزدیک‌ترین مترادف هم نمی‌تواند جانشین آن باشد. حتی شیوه بیان و نحو جمله‌ها نیز صریح و عاری از هرگونه قلم‌فرسایی است. در ویرایش متون فلسفی هم دقیقاً کار به همان منوال پیش می‌رفت که استاد سعادت گفته‌اند. من هم در ویرایش این مقاله‌ها، چنانچه با جمله‌ای روبه‌رو می‌شدم که به نظرم می‌آمد باید بازنویسی شود، حتماً این کار را با نظر ایشان انجام می‌دادم.

■ از این بازنویسی‌ها چه چیزهایی می‌آموختید؟ بهویژه آنکه اشاره

با اشتباہی روبه‌رونمی‌شدنده یا فارسی ناسازی نمی‌دیدند به قلم مترجم دست نمی‌زندند. آقای نجفی برخلاف آقای سمیعی پیرو سادگی در بیان بودند تا جایی که «ولی» را «اما» می‌کرددند و می‌گفتند این ساده‌تر است. ولی همگی بر اینکه کار به دقت ترجمه شود تأکید داشتند. من در آن موقع با احتیاط بیشتری ویرایش می‌کرم—اما حالا پیرو ویرایش صدرصدی ام—و دلم می‌خواست می‌توانستم به تناسب هر متی آنچه را از هریک از استادان آموخته‌ام به کار بیندم: فاخرنویسی، ساده‌نویسی، دقیق و موجز‌نویسی، قلم‌صمیمی. آرزو بر هیچ‌کس عیب نیست.

■ و خوب بدون شک کار در فرهنگ آثار برای این خواسته بهترین



کردید بر آن نظارت هم می‌شد. همیشه هم تعیین حدود و تنور بازنویسی آسان نیست و احتمال خطا هم هست.

از اماماً نظارت نمی‌شد. من در مواردی خواهان این نظارت بودم. باید در این کار احتیاط کرد. یک اینکه باید به ضرورت آن اطمینان داشت و دیگر اینکه باید طوری بازنویسی کرد که در کل متن به چشم نیاید و ایجاد ناهمانگی نکند.

■ خوب است در اینجا به ضبط اعلام هم اشاره کنیم که جزو کارهای اساسی در هر دایرة المعارفی است و البته باید گفت از دست اندازهای اصلی در تدوین چنین آثاری در واقع؛ با چه طیفی از ضبط اعلام مواجه بودید و مشکلات اصلی چه بود؟

احتمالاً فرهنگ آثار از اولین مجموعه‌های بود که در آن تصمیم گرفته شد تمامی اعلام تاریخی و جغرافیایی و نام افراد بالتفصیل اصلی هر نام نوشته شود. در دوره‌ای که اینترنت وجود نداشت و بیشتر این نام‌ها در ایران بالتفصیل فرانسوی آن معروف بود و فرهنگ‌های در دسترس یا لاروس فرانسوی بود یا وبستر انگلیسی، هیئت علمی در آغاز و تا جایی که دست می‌داد، دایرة المعارف فارسی مصاحب را ملاک کار قرار داد و کمی بعد به فرهنگ آلمانی دومن دست یافت که خاص اعلام بود بالتفصیل اصلی آن‌ها. آن موقع متربجمان چندان در گیر این مقوله نمی‌شدند و در این زمینه بار به دوش ویراستاران بود، خاصه ویراستاران فنی که برای حفظ یکدستی این نام‌ها و یکدستی عنوان کتاب‌ها در سراسر مجموعه بسیار زحمت کشیدند و مسئولیت سنجیگی به عهده داشتند.

■ این طور که بیان کردید، استنباط بندۀ این است که در خصوص ضبط اعلام هیئت علمی مسئولیت اصلی را بر دوش متجم نمی‌گذاشت و بر اساس اسلوب و امکاناتی که در اختیار بود در فرایند ویرایش برای آن چاره‌اندیشی می‌کرد. در ویرایش هم، آن طور که پیداست، بر اساس تقسیم وظایف این مهم بر عهده ویراستاران فنی بود. آیا شرح وظایف دقیقی تعیین شده بود که راهنمای کار ویراستار باشد؟

متربجمان می‌دانستند که باید اعلام را به چه صورت ضبط

کنند، اما چون مقاله‌ها زیاد بود و دسترسی به منابع برای همه متربجمان کار ساده‌ای نبود، ویراستاران مقابله‌ای و فنی باید بیشتر وقت می‌کردند. وظیفه ویراستاران مقابله ترجمه با متن اصلی بود تا چیز فهمی و جاافتادگی روی نداده باشد و مطلب به دقت و به زبانی روشن و رسانه ترجمه شده باشد؛ عنوان مقاله به درستی از عنوان اصلی ترجمه شده باشد و اگر آن اثر ترجمه شده بود و عنوانش مورد قبول است، از همان استفاده شود و در غیراین صورت، عنوان دقیق و گویایی برای آن پیشنهاد شود. هریک از این عنوان‌ها و اعلام ممکن بود بارها و بارها در مقاله‌های دیگر هم به کار برود و کار دشوار و دقیق و فرساینده ویراستاران فنی نظارت بر یکدستی این عنوان‌ها و اعلام بود و در پایان تهیه فهرست‌ها که آن هم کار دقیق و بردارانه‌ای بود؛ و صد البته علاوه بر همه این‌ها نظارت بر رسم الخط و نشانه‌های سجاوندی که به عهده ویراستاران فنی بود.

■ این شرح وظایف در قالب شیوه‌نامه بود؟ و کار در فرهنگ آثار کار بر اساس شیوه‌نامه - البته نه به معنای مرسوم نادقيق نزد بسیاران که به دستور خط تقلیل یافته - پیش می‌رفت؟ شیوه‌نامه‌ای که از ابتداء ملاک کار باشد.

شیوه‌نامه‌ای که از آغاز ملاک باشد در کار نبود. در ابتداء، وقتی به قدر کافی ترجمه ویرایش شده گرد آمد و برای ویرایش فنی آماده شد، کار به خانم‌هاشکوه ذاکری و حمیرانونهالی، که هر دو ویرایش فنی تاریخ تمدن را پشت‌سر گذانده بودند، سپرده شد. قرار شد که اعضای هیئت علمی گاه‌به‌گاه با خانم حمیرانونهالی جلساتی داشته باشند تا در مورد مسائلی که ویراستاران فنی لازم می‌دیدند و پیشنهادهایی هم داشتند تصمیم گرفته شود، از جمله رسم الخط و اعلام و عنوان آثار که تصمیم گرفته شد ترجمه عنوان از روی عنوان اصلی هر اثری در زبان خودش ترجمه شود نه از روی ترجمه فرانسوی آن.

■ و اینکه خود شما در مواجهه با ضبط اعلام با چه مسائلی روبرو

بودید؟ حتی تا امروز هم چه مسائلی هست که بیشتر شما را، چه در ترجمه و چه ویرایش، با مشکل رو به رو می کند؟ به خصوص که شما از زبان فرانسه به فارسی ترجمه می کنید و این مسائل خاص خود را در دوباره ترجمه از انگلیسی به فارسی فرق دارد.

من در کار خودم با مشکل چندانی رو به رو نبوده ام و نیستم. وقتی بینم قاعده و دستور العملی منطقی برای کار هست از آن پیروی می کنم. اما در برخی موارد، املاک پیشنهادشده برای اعلام فرانسوی را در کنم و به نظرم می آید که هنوز جاافتاده و فکر شده نیست: نه آنچه فرهنگستان پیشنهاد داده و نه فرهنگ های اعلام.

● در مجموع، چه تأثیرهایی از این دوره کاری در ویرایش و ترجمه شما باقی مانده است؟

در واقع، من که نمی توانم بگویم چه تأثیرهایی در کار من باقی مانده. من سال های متتمادی در محیط پر باری قرار گرفته بودم که سعی کردم در آن غوطه بخورم. نه مثل چوب در سطح بمانم و نه مثل سنگ باشم که توان جذب ندارد و به سرعت به گل می نشینید. می خواستم اسفنج باشم. نه تنها کار من در آن دوره پرورش یافت که خود دوره ای طولانی بود، بلکه تا پایان هم پیوسته از وجود پر مهر چهار استاد بهر ہر بدم. حال، این که بگویم چه تأثیرهایی و تا چه حد، دیگر به توانایی جذب آن اسفنج بستگی داشته.

● بله، واقعاً هم دشوار است پاسخ دادن. چون هم مسئله گذر زمان در میان است و هم پر باری آن دوره چنان بود که نمی توان توقع داشت آن همه را بیان کرد. اما به قول شاعر، «آب جیحون را اگر نتوان کشید / هم ز قدر تشکی نتوان برد». اگر مصادق های نکته های عملی و خاص را تکار بگذاریم، تأثیرهای کلی بر نگرش و روش شما طی آن سال ها چه بوده؟

باید اعتراف کنم که ذهن مرتب و دقیقی خصوصاً در مورد گذشته ندارم. بهر حال ما در بستری پرورش می یابیم و در همان بستر موقعیتی برایمان فراهم می شود یا نمی شود که

به نگرش و روش اولیه مان شکل می دهد. همان مارا برای پذیرفتن تأثیرات بیرونی آماده می کند. چگونگی پذیرفتن به آن بستر اولیه بستگی دارد و من در همان بستر و بر مبنای همان قدم برداشتم و در آن موقعیت استثنایی کاری هم تلاش کردم که آنچه می بینم و می شنوم بر آن بستر نقش بیند، بی آنکه به چندوچون آن فکر کنم.

● در واقع، شما قادر موقعیتی را که پیش آمد دانستید - و این خود قوه تشخیص لازم دارد - و برای حفظ آن کوشیدید. چیزی که شاید امروز دیگر خیلی ارج و قربی ندارد و گزاره های دیگری اغلب حاکم شده و بیشتر متر جمان و ویراستاران به دنبال کوتاه ترین راه در کمترین زمان هستند. و اما در خصوص خود مقالات فرهنگ آثار، از ویژگی های نگارشی (ساختمان، فنون مقاله نویسی در فرهنگ ها، ...) در مقالات زبان اصلی فرهنگ آثار چه می آموزیم؟ منظورم فنون نگارشی مربوط به مقالات این چنینی است. این که سرآغاز چگونه باید باشد و تحدید کردن و بسط دادن موضوع چگونه. گزینش اطلاعات چگونه باشد و نقدی عاری از قضاوتش چگونه. آیا مواردی بوده که در حین ترجمه یا ویرایش نظر شمار اجلب کند و آموختن آن مفید باشد؟

به نظر من ویژگی خاصی از نظر نگارش در این فرهنگ نیست و از روش جاافتاده فرهنگ ها استفاده کرده است، یعنی مقاله هایی با قالبی مشخص، معرفی موضوع مقاله، خلاصه ای از آن، و در مورد ادبیات قرن بیستم، نقدی فشرده در مورد اثر و گاهی پاره هایی از آن به عنوان نمونه. البته همه این ها با دقت کامل و زبانی رسا. یعنی شیوه ای که در اغلب فرهنگ ها رایج است. شما در پرسشستان تقریباً پاسخ را هم به نوعی بیان کرده اید. بله، مقدمه ای هست که اثر را معرفی می کند و سپس خلاصه ای از اثر ارائه می شود و بعد، متناسب با ارزش اثر، تقسیم بندی هایی صورت می گیرد تا تحلیل کوتاهی از اثر به دست آید و در پایان جمله یا جمله هایی برای جمع بندی. به نظر من ویژگی این فرهنگ در نوع آن است و این که به آثار پرداخته و امکان می دهد که شناختی اولیه و اجمالی از هر اثری به دست آوریم.



و پر دست انداز را پیموده اید و برای ما مغتنم است که همچون آغاز کار شما خوش‌چینی کنیم. اکنون، با اندوخته سالیان دراز، از کارهایی که در دست دارید و کارهایی هم که قرار است آغاز کنید بگویید. کارهای ناکرده و ناتمام زیاد است و زمان بسیار کوتاه. ترجمه‌های ناتمامی که بهتر است نامی از آن‌ها نبرم ولازم است که سروسامانی به آن‌ها بدهم. کارگاه‌هایی که در جریان است و باید وقت بیشتری صرفشان کرد تا به انجام برسند و طرح‌هایی که گاه به سوسسه می‌اندازد و نمی‌دانی وقتی را از کجا بیاوری. در هر حال در سال ۱۴۰۳ کارگاه‌های مولیر باید به نتیجه نهایی برسد و پرونده مجموعه آثار مولیر سنته شود؛ مجموعه ادبیات فرانسوی‌زبان که زیرنظر من ترجمه می‌شود و ادامه دارد؛ ترجمه تحلیلی از دریدا درباره رمان بسیار کوتاهی از موریس بلانشو که باید تا خردادماه تمام شود و تماکردن ترجمه‌یکی از رمان‌های ناتمامی که مدتی است آرزوی تمام‌کردنش را دارم.

■ با پاس از شما که باروی گشاده و دقیق و حوصله در این گفت و گو شرکت کردید.



■ حال، با توجه به این ویژگی‌ها، پس از انتشار فرهنگ آثار، صاحب‌نظران چه نظرها و نقد‌هایی را، مکتوب یا شفاهی، با شما در میان گذاشتند؟ متأسفانه نقدهای مکتوب را نخوانده‌ام و به طور شفاهی هم صحبت‌های آن‌جا که من شنیدم همه مثبت بوده.

■ و ارزیابی خود شما از تأثیر انتشار فرهنگ آثار بر نشر ما چه بوده؟ هم از نظر گوگسازی در نشر آثار مرجع؛ هم از نظر منبع پژوهش؛ هم در ارتقای ترجمه و ویرایش. کدام رکن از اکان بهره بیشتری بوده یا می‌توانسته ببرد: ناشران، مترجمان، ویراستاران؟

فرهنگ آثار در واقع ابزاری است برای کشف یا بازیابی همه آثار قابل توجه ادبی و علمی‌ای که رشد اندیشه نیازمند آن است و نیز موقعیتی است برای آشنایی و انتخاب. پس این فرهنگ به درستی می‌تواند منبعی مغتنم برای پژوهش باشد و همچنین منبع انتخاب کتاب برای ناشر و مترجم. از سوی دیگر می‌تواند انگیزه‌ای باشد برای ادامه کارهایی از این‌دست. اما درینگاه که چنین شد. فرهنگ آثار ایرانی - اسلامی در نیمة راه متوقف ماند. و دایرة المعارف هنر و ادبیات برگرفته از دایرة المعارف اونیورسالیس بعد از جلد اول که در زمانی کوتاه نایاب شد، نه تنها ادامه نیافت، بلکه همان یک جلد هم تجدید چاپ نشد که اگر ادامه می‌یافت خلاصه‌های در زمینه در زمینه ادبیات و هنر جهان در کشورمان پر می‌کرد، چرا که مقاله‌های پیکره اصلی اونیورسالیس مقاله‌هایی مفصل و سنگین و نوشتۀ برجسته‌ترین محققان جهانی است. به‌امید روزی که انتشار این دو فرهنگ از سرگرفته شود.

■ بله، شوربختانه چنین است که گاه کارهای سترگ و اساسی که با زحمت فراوان پا می‌گیرد در میانه‌راه متوقف می‌شود. فرهنگ آثار ایرانی - اسلامی از همین دست است که اشاره کردید و بادر گذشت استاد سمعی و وضع آن نامعلوم‌تر هم شده است و بار سنگین تری بر دوش آقای آل داود خواهد بود. حال امیدواریم ناشران و مترجمان از فرهنگ آثار بهره بیشتری ببرند و البته ویراستاران و مترجمان هم با تدقیق در آن ظرایف کار را در بابنده و معروفی کنند. شاید شما اگر پیشگام باشید منشأ خیری برای این امر مهم باشد. همان‌طور که هم اکنون هم در هر جایی که حضور دارید مؤثر هستید. راهی دراز